

روان شناسی و دین

سال دهم، شماره چهارم، پیاپی ۴۰، زمستان ۱۳۹۶



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

فصل نامه «روان شناسی و دین» به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۱۰۴/الف مورخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، از شماره ۹ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدناصر سقای بی‌ریا

سر دبیر

محمد رضا احمدی

مدیر اجرایی

سجاد سلگی

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

محمد رضا احمدی

استاد یار روان شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

علیرضا اعرافی

دانشیار علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

غلامعلی افروز

استاد روان شناسی دانشگاه تهران

محمد کریم خداپناهی

استاد روان شناسی تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

محمد جواد زارعان

دانشیار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

محمد ناصر سقای بی‌ریا

استاد یار علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

عباسعلی شاملی

استاد یار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

سید محمد غروی

استاد یار روان شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

علی فتحی آشتیانی

استاد روان شناسی بالینی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی، طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۹ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۳۷۱۶۵-۱۸۶

پيامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: http://eshop.iki.ac.ir

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط **WORD** یا پسوند **Doc** از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. نتیجه گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استنادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله بر اساس شیوه زیر آورده می‌شود: نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر. نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
 ۷. آدرس‌دهی باید بین متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه)

ج.) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی / ۵

نجیب‌الله نوری

اثر بخشی معنویت‌درمانی گروهی بر کاهش ترس از مرگ و استرس ادراک شده / ۲۳

محمداحسان تقی‌زاده / کجک ملیحه خاکپورنیا

تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی ... / ۳۵

کجک آرزو خالقیان / سیمین حسینیان

الگوی ساختاری رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار و عملکرد / ۵۳

فاطمه خادم‌پیر / کجک محسن گل‌پرور

رابطه سبک‌های فرزندپروری و نگرش مذهبی والدین با بزهکاری نوجوانان شهر قم سال ۱۳۹۲ / ۶۷

سعیده ملکوتی / کجک نادر منیرپور / مجید ضرغام حاجی

بررسی رابطه سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت عمومی در نوجوانان / ۸۷

معصومه کفیلی یوسف‌آباد / شیما پژوهی‌نیا / کجک سیدمحمدحسن فاطمی اردستانی / محمود اسلامی

نمایه الفبایی مقالات و پدیدآورندگان سال دهم (شماره‌های ۳۷-۴۰) / ۱۰۲

ملخص المقالات / ۱۰۷

۱۱۸ / Abstracts

عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی

noori1351@gmail.com

نجیب‌الله نوری / دکتری روان‌شناسی عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴

چکیده

هدف این پژوهش، دستیابی به عوامل و ساختار انگیزش در اندیشه علامه طباطبائی است. بدین منظور، با روش کتابخانه‌ای، نقطه نظرات علامه طباطبائی درباره عوامل و ساختار انگیزش انسان از میان آثار ایشان جمع‌آوری گردید و سپس به روش توصیفی تحلیلی تجزیه و تحلیل گردید. نتایج بررسی نشان می‌دهد که نه عامل درونی و دو عامل بیرونی به صورت درهم‌تنیده در صدور رفتار انسان نقش انگیزشی دارند. با توجه به آثار علامه، این عوامل را می‌توان به صورت لایه‌های پی‌درپی در نظر گرفت: لایه اول، نیروهای بنیادین وجود انسان (قوای نفس). لایه دوم، اهداف (علل غایی و کمالات قوا). لایه سوم، گرایش‌ها و نیازها. لایه چهارم، شناخت‌ها و برداشت‌ها (ادراکات اعتباری و حقیقی). لایه پنجم، شوق و میل (هیجان‌ات و عواطف). لایه ششم، خواست و تصمیم فردی (اراده). لایه هفتم، واکنش‌های فیزیولوژیکی (ایجاد حرکت فیزیکی). لایه هشتم، تجربه رفتار (عمل). لایه نهم، رگه‌های شخصیتی (ملکات نفسانی). این لایه‌های نه‌گانه مربوط به پردازش‌های درونی وجود انسان هستند که از عوامل بیرونی چون هدایت، کمک، رحمت و لطف خداوند و همچنین محیط بیرونی و جامعه و وسوسه‌های شیطان متأثرند. به‌طور کلی، مجموع این عوامل درهم‌تنیده ساختار انگیزش انسان را شکل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: عوامل انگیزشی، ساختار انگیزشی، رفتار انسان، اندیشه‌های علامه طباطبائی، گرایش‌ها، ادراکات.

در تعریف انگیزه و انگیزش، به علل و عواملی اشاره کرده‌اند که موجب بروز رفتار می‌شوند (گای (Guay) و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۷۱۲). به عبارت دیگر، عواملی که موجب فعال‌سازی، تداوم، جهت‌بخشی و انرژی‌بخشی به رفتار می‌شوند، عوامل انگیزشی هستند (براون (Brown)، ۲۰۰۷، ص ۵). فعال‌سازی رفتار به این معناست که چرا فرد دست به رفتار می‌زند. تداوم رفتار به معنای ادامه دادن به انجام یک رفتار، جهت‌بخشی به انتخاب یک رفتار، از میان رفتارهای مختلف و انرژی‌بخشی به سطح تلاش، استقامت، پشتکار و جدیت فرد در انجام عمل اشاره دارد (شجاعی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). بنابراین غرایز، نیازهای فیزیولوژیک (گرسنگی، تشنگی و جنسی)، نیازهای روان‌شناختی (خودمختاری، شایستگی و ارتباط)، نیازهای اجتماعی (اکتساب، پیشرفت، پیوندجویی، صمیمیت و قدرت) مشوق‌ها و پیامدهای بیرونی همگی در صدور، تداوم، جهت‌بخشی و انرژی‌بخشی به رفتار مؤثرند و می‌توان همه آنها را به عنوان عوامل انگیزشی مطرح کرد (ریو (Reeve)، ۲۰۰۱، ص ۷۳).

در زمینه عوامل انگیزشی، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است: یکی از نظریه‌های انگیزش که ریشه در یونان دارد و تا قرن هجدهم مطرح بوده است، «نظریه لذت» است. بر اساس این اندیشه، خوشایند بودن رفتار و لذت بردن از آن و اجتناب از امور ناخوشایند، سبب انجام رفتار می‌شود (فیسکه (Fiske)، ۲۰۰۸، ص ۳). نظریه دیگر که *توماس آکویناس (Aquinas)*، *داروین*، *ویلیام جیمز* و *مک‌دوگال (MacDougall)* آن را پذیرفته‌اند، «نظریه غریزه» است. بدین معنا که غرایز خاص و برنامه‌های از پیش تعیین شده وراثتی موجب انجام رفتارهای مختلف در انسان و حیوان می‌شوند (فرانکن، ۱۳۸۴، ص ۳۶). دیدگاه دیگر، «نظریه اراده» است. از نظر دکارت، اراده قدرت ذهن است که عمل را آغاز و هدایت می‌کند. فرد بر اساس اراده تصمیم می‌گیرد که عمل کند یا نکند. نیازها، هوس‌ها، لذت‌ها و دردهای بدن تکانه‌هایی هستند که فقط اراده را تحریک می‌کنند و اراده می‌تواند آنها را کنترل کند (ریو، ۲۰۰۱، ص ۷۴). نظریه دیگر در موضوع انگیزش، «نظریه کاهش کشاننده» (drive reduction) است که اولین بار توسط فروید مطرح شد. این نظریه به یک انرژی درونی ذاتی و برخاسته از نیازهای انسان اشاره دارد. هرگاه نیازی در وجود انسان فعال شود، تنشی برای ارضای آن نیاز در روان انسان پدید می‌آید. میل درونی، که برای کاهش تنش به کار می‌رود نیروی انگیزشی است که از دید فروید «کشاننده» یا «سائق» نامیده می‌شود. او به دو دسته از نیازها تحت عنوان «غریزه زندگی» و «غریزه مرگ» اشاره کرد (فیسکه، ۲۰۰۸، ص ۴). نظریه کشاننده دیگر نیز توسط *هال (Hull)* ارائه شده است. از نظر *هال*، سه عامل کشاننده، عادت و مشوق که بایکدیگر رابطه مضربی دارند، موجب بروز رفتار می‌شوند. کشاننده، به نیروی برخاسته از نیاز درونی، عادت به میزان تکرار رفتار در گذشته و مشوق به عوامل برانگیزاننده بیرونی اشاره دارد (خدانپاهی، ۱۳۷۹، ص ۹۹). از نظر روان‌شناسان یادگیری، علل بروز رفتار پیشایندها و پیامدهای محیطی رفتار هستند. پیشایندها محرک‌هایی هستند که فرد به صورت تداوی (شرطی‌سازی) رابطه آنها را با رفتار آموخته است. پیامدها نتایجی هستند که به دنبال رفتار رخ می‌دهند و با رفتار

رابطه تداعی دارند (استیون (Steven)، ۱۹۷۸، ص ۲۵). برخی نظریه‌پردازان، مانند موری (Muray) و مزلو (Maslow) علل بروز رفتار انسان را نیازها دانسته‌اند. موری، یک فهرست ۲۱ مقوله‌ای و مزلو، یک هرم پنج طبقه‌ای از نیازها ارائه داده‌اند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶، ص ۲۵). روان‌شناسان شناختی، نظریاتی چون انگیزش پیشرفت (تمایل درونی انسان به سوی پیشرفت و موفقیت)، نظریه انتساب (تفسیر رویدادها؛ خود، دیگران یا شانس را عامل وقوع رویدادها دانستن)، نظریه ناهماهنگی شناختی (هماهنگ نبودن باورها و رفتارها اثر انگیزشی دارد) و نظریه انتظار-ارزش (ارزشمند بودن هدف و انتظار رسیدن به آن) و مانند آن را به‌عنوان عوامل انگیزشی رفتار انسان بیان کرده‌اند (ریو، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

با توجه به مرور اجمالی نظریات انگیزشی، پرسش‌های این پژوهش این است که دیدگاه علامه، در مورد بروز رفتار به کدام یک از دیدگاه‌های مذکور نزدیک است؟ به عبارت دیگر، از دیدگاه علامه طباطبائی عوامل انگیزشی رفتار انسان چیست؟ آیا از نظر علامه غرایز، نیازها، اراده انسانی، عادت‌های رفتاری، محرک‌های بیرونی، پیامدهای رفتار، باورها، اهداف، انتظارات و هیجانات کدام یک از عوامل سبب بروز، تداوم و جهت‌دهی رفتار می‌شوند؟ چنانچه مجموعه‌ای از عوامل تأثیر دارند، چه نوع سازماندهی و ساختار منطقی بر آنها حکم‌فرماست؟

روش پژوهش

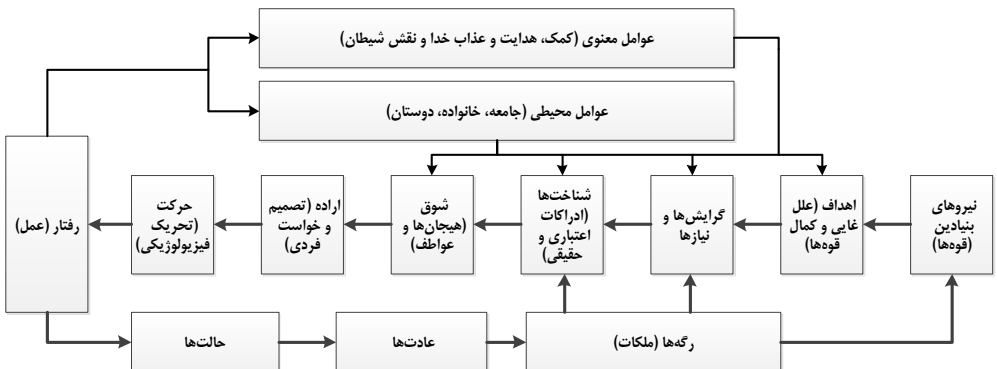
این پژوهش، با روش تحلیلی توصیفی انجام شده است. در این روش، عواملی که به صورت قطعات پراکنده، در آثار مختلف علامه مطرح شده و در بروز و تداوم رفتار انسان، مؤثر تشخیص داده می‌شود، گردآوری شد. سپس، هر یک از عوامل با توجه به ماهیت و محتوای خود و شواهد موجود در آثار علامه از لحاظ ساختاری در جایگاه مناسب قرار داده شد. برای مثال، قوای نفس که از نظر علامه در بروز رفتار نقش دارد، از لحاظ جایگاه ساختاری مبنایی‌تر تشخیص داده شد. در نهایت، هر یک از عوامل، با توجه به محتوای خود، با اصطلاح مناسب روان‌شناسی نام‌گذاری شد.

یافته‌های پژوهش

طبق نظر علامه، رفتار انسان مانند بسیاری از پدیده‌ها، دارای علل جزئی متعدد است که مجموع آنها، علت کلی بروز رفتار به‌شمار می‌رود. این علل جزئی در بخش‌های مختلف آثار علامه، به صورت مجزا مطرح شده است. برای مثال، علامه گرایش‌های انسان از جمله گرایش به لذت‌های مادی و معنوی در صدور افعال انسان را مؤثر می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۱۵). همچنین، انسان به طور طبیعی در صدد به دست آوردن منافع و دور کردن ضررهاست (همان، ج ۸، ص ۳۱۷). از نظر علامه، غرایز نیز در صدور افعال مؤثرند (همان، ج ۱۳، ص ۸۹). اراده، یکی دیگر از اجزایی است که علامه بر نقش آن، در صدور فعل تأکید دارند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). «عقل»، «شهوَت» و «غضب» در صدور افعال انسان مؤثرند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). در آثار علامه به نقش «حال»، «عادت» و «ملکه» (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۸)، وسایل و ابزار فیزیکی (همان، ج ۱، ص ۷۵). شرایط زمانی

و مکانی، در صدور رفتار انسان نقش دارند (همان، ج ۳، ص ۵۲). از نظر علامه، تلاش انسان برای به دست آوردن غذا، آب، لباس و وسایل راحتی، همگی در جهت برطرف کردن نیازهای او می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۳). علامه برای شناخت (علم) نیز نقش بسیار زیادی در بروز رفتار قائل هستند. از نظر ایشان، عقل نیروی بنیادینی است که فعالیت‌های فکری کلی و تجزیه و تحلیل امور را به عهده دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). علاوه بر این، «علم» یکی از مقدمات و مبادی بروز رفتار به‌شمار می‌رود که موجب ایجاد شوق و اراده برای انجام رفتار در انسان است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲). همچنین، ادراکات اعتباری مانند خوب و بد دانستن عمل، ضروری دانستن انجام عمل و استفاده از قاعده، آسان‌تر در انجام عمل و اصل استخدام و اصل علم را دارای نقش اساسی در صدور عمل می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۳۰).

این عوامل از نظر علامه دارای روابط خاصی هستند. برای مثال، یکی از اجزا و علت ناقصه انگیزش، اهداف (علت غائی) فعل است (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲). اختیار انسان، که سعادت و شقاوت فرد به آن بستگی دارد، یکی از عوامل صدور فعل است. همان‌طور که نباید اختیار انسان در سلسله علت‌ها نادیده گرفته شود، همهٔ رویدادها و رفتارها نباید به اختیار انسان منتسب گردد؛ زیرا اجزاء علل متعددی که در رأس آنها اراده الهی قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۷). برخی دیگر از اجزاء عبارتند از: علم، شوق، اراده، حرکات اجزاء و شرایط زمانی و مکانی (همان، ج ۱، ص ۱۰۹). مفهوم «علم»، به جزء شناختی انگیزش، مفهوم «شوق» به جزء هیجانی و احساسی، مفهوم «اراده» به خواست و تصمیم فرد و «شرایط زمانی و مکانی»، به عوامل بیرونی انگیزش اشاره دارد. پس از نظر علامه در عین حال که مفهوم انگیزش دارای اجزای متعدد است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۶)، بین آنها ارتباط عمیق وجود دارد که یکی از اجزاء علت ناقصه به حساب می‌آید و نمی‌تواند بدون سایر اجزاء، موجب تحقق فعل شود. علل ماورایی صدور فعل انسان یعنی نقش خداوند، شیطان و فرشتگان، از عواملی هستند که در صدور افعال انسان از نظر علامه نقش دارند. پس علامه مجموعه‌ای از عوامل را به صورت درهم‌تنیده در صدور رفتار انسان مؤثر می‌داند.



شکل ۱. نمودار ساختاری عوامل مختلف انگیزشی با توجه به اندیشه‌های علامه طباطبائی

طبق نظریات علامه طباطبائی، انگیزش از سطوح بیرونی و درونی شکل گرفته است. در سطح بیرونی خداوند،

شیطان و محیط بر قوای نفس، غایات افعال، گرایشات و ادراکات فرد تأثیر می‌گذارند. اما لایه‌های درونی عوامل انگیزشی، از نیروهای بنیادین وجود انسان به نام «قوای نفس» شروع می‌شود. پس از اینکه قوه‌ها مطرح شدند، کمالات قوه‌ها در نظر گرفته می‌شود و این کمالات همان اهداف غایی قوه‌ها هستند که آنها به سوی این اهداف به صورت جوهری در حرکتند. علامه می‌نویسد: «قوه باصره، سامعه، حافظه، متخیله و سایر قوا ... هر یک فعل خود را دارد ... و این نیست مگر به خاطر اینکه کار هر قوه کمال اوست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۹)؛ یعنی فعالیت هر قوه و انجام رفتارهایی توسط آن، به معنای فعلیت بخشیدن قوه و رسیدن به هدف نهایی است. در مرحله بعد، هر قوه برای رسیدن به کمال خود به گرایش‌هایی نیاز دارد. از نظر علامه، عواطف و شهود قلبی همراه با تفکر عقلی، در پیدایش ادراک مؤثرند: «برای ادراک‌های انسان دو منبع وجود دارد: یکی منبع تفکر عقلی و دیگری منبع احساس‌ها، عواطف، شهود قلبی و وجدانی» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۸). این امر نشان می‌دهد که علامه، نیازها و گرایش‌ها را پیش از ادراک قرار می‌دهد و گرایش‌ها به عنوان منبع و ریشه ادراکات عمل می‌کند. بعد از مرتبه ادراک، برای صدور فعل به اراده فردی نیاز است. علامه می‌فرماید: اراده همواره بعد از علم رخ می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). هر چند اراده بعد از علم تحقق می‌یابد اما پیش از اراده، شوق نیز وجود دارد (همان، ص ۱۲۲). پس از اینکه فرد انجام کاری را اراده کرد، به سوی آن حرکت می‌کند، در اینجا می‌توان مرحله فیزیولوژی فعل را مطرح کرد. علامه می‌فرماید: با اینکه افعال انسان توسط نفس انجام می‌شود، اما هر یک از اعضای بدن نیز نقش ابزاری دارند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۴). پس از طی این مراحل، فعل و عمل از فرد صادر می‌شود. اما خود فعل نیز به صورت یک حالت برگشتی اثراتی دارد. یک اثر بیرونی و یک اثر درونی دارد. در درون انسان حالات، عادات و ملکات شکل می‌گیرند که بر قوه‌ها، گرایش‌ها و ادراکات انسان تأثیر می‌گیرد و آنها را جهت افعال جدید متأثر می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۸۱). از لحاظ بیرونی نیز کمک‌ها، هدایت‌ها و عذاب خداوند، با توجه به اعمال انسان صورت می‌گیرد. اگر انسان اعمال مثبت انجام داده باشد، خداوند انگیزه او را در جهت مثبت تقویت می‌کند. اگر اعمال منفی انجام داده باشد، خداوند زمینه ضلالت او را فراهم می‌کند. علامه می‌فرماید: بخشی از هدایت منوط به اعمال انسان است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵). از سوی دیگر، محیط نیز با اینکه از اعمال انسان متأثر است، بر انگیزه انسان تأثیر می‌گذارد و نیازهای جدید ایجاد می‌کند. تأثیرپذیری انگیزه انسان از محیط بیرونی و تأثیر متقابل آن بر درون را در کلام زیر می‌توان مشاهده کرد:

منطقه‌های گوناگون زمین که از جهت گرما و سرما و دیگر خواص و آثار طبیعی مختلف می‌باشد. تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد انسان داشته و از این راه در کیفیت و کمیت احتیاجات تأثیر بسزایی می‌کنند و همچنین در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی، و در پیرو آنها ادراکات اعتباری آنها از هم جدا خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۴۲). تاکنون به صورت خلاصه، روابط بین اعضای مختلف ساختار انگیزشی انسان را متذکر شدیم. در ادامه، هر عضو به صورت جداگانه مطرح و شواهد بیشتری از آثار علامه در آن زمینه ارائه گردد.

لایه اول: نیروهای بنیادین (قوای نفس)

از نظر علامه، قوای نفس بخشی از سلسله مراتب علل صدور فعل هستند. علامه می‌نویسد:

قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکوینی خود را روی اساس ادراک و علم استوار ساخته ناچار است برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود یک سلسله احساسات ادراکی را به وجود آورد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۷).

در این کلام، ضمن اینکه به تعدد عوامل انگیزشی مثل شناخت‌ها و احساس‌ها اشاره شده است، قوای نفس در رأس این سلسله مراتب انگیزشی مورد توجه قرار گرفته است. علامه در مورد این قوای نفس، اصطلاح «باعثه» را به کار می‌برد؛ یعنی این قوا نقش انگیزشی دارند. رفتارهایی که برای جلب منفعت و کسب لذت انجام می‌پذیرند، مانند خوردن، آشامیدن، پوشیدن و مانند آن به قوه شهویه مربوط می‌شوند. رفتارهایی که به دفع ضرر و دفاع از خود، آبرو و مال مربوط می‌شوند، ناشی از قوه غضبیه هستند. رفتارهایی مانند تصور، تصدیق، استدلال کردن و ارائه قیاس به قوه فکری مربوط می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). بر اساس این دیدگاه، نیروهای بنیادین به نام «قوه» راهانداز رفتارهای انسان هستند. سه نوع کلی رفتار، از سه گرایش بنیادین ناشی می‌شوند. تاکنون نقش انگیزشی قوای نفس، در کلام علامه مشخص شد.

اما تعداد قوا از نظر علامه، در برخی موارد، سه نیروی بنیادین (قوه) گرایشی (شهویه)، تدافعی (غضبیه) و اندیشه‌ای (فکریه) را نام برده است (همان). اما در برخی موارد، نیروی چهارم تخیلی به نام «قوه وهمیه» را نیز بدان افزوده است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۳). علامه در برخی آثار خود، این چهار نیرو را به دو دسته کلی یعنی نیروی (قوه) احساسی و عقلانی تقسیم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۳). نیروی احساسی، به خشم و شهوت و نیروی عقلانی، به عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود. از نظر علامه، عقل عملی چون به عمل مربوط است، بیش از عقل نظری جنبه انگیزشی دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۸).

اینکه چرا قوای نفس در لایه اول قرار دارد؟ نیروهای بنیادین در نظریه علامه، سطح اول عوامل انگیزشی هستند که خود، سطح دوم عوامل انگیزشی را ایجاد می‌کنند؛ زیرا هر نیرویی (قوه) که به صورت فطری در وجود انسان قرار داده شده است، برای خود کمالی دارد. رسیدن به کمال، نقش انگیزشی دارد که موجب حرکت و رفتار می‌شود. علامه می‌نویسد:

جسمی که هنوز حرکت نکرده دارای دو قوه است: قوه اصل حرکت، و قوه وصول به غایت. با حصول حرکت، قوه اول، فعلیت می‌یابد و کمال اول برای جسم حاصل می‌شود، اما کمال اول بودنش از آن حیث است که متعلق وجود و مرتبط به غایت است و هنوز قوه وصول جسم بدان باقی می‌باشد، و با وصول به غایت قوه ثانی فعلیت یافته، و کمال ثانی برای جسم حاصل می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۲).

از نظر علامه، برای هر قوه کمالی است و هر قوه‌ای، با کار مخصوص به خود، نقص خود را تکمیل نموده، حاجت طبیعی خود را برمی‌آورد (طباطبائی، ۱۳۷، ج ۱، ص ۶۱۹). اصولاً هر موجودی کمالی دارد: «کمال انسان عبارت

است از: اینکه در دو طرف علم و عمل از مرحله قوه و استعداد درآمده به مرحله فعلیت برسد» (همان، ج ۱۷، ص ۳۹۹). وقتی قوه و نیروی بنیادین وجود داشته باشد، به طور طبیعی رسیدن به فعلیت، به دنبال آن مطرح می‌شود. در هر قوه، رسیدن به فعلیت کمال برای آن نیرو به حساب می‌آید. بدین ترتیب، سطح دوم عوامل، علت غایی فعل و اهداف فعل، به‌عنوان بخش دوم انگیزش مطرح می‌شود.

لایه دوم: علت غایی فعلیت و کمال

به صورت فطری، هر نیرو (قوه) در وجود انسان برای رسیدن به کمالی در نظر گرفته شده است. پس رسیدن به کمال و فعلیت یک نیرو، علت غایی برای حرکت‌ها و اعمال انسان می‌شود. تا این اعمال بتوانند آن نیرو را فعلیت ببخشند. از نظر علامه طباطبائی، اهداف نقش بسیاری در صدور و بروز رفتار دارد. هدف رفتار در اصطلاح ایشان، «علت غائی فعل» نامیده می‌شود. با توجه به اینکه هر رفتار، نوعی حرکت محسوب می‌شود، از نظر علامه هر حرکت (رفتار)، نیاز به غایت دارد. اگر غایت وجود نداشته باشد، حرکت تبدیل به سکون می‌شود؛ یعنی رفتاری تحقق پیدا نمی‌کند. پس غایت نقش اساسی در بروز فعل دارد. بین رفتار و هدف آن، یک پیوند و ارتباط عمیق وجود دارد (اتحاد). از طریق این اتحاد، هدف فعل با انجام دهنده فعل نیز ارتباط پیدا می‌کند. انجام دهنده رفتار، پیش از انجام رفتار، هدف را در ذهن خود تصور می‌کند. اراده فرد بدان تعلق می‌گیرد، بعد آن را انجام می‌دهد و سپس هدف تحقق پیدا می‌کند. اما گاهی ارتباط بین رفتار و هدف آن، ارتباط واقعی نیست، بلکه فرد خیال می‌کند که بین آنها ارتباطی وجود دارد. از این رو، پس از انجام فعل به هدف مورد نظر نمی‌رسد. از نظر علامه، این موارد «اهداف خیالی» نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۲-۱۸۱). امروزه بحث اهداف یکی از مفاهیم کلیدی در روان‌شناسی انگیزش است. افراد نه تنها از انجام رفتار رسیدن به یک هدف را دنبال می‌کنند، بلکه گاهی چندین هدف متوالی را در نظر می‌گیرند که هر هدفی مقدمه برای رسیدن به اهداف بعدی است که به آن «تسهیل هدف» اطلاق می‌شود. گاهی برخی اهداف، با برخی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد که در اصطلاح به آن «تعارض اهداف» گفته می‌شود (گبهارت (Gebhardt)، ۲۰۰۷، ص ۱۲۹).

کمال و فعلیت مرحله دوم، عوامل انگیزشی است که سبب ایجاد گرایش‌ها، تمایلات و نیازها در وجود انسان می‌شود؛ به این معنا که خداوند به صورت فطری، گرایش‌هایی در وجود انسان نهاده است که او را به سوی کمال و رسیدن به فعلیت و تحقق خود حرکت می‌دهد. علامه می‌نویسد:

مادری که به فرزند خود بی‌وقفه محبت می‌کند. در اینجا مادر در مرتبه اول و بالذات می‌خواهد احساسات خود را ارضا نماید که اگر نکند با بحران‌های روانی روبرو خواهد گشت و در مرتبه دوم می‌خواهد فرزند خود را از محبت سیراب نماید. در حقیقت غایت با لذات او به فعلیت رساندن احساسات درونی خودش است و در مرتبه دوم محبت کردن به فرزند که غایت بالعرض می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۳).

این گرایش‌ها، سطح سومی از عوامل انگیزشی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی اول اهدافی در وجود انسان تعبیه شده و سپس، برای رسیدن به آنها گرایش‌ها، تمایلات، غرایز و نیازها مد نظر قرار داده شده است.

لایه سوم: گرایش‌ها (نیازها)

منظور از «گرایش‌ها» تمایلات فطری است که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است. علامه طباطبائی، با اصطلاحات مختلفی چون تمایلات (کلاتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۳)، حاجات و نیازها (همان، ج ۱، ص ۵۰)، احساسات (طباطبائی، ۱۳۸۷ ب، ص ۱۱۹)، عواطف و غرایز (همان، ص ۲۳۶ و ۴۲۱) به این دسته از عوامل انگیزشی اشاره کرده است. آنچه از نوشته‌های علامه به دست می‌آید، این است که به طور مسلم گرایش‌ها فطری، غیر از قوای فطری است و این قوا برای فعلیت یافتن، گرایش‌ها درونی را در فرد ایجاد می‌کنند. علامه می‌نویسد: «قوای فعاله ما احساساتی درونی در ما ایجاد می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۲). این بیان نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه، قوا در مرتبه قبل از احساسات و گرایش‌ها قرار دارد. به بیان دیگر، قوای نفس برای رسیدن به فعلیت این احساسات را ایجاد می‌کنند. پس احساسات، گرایش‌ها و غرایز جنبه انگیزشی دارند و موجب انجام اعمال و افعال در انسان می‌شوند. علامه می‌فرماید: «فقدانات و احتیاجات است که محرک نیروها و به فعلیت رساننده قوه‌ها می‌باشند» (همان، ج ۵، ص ۳۱).

از نظر علامه، تمایلات یا میل‌ها عبارتند از: منشأهای اصلی نفسانی هیجان‌ها و اشتیاقات که در وجود انسان پیدا می‌شوند و منجر به حرکات ارادی می‌شوند. در وجود انسان تمایلات مختلفی وجود دارد و هر تمایلی، هیجانی را به طرف شیء خاصی ایجاد می‌کند؛ تمایل به غذا غیر از تمایل جنسی و هر یک از این دو، غیر از تمایل به جاه و مقام است (همان، ج ۲، ص ۱۸۴). علامه در این کلام، ضمن اینکه میل‌ها را از هیجان‌ها تفکیک می‌کند، به جنبه انگیزشی گرایش‌ها اشاره دارد و می‌فرماید: میل‌ها منجر به حرکات ارادی می‌شوند.

آیا گرایش‌ها، تمایلات و نیازها امور واحدی هستند؟ از نظر روان‌شناسی، یک تفاوت جزئی بین آنها وجود دارد؛ زمانی که به اصل وجود یک کشش طبیعی و فطری در وجود انسان اشاره می‌شود، اصطلاح میل و گرایش به کار برده می‌شود. اما زمانی که این امیال به هدف خود نرسد، یک کمبود در وجود انسان احساس می‌شود، به چنین کمبودی «نیاز» اطلاق می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۶). در تعریف دیگر، نیاز سازه‌ای به‌عنوان نماینده یک نیرو در نظر گرفته شده است که ادراک، دریافت، توجیه عقلی، معنای ضمنی و عمل را به گونه‌ای سازمان می‌دهد که موقعیت ناخشنود کننده موجود را تغییر دهد (دانش و سلیمی‌نیا، ۱۳۸۵).

لایه چهارم: شناخت‌ها (ادراکات اعتباری)

یکی از اجزای انگیزش از نظر علامه، علم (شناخت) است. رفتاری را که فرد به صورت ارادی انجام می‌دهد، باید نسبت به آن علم (شناخت) داشته باشد. شناخت فرد نسبت به یک رفتار، موجب تمایز آن از رفتارهای مغایر و مشابه

می‌گردد (کلاتتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۹). در سایه شناخت مشخص می‌شود که رفتار مورد نظر کمال برای فرد به حساب می‌آید، یا خیر (همان، ص ۱۰۹ و ۱۰۶)؛ یعنی آن رفتار چه اندازه نیازها و منافع فرد را برآورده می‌سازد. امروزه، در علم روان‌شناسی، شناخت نقش بسیار مهمی در نظریات انگیزش دارد. به طوری که در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، اولین نظریات شناختی در باب انگیزش مطرح شدند و دو نظریه بسیار معروف به نام «انسجام شناختی» و نظریه «ناهماهنگی شناختی»، در این زمینه مطرح شدند و نقش شناخت را در انگیزش نشان دادند (هارمون - جونز و هارمون - جونز، ۲۰۰۸، ص ۷۱).

در نظریه علامه، انواع شناخت‌ها به‌عنوان عوامل مؤثر در عمل طرح شده‌اند. یکی از آنها، شناخت‌های انتزاعی (ادراکات اعتباری) است. آنها یک سلسله ادراکات و افکار موجود و میانجی‌اند که طبیعت، نخست آنها را ساخته و به دستیاری آنها خواص و آثار خود را در خارج بروز و ظهور می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۲۰). علامه در عبارت نخست خود اشاره دارد به اینکه انسان (طبیعت) افکار و ادراکات خود را می‌سازد و در گام دوم، این افکار بین انسان و رفتار (آثار) او میانجی قرار می‌گیرد. این افکار در صدور افعال نقش دارند و افراد ادراکات اعتباری را به وجود می‌آورند تا نیازهای اساسی زندگی خود را برآورده سازند. ادراکات اعتباری فرض‌هایی هستند که ذهن برای رفع احتیاجات حیاتی آنها را ساخته است. این ادراکات، تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و با تغییر آنها، تغییر می‌کند و قابل‌تطور و نشوء و ارتقاء است (همان، ص ۱۳۸). تعبیر «احتیاجات حیاتی»، به نقش انگیزشی این ادراکات اشاره دارد؛ یعنی ذهن انسان، اول نیازهای خود را تشخیص می‌دهد، بعد برای ارضای این نیازها از ادراکات اعتباری و مفاهیم ذهنی استفاده می‌کند.

به اختصار انواع شناخت‌ها از نظریه علامه عبارتند از: شناخت هدف عمل (همان، ص ۱۲۰)، شناخت ماهیت عمل (همان، ص ۱۲۱)، شناخت نسبت به توانایی انجام کار (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲)، توانایی استفاده از ابزارها (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۳۰)، ضروری دانستن انجام فعل، نیک دانستن انجام فعل، دشوار یا آسان دانستن فعل (همان، ص ۱۲۹)، پردازش نفس به صورت زیبا نمایی (کلاتتری، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۹۵) و افکار خودکار یا خواطر نفسانی (طباطبائی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸). اینها انواع شناخت‌هایی مؤثر در صدور فعلند.

لایه پنجم: شوق (هیجان، میل و عشق)

پس از اینکه فرد نسبت به عمل مورد نظر شناخت پیدا کرد، علاقه‌مند می‌شود که آن را انجام دهد. علامه، از این میل و علاقه درونی به‌عنوان «شوق» یاد می‌کند:

از آنجاکه فرد بعد از علم و شناخت عمل متوجه می‌شود که انجام این عمل «کمال ثانوی» برای او به حساب می‌آید و هر موجودی به کمال خود علاقه دارد، فرد به انجام آن عمل شوق و رغبت پیدا می‌کند. بنابراین، شوق یکی از مبادی صدور فعل به‌شمار می‌رود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

شوق در سلسله‌مراتب انگیزشی بعد از علم قرار دارد، پس از اینکه فرد عمل را کمالی برای خود تشخیص داد، عمل

را نیک دانست، یا انجام آن را ضروری دانست، خود را در انجام آن توانمند دانست، به انجام آن مبادرت می‌ورزد. علامه در جای دیگر از این شوق، تحت عنوان «احساسات درونی» یاد می‌کند:

به هر حال قوای فعاله ما احساساتی درونی در ما ایجاد می‌کنند ما انجام دادن افعال قوای خود را دوست داشته و می‌خواهیم و حوادث و ارادتی که با قوای ما ناجورند دشمن داشته و نمی‌خواهیم یا در مورد آنها افعال مقابل آنها را دوست داشته و می‌خواهیم (طباطبائی، ۱۳۸۷ ب، ص ۱۲۱).

در نقش انگیزشی عواطف باید گفت: منظور از «عواطف» مفهیمی مانند ترس، امید، رغبت، نفرت، لذت و مانند آن است. از نظر علامه این گرایش‌ها نقش انگیزشی دارند و موجب بروز رفتارهایی در موقعیت‌های مربوط می‌شوند. در بحث جبر و اختیار، به نقش غمگینی و ترس در صدور افعال انسان اشاره دارند (کلاتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۷). در بحث نبوت به نقش ترس، امید، رغبت و بیزاری در صدور رفتارهای انسانی اشاره دارند (همان، ج ۲، ص ۱۴۸). انذار و تبشیر پیامبران را از آن جهت مؤثر می‌داند که رفتارهای انسان تحت تأثیر این عواطف هستند (همان). همچنین، در ضرورت نبوت اشاره دارد به اینکه عواطف و شعور طبیعی انسان او را در امور زندگی مثل غذا، مسکن، ازدواج، به دست آوردن منابع و برطرف کردن ضررها راهنمایی می‌کند. اما این شعور طبیعی، نمی‌تواند راهنمای او در امور معنوی باشد (همان، ج ۷، ص ۳۷۰). این کلام، در عین حال که نقش انگیزشی عواطف و شعور فطری را در رفتارهای مربوط به زندگی مادی نشان می‌دهد، به لزوم انگیزش‌های دیگر در امور معنوی تلویح دارد؛ زیرا اگر رفتارهای معنوی از عوامل دیگری برخوردار نباشد، عواطف طبیعی انسان تماماً صرف امور مادی می‌شود (همان). در بحث پیروی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: «محبت پیامبر باعث می‌شود که افراد از آن حضرت پیروی کنند» (همان، ج ۱، ص ۳۷۴). پیروی کردن نوعی رفتار است که منشأ آن محبت است. پس محبت، نوعی عاطفه است که نقش انگیزشی دارد.

لایه ششم: خواست و تصمیم فردی (اراده)

بعد از اینکه فرد علاقه و شوق نسبت به عمل پیدا کرد، تصمیم می‌گیرد که عمل را انجام دهد. علامه مطابق نظر سایر فلاسفه از جمله صدرالمآلهین این تصمیم را به «اراده» تعبیر می‌کند. علامه، از *اسفار* نقل می‌کند که معنای اراده در نزد عقل روشن است. اما تعریف آن به گونه‌ای که تصور حقیقی ایجاد شود، دشوار است. علت فاعلی انجام رفتار خود شخص است، اما فرد برای انجام فعل نیاز به علم دارد که فعل را تصور کند و فواید و ضررهای آن را درک کند. بعد از شکل‌گیری ادراک (تصور و تصدیق)، فرد به انجام فعل رغبت و شوق پیدا می‌کند. سپس تصمیم می‌گیرد و می‌خواهد که آن را انجام دهد. به این تصمیم و خواست «اراده» گفته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

درباره نقش انگیزشی اراده، نظریات مختلفی مطرح شده است. دیدگاه دوگانه *توماس آکویناس*، یکی از این نظریات است که معتقد است: بدن تکانه‌های انگیزشی غیرمنطقی و مبتنی بر لذت را تأمین می‌کند. درحالی که ذهن انگیزه‌های منطقی و مبتنی بر اراده را فراهم می‌آورد. دکارت، جنبه‌های فعال و نافع‌الانگیزشی را به این دوگانه‌نگری ذهن بدن اضافه کرد. بدن عامل مکانیکی، شبه ماشینی و از لحاظ انگیزشی نافع‌الانگیزشی است. درحالی که

اراده عامل غیرمادی، معنوی و از لحاظ انگیزشی فعال است. از نظر دکارت، عالی‌ترین نیروی انگیزشی اراده بود. اراده، نیروی ذهن است که با به کار بردن نیروی انگیزشی خود، امیال و هوس‌های بدن را به خاطر فضیلت و رستگاری کنترل می‌کند (ریو، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

در ارزیابی باید گفت: ۱. این نظریه پیش از آنکه به دکارت نسبت داده شود، بین فلاسفه و دانشمندان مسلمان مطرح بوده است. ۲. نظریه فوق، همه نیروهای انگیزشی را به اراده خلاصه کرده باشد، قابل قبول نیست، بلکه از این نظر انگیزش اجزایی دارد که اراده یک جزء آن است. بحث و بررسی این جزء دلیل نمی‌شود که اجزای دیگر نادیده گرفته شود.

یکی از نظریه‌ها که به نقش انگیزشی اراده اشاره دارد، نظریه هارتلی است. وی نقش اراده به یک ریشه دیگر، به نام تداعی مربوط می‌سازد. به نظر او، تداعی است که تعیین می‌کند رفتار تا چه اندازه ارادی باشد. او معتقد بود: رفتار ارادی از رفتار غیرارادی به وجود می‌آید. او برای توضیح مطلب، از قانون تداعی استفاده می‌کند. رفتار غیرارادی، به صورت خودکار در پاسخ به تحریک حسی رخ می‌دهد. رفتار ارادی در پاسخ به اندیشه‌های فرد، یا محرک‌های که اصلاً با رفتار تداعی نشده‌اند، روی می‌دهد و رفتار ارادی می‌تواند به قدری عادی شود که شبیه رفتار غیرارادی به صورت خودکار در آید. فرض اساسی در توجیه هارتلی، این است که همه رفتارها در ابتدا غیرارادی هستند و به تدریج، از طریق تداعی ارادی می‌شوند (هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۲۱۲).

در ارزیابی باید گفت: ۱. اگر رفتار ارادی تابع تداعی شود، دیگر از اراده چیزی باقی نمی‌ماند و نقش اراده در صدور افعال، بسیار کم‌رنگ می‌شود، بلکه تداعی‌ها تعیین‌کننده صدور رفتارها می‌شوند. در این صورت، تصمیم فرد و خواست درونی او بی‌معنا می‌شود. ۲. طبق نظر هارتلی، هرچه تداعی قوی‌تر شود، اراده قوی‌تر می‌شود. ولی در عمل، تداعی زیاد موجب خودکار و اتوماتیک شدن رفتار می‌شود و هر چه رفتار ماشینی و خودکار شود، نقش اراده در صدور آن ضعیف‌تر است.

مارشال ریو معتقد است: روان‌شناسان امروزی قبول دارند که ذهن فکر می‌کند، برنامه‌ریزی می‌کند و قصد‌های پیش از عمل را انجام می‌دهد. انسان با نیروی اراده تفکر و برنامه‌ریزی می‌کند. در برابر وسوسه مقاومت می‌کنند، به تلاش ادامه می‌دهد، اعمال کنترل می‌کند، افکارش را کنترل می‌کند، قصد‌هایی برای عمل تشکیل می‌دهد. توجه خود را بر تکلیف در حال انجام متمرکز می‌کند. اما مشکل اصطلاح «اراده» این است که کلی و اسرارآمیز است و قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست (ریو، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

در ارزیابی باید گفت: نظر علامه طباطبائی می‌تواند راه‌حلی برای مشکل اراده در باب انگیزش باشد؛ یعنی نباید اراده را به‌عنوان عامل منحصر به فرد در نظر گرفت تا سایر عوامل مغفول بماند و اراده نباید امر کلی و مبهم جلوه کند و آن را به کلی کنار گذاشت؛ زیرا در انجام افعال و انگیزش افراد نقش اساسی دارد. پس بهترین راه این است که آن را به‌عنوان یک جزء از اجزای متعدد انگیزش در نظر گرفت.

لایه هفتم: حرکت فیزیکی

پس از اینکه فرد به انجام کاری شوق پیدا کرد و اراده کرد، آن را انجام دهد، باید عضلات و ماهیچه‌های خود را به کار اندازد تا آن عمل محقق شود. در موارد متعددی، فرد شوق انجام کار و تصمیم انجام آن را دارد، اما عملاً تحریکی در اعضاء و ماهیچه‌های خود ایجاد نمی‌کند. در نتیجه، تمامی قطعات انگیزشی کامل نشده و رفتاری در خارج محقق نمی‌شود. علامه معتقد است: «بعد از اراده یکی از مقدمات فعل، نیروی تحریک‌کننده عضلات است که پس از آن عضلات به حرکت در می‌آید و فعل محقق می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰).

هر چند برخی نظریات، تحریک عضلات را مختص فعالیت‌ها و رفتارهای بیرونی می‌دانند و برای فعالیت‌های ذهنی و فکری، تحریک عضلات را لازم نمی‌دانند (همان، ص ۴۶۴). اما در واقع حتی اگر نگاه فیزیولوژیکی به قضیه داشته باشیم، در اعمال فکری و درونی نیز تحریکاتی در سیستم عصبی و مغزی انسان اتفاق می‌افتد. بنابراین، اگر تحریکات فیزیکی را به معنای وسیع‌تر، یعنی تحریک فیزیولوژیکی در نظر بگیریم در تمامی اعمال انسان، این مرحله به‌عنوان یک جزء انگیزشی قابل طرح است. علامه به نقش سیستم عصبی در این حرکات ظاهری اشاره می‌کند:

قوای عامله عبارت است از: نیروهایی که در عضلات بدن پخش شده است، که مبدأ حرکاتی در بدن می‌گردد؛ مثلاً بازو حرکت می‌کند، انگشتان هر یک جدا جدا حرکت می‌کنند، پاها حرکت می‌کند، فک پایین حرکت می‌کند، سر، روی گردن حرکت می‌کند، پلک‌ها حرکت می‌کنند، قلب و کبد و کلیه و روده و معده همه حرکاتی دارند. همه این حرکات در اثر قوایی است که به وسیله اعصابی، که اعصاب حرکت نامیده می‌شوند، در عضلات گذاشته شده است. این قوا، که مبدأ حرکاتی در اعضاء بدن می‌باشند، قوای عامله نامیده می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۳۱).

پس با این وجود می‌توان گفت: از نظر علامه تحریکات فیزیولوژیکی که همراه با حرکات اعضاء و جوارح است، یک بخش از سیستم انگیزشی انسان است که بدون آن، عمل محقق نمی‌شود. اما این بدان معنا نیست که بتوان تحریکات فیزیولوژیکی را مانند سایر اجزای انگیزش مورد مطالعه قرار داد، بلکه مطالعه آن به همان روش تجربی خاص خود می‌باشد.

لایه هشتم: رفتار (عمل)

عمل و رفتار، در یک نگاه خود محصول، نتیجه و معلول عوامل انگیزشی است. اما همین نتیجه و محصول، به سهم خود، بر سایر عوامل درونی و بیرونی اثر می‌گذارد و آنها نقش انگیزشی پیدا می‌کنند. انجام عمل، خودش برای عمل‌های بعدی نقش انگیزشی پیدا می‌کند؛ زیرا هر عملی را که انسان انجام دهد، انجام آن عمل در نوبت‌های بعدی برای انسان آسان می‌شود. علامه می‌فرماید: «با تکرار عمل بیرونی زمینه انجام عمل مهیا شده و انجام عمل آسان گشته و نیاز به تلاش کمتری دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۵). هر گاه انجام عمل آسان شود، احتمال موفقیت انسان در رسیدن به نتیجه بیشتر می‌شود و انگیزه بیشتری پیدا می‌کند. هر چه انسان خود را در انجام کاری توانمندتر احساس کند، انگیزه او در انجام آن بیشتر می‌شود.

از نظر علامه، تکرار عمل زمینه را برای تشکیل رگه‌های شخصیتی (ملکات نفسانی) فراهم می‌سازد؛ هر چه انسان یک عمل را بیشتر تکرار کند، رگه شکل گرفته در نفس او راسخ‌تر می‌گردد (طباطبائی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۸۲). علامه می‌فرماید: «اصلاح اخلاق و خوی‌های نفس و تحصیل ملکات فاضله، ... تنها و تنها یک راه دارد، آن هم عبارت است از: تکرار عمل صالح و مداومت بر آن» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳). در آثار علامه شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد با تکرار عمل، ملکات نفسانی مثبت و منفی در انسان شکل می‌گیرد. همین ملکات زمینه انگیزشی برای رفتارهای بعدی می‌شوند.

لایه نهم: رگه‌های شخصیتی (ملکات نفسانی)

در نظریه علامه، اصطلاحی وجود دارد تحت عنوان «الصفات النفسانیة» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸) و «ملکات نفس»، از نظر علامه این صفات، ملکات و احوال بر اثر تکرار عمل به وجود می‌آیند (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۵۷). قوای نفس در شکل‌گیری این ملکات نقش دارند (همان، ص ۳۷۰). اما خود این ملکات، حالت انگیزشی دارند (طباطبائی، ۲۰۰۶، ج ۵، ص ۵۳) و موجب بروز و صدور افعالی می‌شوند که مطابق این ملکات اند (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۷). در بحث عصمت انبیاء نیز به این مطلب اشاره دارند که ملکات روحی، منشأ صدور افعال هستند (همان، ج ۲، ص ۱۳۸). در بحث نبوت، معارف دینی را موجب شکل‌گیری دانش‌ها و حالاتی در نفس می‌دانند که «صور» برای نفس به حساب می‌آیند. همین ملکات، نقش تعیین‌کننده در سعادت و شقاوت انسان دارند (همان، ج ۲، ص ۱۴۷). در بیان دیگر می‌فرمایند: «رفتارهایی که تحقق خارجی می‌یابند، ارتباط با حالات و ملکات نفس دارند و از سرچشمه صفات نفسانی سیراب می‌شوند. پس رفتارها آثار نفس و صفات آن است و در نفس و صفات آن نیز تأثیر می‌گذارند» (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۰). در این بیان، یک تعامل دو سویه بین ملکات و صفات نفس و بین رفتارهای دیده می‌شود. از یک سو، صفات نفس معلول رفتارها هستند و از سوی دیگر، همین صفات و ملکات منشأ صدور رفتارهای جدیدتر می‌شوند.

تکرار عمل موجب ملکه و ملکه موجب تقویت یکی از قوای نفس می‌شود. هر چه یک قوه قوی شود، اثر انگیزشی بیشتری پیدا می‌کند. هرچه مطابق یکی از نیروها رفتار شود، آن نیرو در وجود انسان فعال‌تر گردیده و رفتارهای بیشتری از آن نیرو صادر می‌شود و نیروهای دیگر ضعیف‌تر می‌گردد (همان، ج ۵، ص ۲۶۸). از این رو، قوا در وجود انسان می‌توانند به صورت قوی و ضعیف وجود داشته باشند. تعامل هر یک از این نیروها با «عمل» و «رفتار» انسان نقش تعیین‌کننده در تسلط هر یک از نیروها دارد. هر یک از نیروی شهوت و خشم، اگر بر وجود انسان مسلط شود، نیروی تفکر را به نفع خود مصادره می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۳). این برخلاف نظریه کاهش سائق است که می‌گفت: اگر یک نیاز در وجود انسان ارضاء شود، تنش کاهش می‌یابد و دیگر آن نیاز انسان را بر نمی‌انگیزد (فیسکه، ۲۰۰۸، ص ۴).

محیط بیرونی

در نظریه علامه، محیط بیرونی نقش انگیزش قابل توجه دارد. علامه، تأثیر شرایط اجتماعی را از چند جهت بر انسان، علائق و سلائق او می‌پذیرد. همان‌گونه که در بحث‌های روان‌شناسی مطرح است، صفات روحی، عواطف، احساسات درونی، از نظر کمیت و کیفیت تحت تأثیر عادت و تربیت است. بسیاری از عادت‌ها و رسوم، از نگاه شرقی‌ها شایسته است، ولی غربی‌ها آنها را غیرمناسب می‌دانند. عکس قضیه نیز وجود دارد، هر ملتی از نظر آداب و رسوم با دیگران متفاوتند (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۵). علامه با این بیان، تأثیر جامعه و کشور را بر صفات روحی و عواطف و احساسات می‌پذیرد، پس تأثیر آنها را بر انگیزش انسان نیز پذیرفته است؛ زیرا انگیزش ناشی از صفات، عواطف، احساسات و نگرش‌های فرد است.

از نظر ایشان، شرایط و ظروف اجتماعی موجب اختلاف سلیق، سنت‌ها، آداب، مقاصد و رفتارهای فردی و گروهی می‌شود (همان، ج ۱۱، ص ۶۱). وقتی که شرایط اجتماعی موجب تفاوت بین افراد از نظر علایق، سلیق و اهداف گردد، عامل تفاوت بین آنها از نظر انگیزش نیز می‌گردد. اهداف و علائق انسان، تعیین‌کننده انگیزش او نیز خواهد بود.

از نظر علامه، شرایط اجتماعی که امروزه بر جهان انسانی حاکم شده است، او را در مادیت و مادی‌گرایی فرو برده است. فضائل انسانی رنگ باخته است. ارزش‌های معنوی، یکی پس از دیگری رنگ می‌بازد، به گونه‌ای که در کشورهای پیشرفته، جامعه انسانی به صورت یک جامعه حیوانی صرف تبدیل شده و مردم غرق در تمتعات مادی هستند (همان، ج ۷، ص ۲۷۷). غرق شدن مردم در تمتعات مادی، به دلیل انگیزش‌های مادی و شهوانی است. جامعه موجب شده که مردم به سوی این نوع اعمال انگیزه و گرایش داشته باشند.

انگیزه‌بخشی ترغیب و تشویق: تشویق و ترغیب نقش انگیزشی دارد و موجب می‌شود که دیگران به انجام کاری وادار شوند. بخصوص اگر این تشویق و ترغیب، از سوی یک مقام عالی باشد، بیشتر نقش انگیزشی دارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «خداوند همه گناهان را می‌بخشد» (زمر: ۵۳). علامه می‌فرماید: «این ترغیب خداوند نقش انگیزشی دارد و باعث می‌شود که مؤمنان به رحمت و بخشش خداوند رو آورند» (همان، ج ۱۷، ص ۲۷۸). ترغیب بندگان به استجاب دعا از سوی خداوند، انگیزه می‌شود تا بندگان به رحمت و مغفرت او رو آورند.

انگیزه مشاهده‌ای: فردی که موفقیت دیگران را در یک فعالیت می‌بیند، به سوی انجام آن عمل برانگیخته می‌شود. اگر ناکامی دیگران را در کاری مشاهده کند، نسبت به انجام آن بی‌رغبت می‌شود. علامه، در مورد درخواست حضرت زکریا برای فرزنددار شدن، می‌فرماید: «حضرت زکریا از مشاهده روزی غیبی برای مریم و عظمت او، این انگیزه در او پیدا شد که از خداوند درخواست فرزند صالح نماید» (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۴). گویا حضرت زکریا، پیش از مشاهده جریان مریم نیز خواهان فرزند صالح بود، اما این جریان انگیزه شد که عملاً از خداوند درخواست کند. در روان‌شناسی آلبرت بندورا، نقش یادگیری مشاهده‌ای را در بروز رفتار از سوی مشاهده‌کننده مورد پژوهش قرار داد (السون و هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۳۹۵).

نقش عوامل معنوی در انگیزش

در بحث «عمل» مطرح شد که هدایت خاصه خداوند، منوط به اعمال و رفتار انسان است؛ یعنی اعمال انسان یک نوع تأثیر برگشتی بر نوع هدایت‌ها و کمک‌های خداوند دارد. اما هدایت‌ها، نعمت‌ها و رحمت‌های خداوند شامل حال همه بندگان است و آنها در صدور افعال انسان، در انگیزش، گرایش و نگرش انسان نقش دارند. علامه می‌فرماید:

امری که انسان می‌تواند اراده‌اش کند، و زمام اختیار وی به دست آن است، هرگز تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه خدا بخواهد؛ یعنی خدا بخواهد که انسان آن را بخواهد، و خلاصه اراده انسان را اراده کرده باشد، که اگر خدا بخواهد انسان اراده می‌کند، و می‌خواهد، و اگر او نخواهد، اراده و خواستی در انسان پیدا نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۶).

این بیان صراحت دارد در اینکه اراده انسان که یکی از اجزای انگیزش اوست متأثر از اراده خداوند است. بحث‌های تحت عنوان «هدایت»، «نصرت»، «عنایت»، «رحمت» و «مغفرت» خداوند همگی نقش خداوند را در زندگی انسان نشان می‌دهد. چگونگی تأثیر این عنایت‌ها، در انگیزش از این جهت است که اگر خداوند به انسان کمک کند، رفتارهای مثبت و اعمال صالح در نظر انسان با ارزش تلقی می‌شود و انسان، نسبت به آن انگیزه و میل پیدا می‌کند. اگر عنایت الهی شامل حال انسان نشود، رفتارهای منفی و اعمال زشت در نظر انسان زیبا جلوه می‌کند و به سوی آنها انگیزه پیدا می‌کند. البته باید توجه داشت که این نوع کمک‌ها، تنها زمینه‌ساز است و موجب جبر نمی‌شود. همچنین، ملاک بهره‌مندی از این گونه کمک‌ها، به نحوی به شایستگی قبلی ارتباط می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

مجموع عواملی که در انگیزش انسان نقش دارند، نمی‌توانند هر یک به تنهایی و منفک از هم عمل کنند، بلکه مجموع آنها، یک ساختار منسجمی را تشکیل می‌دهند که در موقعیت‌های رفتاری و عملی، با هم و در ارتباط با هم عمل می‌کنند و موجب صدور رفتار از انسان می‌شوند؛ یعنی در صدور یک رفتار واحد قوای نفس، اهداف انسان (غایات قوا)، گرایش‌ها و نیازهای انسان، ادراکات و شناخت‌های انسان، شوق و هیجانان انسان، اراده فردی او، حرکات فیزیولوژیکی، تجربیات و اعمال سابق، رگه‌های شخصیتی، تأثیرات محیط اجتماعی و کمک‌ها و هدایت خداوند، یا وساوس شیطانی عمل می‌کنند.

این نظریه، به طور تلویحی تأکید دارد که در باب انگیزش، نباید بر یک یا چند عامل تکیه کرد. برخی نظریات، فقط بر نیازها و گرایش‌ها انسان تأکید کرده‌اند. برخی توجه خود را معطوف به شناخت و ادراکات نموده‌اند. برخی اهداف و مقاصد انسانی را در باب انگیزش مهم دانسته‌اند. برخی دیگر، اراده و خواست انسانی را با اهمیت تلقی کرده‌اند. برخی نیز بر عوامل محیطی و برخی دیگر، بر رگه‌ها و صفات شخصیتی تأکید ورزیده‌اند. ظاهراً عوامل معنوی در نظریات متداول روان‌شناسی مطرح نشده است. اما در ساختار کنونی، که با توجه به اندیشه‌های علامه طباطبائی طرح شده، کلیه عوامل در کنار هم مورد توجه قرار گرفته است.

از محدودیت‌های این پژوهش، حجم انبوه ادعاها و روابط بین عوامل است که جمع‌آوری شواهد کافی برای هر یک حجم مقاله را از حد معمول فراتر برده است. همین امر موجب شده است که مقاله عاری از مثال‌های عملی و عینی باشد، تا ساختار عوامل ملموس‌تر گردد. محدودیت زمانی، سبب شد که شواهد گویاتر از آثار علامه گردآوری نشود. پیشنهادات جدید در حوزه انگیزش از دیدگاه علامه، می‌تواند به بحث نیازها و گرایش‌های فطری انسان و ساختار آنها معطوف باشد. همچنین، ادراکات اعتباری از نظر علامه، شناخت‌های متعددی را در حوزه انگیزش مطرح می‌سازد که در این مقاله، تنها به برخی از مفاهیم شناختی اشاره گردید. برای طرح تمامی مفاهیم شناختی علامه در حوزه انگیزش، به پژوهش جدید نیاز است. آزمودن تجربی این ساختار، در قالب پژوهش‌های مدل‌سازی و ساختاری، می‌تواند زمینه‌های پژوهشی جدیدی را در این حوزه ایجاد کند.

منابع

- خدایناهی، محمدکریم، ۱۳۷۶، *انگیزش و هیجان*، تهران، سمت.
- دانش، عصمت و نرگس سلیمی‌نیا، ۱۳۸۵، «نیازهای دسته الف مورای در کودکان ۳ تا ۱۰ ساله مادران شاغل و خانه‌دار»، *روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ش ۴۷، ص ۳۷۱-۳۷۹.
- ریو، جان مارشال، ۱۳۸۵، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ نهم، تهران، ویرایش.
- السون، متیو اچ و هرگنهان بی. آر، ۲۰۰۹، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ترجمه علی‌اکبر سیف، چ بیست و دوم، تهران، نشر دوران.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۱، *انگیزش و هیجان نظریه‌های روان‌شناختی و دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، ۱۳۸۶، «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله‌مراتب نیازهای مازلو»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱، ص ۸۷-۱۱۶.
- شولتز، دوان پی و آلن سیدنی شولتز، ۱۳۸۶، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ سوم، تهران، ویرایش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، الف، *آغاز فلسفه (ترجمه بدایة الحکمة)*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۶۰، *الشمس الساطعة: رساله فی ذکر العالم الربانی العلامة السید محمد حسین الطباطبائی التبریزی*، ۱ جلد، بیروت، دارالمحجّة البيضاء.
- _____، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ۵ جلد، چ دوم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۶۸، ق، *حاشیة الکفایة*، ۲ جلد، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- _____، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلد، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۷، ب، *اصول فلسفه رئالیسم*، ۱ جلد، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۷، ج، *مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، ۱ جلد، قم، باقیات.
- _____، ۱۳۸۸، الف، *بررسی‌های اسلامی*، ۲ جلد، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، ب، *تبیحه در اسلام (طبع جدید)*، ۱ جلد، چ پنجم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، ج، *فروع حکمت*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۹، *رساله لبالب به ضمیمه مصاحبات علامه سیدمحمدحسین طباطبائی (طبع جدید)*، ۱ جلد، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۰۴ق، *بدایة الحکمة*، تهران، نشر دانش اسلامی.
- _____، ۱۴۱۵ق، *مقالات تأسیسیه فی الفکر الاسلامی*، ۱ جلد، چ دوم، بیروت، مؤسسه ام‌القری.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحاشیة علی الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۹ جلد، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۲۰۰۶، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۳۸۶، *نهایة الحکمة*، ۱ جلد، چ دوازدهم، قم، جامعه مدرسین.
- فرانکن، رابرت، ۱۳۸۴، *انگیزش و هیجان*، ترجمه حسن شمس اسفندیآباد و همکاران، تهران، نشر نی.
- کلانتری، الیاس، ۱۳۷۹، *مختصر المیزان فی تفسیر القرآن*، ۶ جلد، تهران، اسوه.
- هرگنهان، بی آر، ۲۰۰۹، *تاریخ روان‌شناسی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- Brown, Lois. V, 2007, *Psychology of motivation, Noa Seence Publishers, Inc.* New York.
- Guay, F, et al, 2010, ntrinsic, identified, and controlled types of motivation for school subjects in young elementary school children, *British Journal of Educational Psychology*, v. 80(4), p. 711-735.
- Reeve, Johnmarshall, 2001, *Understanding Motivation and Emotion*, Eral Mcpeek publisher, third Edition, United State.
- Fiske, Susan T, 2008, *A historical perspective; Core Social Motivations, in Handbook of Motivation*

- Science*, edited by; James Y. Shah & Wendi L. Gardner, The Guilford Press New York & London.
- Harmon-Jones, Eddie & Harmon-Jones, Cindy, 2008, *Cognitive Dissonance Theory An Update With a Focus On The Action-Based Model*, in Handbook of Motivation Science, edited by; James Y. Shah & Wendi L. Gardner, The Guilford Press New York & London.
- Hayes, Steven C, 1978, Theory and Technology in Behavior Analysis, *Journal of Behavior Analyst*, v. 25, p. 25-33.
- Wright, John W, & Wiedeiger, Robera V, 2007, *Motivated Behaviors: the interaction of attention, habituation and memory*. in Sychology of motivation Edited by Lois V. Brown. Nava Senence Publishers, Inc. New York.
- Gebhardt, Winifred A, 2007, *The role of goal facilitation and goal conflict in motivation*, in Sychology of motivation Edited by Lois V. Brown, Nava Senence Publishers, Inc. New York.

اثربخشی معنویت‌درمانی گروهی

بر کاهش ترس از مرگ و استرس ادراک شده

metaghizadeh@yahoo.com

محمداحسان تقی‌زاده / استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه پیام‌نور مرکز تهران جنوب

rezvan2030@yahoo.com

کلیه ملیحه خاکپورنیا / کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه پیام‌نور مرکز تهران جنوب

دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۲

چکیده

هدف این پژوهش، مطالعه اثربخشی معنویت‌درمانی بر کاهش ترس از مرگ و استرس زنان ۳۵-۵۰ ساله است. این پژوهش از نوع آزمایشی است و طرح تحقیق بر دو گروه با پیش‌آزمون و پس‌آزمون اجرا شد. جامعه نمونه شامل ۳۰ تن (۱۵ تن گروه آزمایش و ۱۵ تن گروه کنترل) با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. افراد گروه آزمایش ۸ جلسه در مداخلات معنویت‌درمانی شرکت کردند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسش‌نامه «ترس از مرگ» و پرسش‌نامه «استرس ادراک شده» بود. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار spss20 و روش آماری کوواریانس تجزیه و تحلیل شد. نتایج به‌دست‌آمده از آمار آزمون F مربوط به بررسی تفاوت میانگین نمره‌های ترس از مرگ برابر با ۱۳/۹۷۱ و سطح معناداری $p < 0/01$ و استرس برابر ۵۸/۵۱۸ و سطح معناداری $p < 0/01$ نشان می‌دهد تفاوت بین میانگین نمره‌های ترس از مرگ و استرس در مرحله پس‌آزمون در گروه آزمایش و کنترل معنادار است و می‌توان گفت: معنویت‌درمانی گروهی میزان ترس از مرگ و استرس زنان را کاهش می‌دهد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان گفت: معنویت‌درمانی در کاهش ترس از مرگ و استرس زنان مؤثر است. با عنایت به یافته‌های موجود، به نظر می‌رسد استفاده از مداخله معنوی در مجموعه مداخلات روان‌شناختی اثرگذار است.

کلیدواژه‌ها: معنویت‌درمانی، ترس از مرگ، استرس ادراک شده.

مقدمه

اصطلاح «اضطراب مرگ» به عنوان «یک ترس غیرعادی و بزرگ از مرگ، همراه با احساساتی از وحشت از مرگ یا دلهره هنگام فکر کردن به فرایند مردن یا چیزهایی که پس از مرگ رخ می‌دهد»، تعریف می‌شود. از آن رو که مرگ هرگز تجربه نشده و هیچ‌کس آن را به وضوح لمس نکرده، همه به نوعی درباره آن دچار اضطراب هستند. ولی هرکس بنا بر عواملی معین، درجات متفاوتی از اضطراب مرگ را تجربه می‌کند (سلاجقه و رقیبی، ۱۳۹۳). این ترس تا حد زیادی طبیعی است و جدایی از همسر، فرزندان و اطرافیان، ترس از تنها شدن، باورهای نادرست درباره مرگ، عملکرد فرد در طول زندگی و همچنین نداشتن تجربه شخصی از مرگ و رازهای مربوط به آن از جمله عواملی محسوب می‌شوند که میزان ترس افراد از مرگ را رقم می‌زنند (فراهانی، ۱۳۹۳).

ترس از مرگ در بیماری‌های روانی، به صورت‌های گوناگون مشاهده می‌گردد. هراس از مرگ در برخی اختلالات اضطرابی شیوع فراوانی دارد. افراد مبتلا به اختلال وحشت‌زدگی، هراس شدیدی از مردن، غش کردن، یا یک بیماری خطرناک را به عنوان پیامد حمله وحشت‌زدگی تجربه می‌کنند. مرگ در خودبیمارپنداری بر اساس انتظاری اضطراب‌آمیز در خصوص مرگ در آینده‌ای نامعلوم است (استارسویک (Starcevic)، ۲۰۰۵؛ به نقل از قربانعلی‌پور، ۱۳۸۹). نگرانی در خصوص مرگ خود یا اطرافیان، بخشی از الگوی گسترده نگرانی در افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر است (همان). افراد مبتلا به اختلال «استرس» پس از ضربه نیز غالباً سطح بالایی از نگرانی درباره سلامت فیزیکی‌شان گزارش می‌کنند (تدستون و تریبر (Tedstone & Tarrier)، ۲۰۰۳؛ به نقل از قربانعلی‌پور، ۱۳۸۹). بین نشانگان وسواس و اشتغال ذهنی با مرگ نیز روابط نزدیکی مشاهده می‌شود. هراس از مرگ و اشکال متفاوت آن، که مشخصه بیمار وسواسی است، به صورت ترس‌های گوناگون از مواد مرده یا فاسدشونده، کثافت و خاک تظاهر می‌یابد. بیمار وسواسی به وسیله بازیابی همه‌چیز با دقت بیش از اندازه، مانند فرد مبتلا به هراس، به کمک سامانه‌های حفاظتی از خود محافظت می‌کند. این سامانه‌های حفاظتی شامل شمارش، بازرسی اعمال و افکار اجباری، نظم و تمیزی وسواسی است که همه آنها موجب می‌شود بیمار نتواند لحظه‌ای بدون ترس از بروز خطر زندگی کند (ر.ک: معتمدی، ۱۳۸۷). در نتیجه، روابط میان هراس از مرگ و بیماری‌های روانی گوناگون، عده‌ای از پژوهشگران معتقدند که هراس از مرگ، اهمیتی تعیین‌کننده در تکوین بسیاری از نوروها دارد. نادیده گرفتن اضطراب مرگ و استفاده گسترده و آسیب‌زا از سازوکارهای دفاعی، نظیر انکار، جابجایی، والایش، و تبدیل می‌تواند زمینه‌ساز انواع اعتیاد، خودشیفتگی، پرخاش‌جویی، پرخاشگری، فوبی، اسکیزوفرنیا، افکار پارانوئیدی، وسواس و خودبیمارانگاری در افراد باشد. اضطراب مرگ می‌تواند نگرش منفی در خصوص پیری را افزایش دهد و حتی منجر به اضطراب و ترس از پیری شود. همچنین تاکنون رابطه این اضطراب با افسردگی، سایر بیماری‌های اضطرابی، اختلال خوردن و لالی انتخابی مشخص شده است. تحقیقات نشان

داده‌اند که این اضطراب با نگرانی، ناراحتی، حس عدم امنیت و تنش همراه است (لتو و استین (Leto & Eastin)، ۲۰۰۹؛ به نقل از رفیعی، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر، استرس، که یکی از فراگیرترین جنبه‌های زندگی نوین است، در نتیجه تعامل میان فرد و محیط به وجود می‌آید و موجب ایجاد ناهماهنگی - چه واقعی و چه غیرواقعی - میان ملزومات یک موقعیت و منابع زیستی، روانی و اجتماعی فرد می‌شود (لازاروس (Lazarus)، ۱۹۸۳؛ به نقل از سلطانی و همکاران، ۱۳۹۲).

علل زیادی موجب ایجاد استرس می‌شود. استرس، یا به عوامل بیرونی نظیر سن، سطح تحصیلات، درآمد، زندگی خانوادگی، اشتغال حرفه‌ای، محیطی که در آن زندگی و کار می‌کنیم، مربوط می‌شود، یا می‌تواند به عوامل درونی همچون دریافت‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی، هوش، توانایی کلامی، تیپ شخصیتی، سرمایه‌گذاری‌های روان‌شناختی و نگرش‌ها و احساسات منفی و انتظارات غیرواقع بینانه، ارتباط داشته باشد. استرس به میزان زیادی به عواملی نظیر شخصیت، دیدگاه کلی شخص نسبت به دنیا، توانایی‌های حل مسئله و سامانه حمایت اجتماعی مربوط است (بشرپور و همکاران، ۱۳۹۲). امروزه شهرنشینی، مهاجرت، صنعتی‌شدن، پیچیدگی‌های جوامع، سازمان‌ها و مانند آن مردم را با استرس‌های زیادی مواجه ساخته است (تروجی و اندایت، ۱۹۹۰؛ به نقل از رضابخش و همکاران، ۱۳۸۹).

در حقیقت، استرس واکنشی است که در اثر حضور عامل دیگری به وجود می‌آید و قوای فرد را برای مواجه شدن با آن بسیج می‌کند و در صورت تداوم، نشانه‌هایی نظیر اضطراب، افسردگی، تنش عصبی، بی‌خوابی، اختلال‌های جنسی، تقلیل‌شده، خستگی، کاهش توجه و حالت مراقبت، تقلیل حافظه و همچنین اختلال‌های بدنی کنشی و عضوی گوناگون مانند اختلال‌های هضمی، قلبی - عروقی، سردردهای مزمن، ورم روده و تنگی نفس به وجود می‌آورد (لوپز (Lopez)، ۲۰۱۲؛ به نقل از سلطانی و همکاران، ۱۳۹۲).

نشان داده شده است که به کار گرفتن راهبردهای مقابله‌ای مؤثر، سبب کاهش استرس گردیده و از ابتلا به اختلالات مزمن جسمی نظیر بیماری قلبی و اختلالات روانی همچون اختلال استرس پس از سانحه، افسردگی و ترس‌های مرضی جلوگیری می‌کند، به گونه‌ای که محققان معتقدند: برای جلوگیری از ایجاد تداوم رویدادهای تنش‌زا، که موجب بیماری جسمی، روانی و عدم آرامش افراد می‌شوند، باید از شیوه مقابله‌ای مناسب استفاده کرد (گینزبرگ (Ginzburg)، ۲۰۱۱؛ به نقل از سلطانی و همکاران، ۱۳۹۲).

«شیوه‌های مقابله» توانایی‌های شناختی و رفتاری است که توسط افراد در معرض استرس به منظور کنترل نیازهای خاص درونی و بیرونی، که فشارآور بوده و فراتر از منابع فرد است، به کار گرفته می‌شود (غفاری و رضایی، ۱۳۹۰).

«مقابله مذهبی» به‌عنوان «روشی که از منابع مذهبی، مانند دعا و نیایش، توکل و توسل به خداوند برای مقابله استفاده می‌کند» تعریف شده است. یافته‌های اخیر نشان داده است، از آن‌رو که این نوع مقابله، هم به‌عنوان منبع حمایت عاطفی و هم وسیله‌ای برای تفسیر مثبت حوادث زندگی است، می‌تواند به کارگیری مقابله‌های بعدی را تسهیل نماید. از این‌رو، به کارگیری آنها برای بیشتر افراد مفید است. به‌طور کلی، مقابله مذهبی متکی بر باورها و فعالیت‌های مذهبی است و از این طریق، در کنترل استرس‌های هیجانی و ناراحتی‌های جسمی به افراد کمک می‌کند. داشتن معنا و هدف در زندگی، احساس تعلق داشتن به منبعی والا، امیدواری به کمک و یاری خداوند در شرایط مشکل‌زای زندگی، برخورداری از حمایت اجتماعی روحانی و مانند آن همگی از جمله منابعی هستند که افراد مذهبی با برخورداری از آنها، می‌توانند در مواجهه با حوادث فشارزای زندگی، آسیب کمتری را متحمل شوند (همان).

انسان سرگشته و ناامید از ناملایمات و سختی‌های حاصل از زندگی ماشینی و صنعتی و ارضا نشده از لذت‌های زودگذر بیرونی و مصنوعی، خلأ وجودی و معنوی عمیقی را احساس می‌کند که جز پناه بردن به معنویت، اخلاق، ارزش‌ها و ماهیت اصیل خود، طعم شیرین خوشبختی، آرامش و سعادت را تجربه نخواهد کرد (دباغی، ۱۳۸۸).

در حال حاضر، بیشتر الگوهای سلامتی شامل بعد معنویت نیز هست. مفهوم «معنویت» با همهٔ حیطه‌های سلامت در تمام سنین ارتباط دارد و تمام پژوهشگران دنیا به آن علاقه‌مندند (واحدیان عظیمی و رحیمی، ۱۳۹۲). مطالعات نشان داده است درمان معنوی می‌تواند اثرات مثبت عمیقی بر کارکرد مراجعان داشته باشد. نتایج مطالعات مربوط به آیین‌ها در اعمال معنوی (مثل نماز و مراقبه) بهبود در سلامت جسمی و روانی را نشان داده است. باورهای معنوی به‌طور مستقیم می‌تواند بر روشی که افراد تجربیاتشان را تفسیر می‌کنند، اثر بگذارد و این به آن معناست که باورهای دینی می‌تواند موجب افزایش سلامت روانی شود (آپتون (Upton)، ۲۰۰۸؛ به نقل از سلاجقه و رقیبی، ۱۳۹۳). نتایج تحقیقات نشان می‌دهد حضور در مکان‌های مذهبی و انجام فعالیت‌های مذهبی، موجب افزایش هیجان‌های مثبت می‌شود. *آرگایل* در یک پژوهش علمی، هیجان‌های ایجاد شده توسط فعالیت‌های گوناگون تفریحی را بررسی کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که مراسم دینی و مذهبی مانند سایر فعالیت‌های تفریحی همچون موسیقی، افزایش هیجان‌های مثبت و شادی را موجب می‌شود (نقل از دباغی، ۱۳۸۸). این محقق علت این مسئله را عوامل تعالی و رشد شخصی، تجربه‌های عرفانی و درونی و عامل اجتماعی موجود در مراسم مذهبی می‌داند که هر یک از این عوامل عنصری از شادی و بهزیستی را در خود دارد. نتایج سایر تحقیقات نشان می‌دهد عبادت و نیایش موجب افزایش شادی و بهزیستی می‌شود.

یکی از عواملی که ارتباط بین معنویت و درمان را مطرح‌نظر قرار می‌دهد این است که غالباً هدف مذهب و

معنویت مشابه با اهداف درمان است. برای مثال، هم هدف مذهب معنویت و هم هدف روان‌درمانی افزایش احساسی از هویت، پاسخ به سؤالاتی در خصوص معنا و تقویت حمایت اجتماعی است. در حقیقت، این احتمال وجود دارد که مذهب معنویت تأثیرهای روان‌درمانی را تقویت کند؛ زیرا آنها با سپاس‌گزاری، بخشش، و دلبستگی، که فرایندهای درمان هستند، به هم پیوسته‌اند (ر.ک: عزیز، ۱۳۸۹).

اخیراً بهره‌وری از روش مشاوره با رویکرد معنویت در تغییر نگرش افراد نتیجه مثبتی نشان داده است. تحقیقات نشان می‌دهد تلاش‌های مذهبی و معنوی مانند یوگا، مراقبه، دعا، نماز و حضور در مراسم مذهبی، شانس بهبود مراجعان را افزایش می‌دهد (کوئینگ (Koenig)، ۲۰۱۱؛ پیترسون و هالستید (Peterson & Halstead)، ۱۹۹۸؛ بوش (Bush) و همکاران ۲۰۱۲؛ به نقل از محمدی، ۱۳۹۲).

بنابراین، می‌توان از معنویت‌درمانی با اثرات مشخص شده و اعتقادات گسترده مردم به آن، به‌گونه‌ای مؤثر و کارا به‌عنوان راهبردی مناسب برای تأثیر بیشتر درمان و حتی درمان‌های غیر دارویی استفاده کرد (واحدیان عظیمی و رحیمی، ۱۳۹۲).

این پژوهش رویکرد معنویت‌درمانی را در جهت کاهش اضطراب مرگ و استرس ادراک شده به کار می‌گیرد تا پاسخگوی سؤالات ذیل باشد:

- آیا معنویت‌درمانی گروهی، ترس از مرگ را کاهش می‌دهد؟

- آیا معنویت‌درمانی گروهی، استرس ادراک شده را کاهش می‌دهد؟

روش پژوهش

این پژوهش از نوع «آزمایشی» به صورت گروهی در دو گروه آزمایش و کنترل، همراه با پیش‌آزمون و پس‌آزمون اجرا شد. جامعه آماری این پژوهش زنان ۳۵-۵۰ ساله منطقه ۱۴ تهران بودند. ابتدا پرسش‌نامه‌ها در اختیار ۱۲۰ تن، که به صورت تصادفی از جامعه آماری گزینش شدند، قرار گرفت. پس از انتخاب ۳۰ تن از آزمودنی‌هایی که اضطراب و ترس از مرگ در آنها از حد متوسط بالاتر بود، آزمودنی‌ها با انتخاب تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. آموزش معنویت‌درمانی در ۸ جلسه بر روی گروه آزمایشی اجرا گردید، درحالی‌که گروه کنترل مداخله درمانی دریافت نکردند.

پس از اتمام جلسات، پس‌آزمون از هر دو گروه دریافت شد تا نتایج تجزیه و تحلیل گردد و میزان تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته سنجیده شود.

ابزارهای پژوهش

بسته آموزشی-درمانی محقق ساخته معنویت‌درمانی تقی‌زاده این بسته در ۸ جلسه اجرا گردید.

جدول ۱. جلسات آموزش معنویت‌درمانی

جلسه ۱	پله اول: خودشناسی
جلسه ۲	پله دوم: پذیرش الوهیت الهی و رسالت انسان‌های برگزیده پله سوم: تعیین سرنوشت، کمیت و کیفیت زندگی و برنامه‌ریزی برای آن پله چهارم: اعتراف به گناهان نزد خداوند و بازگشت حقیقی
جلسه ۳	پله پنجم: شناسایی ستم‌هایی که به خود و دیگران کرده‌ایم و تلاش برای احیای حقوق الهی، مردم و خود با رعایت تمام جوانب
جلسه ۴	پله ششم: تفویض امور به خداوند و تقویت اراده فردی برای رشد معنوی و پاک شدن از ویژگی‌های منفی فکری، عاطفی و رفتاری و تلاش برای جایگزینی ویژگی‌های مثبت به جای ویژگی‌های منفی
جلسه ۵	پله هفتم: یادگیری و باورمندی معنوی پله هشتم: تصمیم‌گیری برای رشد معنوی و معنوی شدن از مسیر درست برای رسیدن به آگاهی
جلسه ۶	پله نهم: فضاسازی ذهنی و محیط برای رشد معنوی پله دهم: الگوگیری از معنویان در نظر و عمل
جلسه ۷	پله یازدهم: آزادسازی احساسات و عواطف پله دوازدهم: توانمند شدن برای حل مشکلات خود و دیگران
جلسه ۸	پله سیزدهم: گسترش تجربه‌های معنوی و رسیدن به اوج لذت و ابراز عقاید و تجربه‌های معنوی پله چهاردهم: ارزشیابی مستمر از خود زیر نظر فردی معنوی و رشد یافته‌تر از خود
جلسه ۹	ارائه پرسش‌نامه به هر دو گروه آزمایش و کنترل به‌عنوان پس‌آزمون

مقیاس «سنجش اضطراب مرگ» تمپلر: این پرسش‌نامه دارای ۱۵ سؤال با گزینه صحیح و غلط بود و جمع نمره‌های پرسش‌نامه در دامنه ۱ تا ۱۵ قرار دارد که امتیاز بالاتر نشان‌دهنده اضطراب مرگ بیشتر است.

مقیاس «سنجش اضطراب مرگ» تمپلر یک پرسش‌نامه استاندارد است و بارها در پژوهش‌های گوناگون در سطح جهان از آن استفاده شد. در ایران نیز ترجمه، تحلیل عاملی و اعتباریابی شده است. پایایی و روایی این پرسش‌نامه را در ایران رجیبی و بحرانی (۱۳۸۰) بررسی کرده و براین اساس، ضریب پایایی تصنیفی را ۰/۶۰ و ضریب همسانی درونی را ۰/۷۳ گزارش کرده‌اند. برای بررسی روایی مقیاس سنجش اضطراب مرگ از دو آزمون مقیاس «نگرانی مرگ» و مقیاس «اضطراب آشکار» استفاده شد که نتیجه آن ۰/۰۴ برای ضریب همبستگی مقیاس «اضطراب مرگ» با مقیاس نگرانی، و ۰/۳۴ برای ضریب همبستگی مقیاس «اضطراب مرگ» با مقیاس اضطراب آشکار بود.

در پژوهش حیدری و همکاران او (۱۳۸۸) نیز اعتبار این مقیاس به روش آلفای کرونباخ معادل ۰/۷۰ به دست آمد. نمره برش در این پژوهش ۵ است.

پرسش‌نامه استرس ادراک شده تقی‌زاده: پرسش‌نامه دارای ۱۷ سؤال بر اساس طیف ۴ درجه‌ای است. دامنه نمره‌ها از صفر تا ۵۱ بوده که نمره بالاتر نشان‌دهنده استرس بیشتر است.

این پرسش‌نامه برای سنجش استرس عمومی درک شده در یک ماه گذشته به کار می‌رود و افکار و احساسات دربارهٔ حوادث استرس‌زا، کنترل، غلبه، کنار آمدن با فشار روانی و استرس‌های تجربه شده را می‌سنجد. ضرایب پایانی همسانی درونی مقیاس از طریق آلفای کرونباخ در دامنه‌ای از ۰/۸۴ تا ۰/۸۶ به دست آمده است. برای محاسبه اعتبار ملاک این مقیاس، ضریب همبستگی آن را با اندازه‌های نشانه‌شناختی بین ۰/۵۳ و ۰/۷۶ محاسبه کرده‌اند. ضرایب روایی سازهٔ این پرسش‌نامه با استفاده از محاسبهٔ همبستگی ساده با یک سؤال ملاک محقق ساخته ۰/۶۳ محاسبه شده که در سطح $p < 0.05$ معنادار است. این مقیاس ابزار مناسبی برای سنجش تجربهٔ استرس کلی در گروه‌های سنی گوناگون است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۲. میانگین و انحراف استاندارد و کمترین و بیشترین

کنترل (n=۱۵)				آزمایش (n=۱۵)				گروه‌ها	متغیرهای پژوهش
Max	Min	Sd	M	max	min	sd	M		
۱۳	۶	۲/۱۸۶	۱۰/۰۶	۰	۷	۲/۱	۱۰/۲	پیش‌آزمون	ترس از مرگ
۱۴	۸	۱/۸۳	۱۰/۳۳	۱۲	۶	۱/۹۹	۸/۵۳	پس‌آزمون	
۳۶	۱۸	۴/۹۴	۲۶/۳۶	۳۶	۲۰	۴/۶۵	۳۶*۹۳	پیش‌آزمون	استرس ادراک شده
۳۵	۱۷	۵/۱۸	۲۵/۷۳	۲۵	۱۱	۳/۴۱	۱۷/۷۳	پس‌آزمون	

با توجه به داده‌های جدول ۲ مشخص گردید که ترس از مرگ و استرس ادراک شدهٔ دو گروه کنترل و آزمایش در مرحلهٔ پیش‌آزمون تقریباً برابر هستند. نمره‌های گروه آزمایش در متغیرهای ترس از مرگ و استرس ادراک شده در مرحلهٔ پس‌آزمون نسبت به گروه کنترل کاهش داشته است.

جدول ۳. تحلیل کوواریانس متغیر ترس از مرگ

Source	مجموع مجنورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجنورات	F نسبت	سطح	اندازهٔ اثر
گروه	۳۰/۵۸۹	۱	۳۰/۵۸۹	۱۳/۹۷۱	۰/۰۰۱	۰/۳۴۱
خطا	۵۹/۱۱۶	۲۷	۲/۱۸۹			
کل	۲۷۹۷/۰۰۰	۳۰				
نتیجهٔ کل	۱۲۷/۳۶۷	۲۹				

بر اساس ارقام به دست آمده از جدول ۳ برای تحلیل کوواریانس بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون اثر معناداری عامل بین آزمودنی‌های گروه وجود دارد ($F=13/971$, $P=0/001$). متغیر ترس از مرگ در مرحلهٔ پس از انجام آموزش معنویت‌درمانی با این متغیر، در مرحلهٔ پیش‌آزمون تفاوت معناداری دارد و این متغیر در پس‌آزمون بهبود داشته است. بنابراین، می‌توان با ۹۹ درصد اطمینان نتیجه گرفت که معنویت‌درمانی گروهی ترس از مرگ زنان را کاهش می‌دهد.

جدول ۴. تحلیل کوواریانس متغیر استرس ادراک شده

Source	مجموع مجنورات	درجه آزادی	میانگین مجنورات	F نسبت	سطح	اندازه اثر
گروه	۵۳۲/۷۴۸	۱	۵۳۲/۷۴۸	۵۸/۵۱۸	۰/۰۰۰	۰/۶۸۴
خطا	۲۴۵/۸۱۰	۲۷	۹/۱۰۴			
کل	۱۵۱۹۰/۰۰۰	۳۰				
نتیجه کل	۱۰۱۹/۸۶۷	۲۹				

بر اساس ارقام به دست آمده از جدول ۴ برای تحلیل کوواریانس بین پیش آزمون و پس آزمون اثر معناداری عامل بین آزمودنی‌های گروه وجود دارد ($F=58/518, P=0/01$). متغیر استرس ادراک شده در مرحله پس از انجام آموزش معنویت‌درمانی گروهی با این متغیر در مرحله پیش آزمون تفاوت معناداری دارد و این متغیر در پس آزمون بهبود داشته است. بنابراین، می‌توان با ۹۹ درصد اطمینان نتیجه گرفت که معنویت‌درمانی گروهی استرس ادراک شده زنان را کاهش می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر روش معنویت‌درمانی گروهی بر کاهش ترس از مرگ و استرس ادراک شده زنان بود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد معنویت‌درمانی گروهی به گونه‌ای معنادار ترس از مرگ را در زنان کاهش می‌دهد. این نتایج با یافته‌های سلاجقه و رقیبی (۱۳۹۳)، قربانعلی‌پور و اسماعیلی (۱۳۹۱)، و علیانسیب (۱۳۸۹) همسو بوده است.

در تبیین این یافته، می‌توان گفت: کسی که برای پایان زندگی فردی، تفسیری مذهبی دارد مرگ را گذر از این جهان به آن جهان، از زندگی فانی به زندگی جاودانه، و نقطه عطف رسیدن به ابدیت می‌داند و معتقد است همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم (بقره: ۱۵۶)، نه تنها نگاهی منفی به مرگ ندارد، بلکه آن را رسیدن و پیوستن به خالق خود تلقی می‌کند. معنویت به‌عنوان هدیه‌ای آسمانی، موقعیت از دست رفته انسان را به او می‌بخشد و جایگاه گم‌شده و فراموش شده او را به وی یادآوری می‌کند. همچنین مفهوم و معنای «مرگ» را برای انسان دگرگون می‌کند تا اضطراب او از پدیده مرگ و پایان یافتن خوشی‌ها و لذت‌ها و گاه دردها و رنج‌ها و آلام التیام نیافته و زخم‌های شفا نیافته کاهش یابد و پناهی شود تا در سایه‌سار آن آرام و قرار گیرد. معنویت مذهبی به انسان جاودانگی را وعده می‌دهد (روشنی و نادری، ۱۳۹۰).

مکینتاش و همکاران او بیان می‌کنند که افراد مذهبی دارای روان‌بنه‌های مذهبی هستند که می‌توانند به آنها در پردازش شناختی مرگ کمک کند (حیدری، ۱۳۸۸). بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که این روان‌بنه‌ها ارزیابی ما را از فلسفه زندگی و مرگ تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی می‌تواند اضطراب‌های ناشی از اندیشیدن به مرگ و هیجان‌خواهی را مهار کند. بنابراین، این روان‌بنه‌ها می‌توانند هم بر ارزیابی ما از رویدادها و هم بر شیوه‌های

رویارویی ما با رویدادها و حتی بر چگونگی وقوع رویدادها اثر داشته باشند. همچنین افراد مذهبی دارای روان‌بنه‌هایی هستند که نحوه ارزیابی آنها را از رویدادهای تنیدگی‌زا تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که این افراد رویدادها را کمتر تنش‌زا تلقی می‌کنند و در نتیجه، اضطراب مرگ کمتری دارند. از سوی دیگر، مذهب نیز به آنها اطمینان و آرامشی عطا می‌کند که بتوانند در برابر مسائل شکیبیا باشند.

همچنین نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد معنویت‌درمانی گروهی به‌گونه‌ای معنادار میزان استرس ادراک شده زنان را کاهش می‌دهد که این نتایج با یافته‌های اینالو (۱۳۹۱)، موسوی‌فر (۱۳۹۱)، واعظ‌زاده (۱۳۹۱)، قرآء‌زیبایی (۱۳۹۰)، غلامی و بشلیده (۱۳۹۰)، غفاری و رضایی (۱۳۹۰) همسو است.

نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که دین برای رساندن فرد به آرامش روان، راه‌کارهای ذهنی و بینشی مانند ارتقای معرفت، خداباوری، صبر، زهد، توکل، رشد تدریجی بینش الهی، دعا و نیایش، و احیای فطرت الهی را ارائه می‌کند. همچنین در این میان، نقش راه‌کارهای گرایشی و کنشی، کاهش تعلقات دنیوی، آموزه‌های رفتار بهنجار، توبه، کاهش میزان پشیمانی از گذشته، و تقویت اراده برای ترک گناه نشان‌دهنده اثربخشی دین و معنویت در سلامت روانی و عمومی افراد است. فرد با افزایش گرایش مذهبی، به نوعی خودکنترلی دست پیدا می‌کند که مانع اثربخشی شرایط بیرونی می‌شود و، در نتیجه، کمتر تحت تأثیر شرایط نامناسب قرار می‌گیرد و سلامت روان خود را حفظ می‌کند (غلامی و بشلیده، ۱۳۹۰).

همان‌گونه که امواج خروشان و غلطان اقیانوس نمی‌تواند آرامش ژرفای آن را بر هم زند و امنیت آن را پریشان سازد، شایسته است که دگرگونی‌های سطحی و موقت زندگی، آرامش درونی انسانی را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد، برهم نزند، زیرا انسان متدین واقعی، تسلیم اضطراب نمی‌شود و توازن شخصیت خویش را حفظ می‌کند و همواره آماده مقابله با مسائل ناخوشایندی است که احتمالاً روزگار برایش پیش می‌آورد.

هر پژوهشی در بطن خود، با برخی محدودیت‌ها روبروست که ممکن است کار تحقیق را با کاستی‌ها و مشکلاتی مواجه کند و تعمیم نتایج را با دشواری همراه سازد. پژوهش حاضر نیز از این قاعده مستثنا نبود و محدودیت‌هایی داشت؛ از جمله:

- نمونه پژوهش حاضر را زنان ۳۵-۵۰ ساله منطقه ۱۴ تهران تشکیل می‌دادند. بدین‌روی، به نظر می‌رسد در تعمیم یافته‌های پژوهش به سایر گروه‌های سنی و طبقات اجتماعی باید احتیاط کرد؛ زیرا احتمال تفاوت در نگرش‌ها با توجه به عوامل جمعیت‌شناختی وجود دارد. از این‌رو، نتایج قابل تعمیم به تمام زنان ایران نیست.

- دسترسی نداشتن به مردان موجب شد نتایج قابل تعمیم به همه افراد نباشد؛ فقط به زنان قابل تعمیم است.

- در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه استفاده شد. از این‌رو، با توجه به اینکه پرسش‌نامه‌ها جنبه خودسنجی داشته و افراد علاقه دارند خود را کامل‌تر از آنچه هستند نشان دهند، ممکن است در پاسخ‌ها جهت‌گیری وجود داشته باشد.

پیشنهاد

- پیشنهاد می‌گردد شیوه‌های دیگر درمانی با رویکردهایی دیگر اجرا شود و نتایج آن با نتایج پژوهش حاضر برای معرفی بهترین رویکرد مقایسه گردد.
 - تأثیر این شیوه درمانی بر سایر مؤلفه‌های روان‌شناختی و بیماری‌های روانی و جسمی بررسی گردد.
 - این پژوهش در سایر مناطق جغرافیایی و فرهنگ‌های گوناگون و در صورت امکان، بر روی تعداد افراد بیشتری اجرا شود.
 - اثربخشی این رویکرد بر روی جمعیت‌های دیگر مثل خانواده‌ها، بیماران صعب‌العلاج، افراد سوگوار و سالمندان مطالعه شود و اثربخشی آن با سایر روش‌ها مقایسه گردد.
 - پژوهش بر روی مردان صورت گیرد و نتایج دو جنس مقایسه شود.
 - مقایسه مؤلفه‌های ترس از مرگ و استرس ادراک شده در شهرهای دیگر، با توجه به تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی صورت گیرد.
 - برنامه پیگیری به منظور ارزیابی میزان تداوم اثر درمان انجام گیرد.
- با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود آموزش معنویت به تبع فواید و منافع انکارناپذیر و ضروری آن، در تمام مراکز آموزشی، اعم از مدارس، و دانشگاه‌ها و مراکز کاری و فرهنگی به صورت کارگاه‌های آموزشی صورت پذیرد.

منابع

- اینالو، ساره، ۱۳۹۱، *بررسی رابطه بین معنویت در محیط کار و استرس تسغلی از دیدگاه معلمان راهنمایی منطقه ۸ آموزش و پرورش تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی مرکزی.
- بشرپور، سجاد و همکاران، ۱۳۹۲، «ارتباط سبک‌های مقابله‌ای و حمایت اجتماعی با استرس ادراک شده»، *مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء*، دوره نهم، ش ۲، ص ۲۹-۴۷.
- حیدری، اسفندیار و فاطمه خلیلی، ۱۳۸۸، «رابطه مذهب با اضطراب مرگ و هیجان‌خواهی»، *روان‌شناسی* ۵۱، سال سیزدهم، ش ۲، ص ۳۲۵-۳۴۱.
- دباغی، پرویز، ۱۳۸۸، «بررسی نقش معنویت و مذهب در سلامت»، *مجله دانشکده پیراپزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران*، سال چهارم، ش ۱، ص ۱-۶.
- رجبی، غلامرضا و محمود بحرانی، ۱۳۸۰، «تحلیل عاملی سؤال‌های مقیاس اضطراب مرگ»، *روان‌شناسی* ۲۰، سال پنجم، ش ۴، ص ۳۳۱-۳۴۴.
- رضابخش، حسین و همکاران، ۱۳۸۹، «استرس ادراک شده در میان دانشجویان با سبک‌های اسنادی مختلف»، *اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، سال پنجم، ش ۴، ص ۱۰۷-۱۳۹.
- رفیعی اردستانی، مانی، ۱۳۹۱، *اثربخشی معنادرمانی گروهی بر اضطراب مرگ و کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان‌های گوارشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- روشنی، خدیجه و فرح نادری، ۱۳۹۰، «رابطه هوش معنوی، هوش اجتماعی و اضطراب مرگ در سالمندان»، *سلامت و روان‌شناسی*، دوره اول، ش ۲، ص ۱۱۵-۱۲۸.
- سلاجقه، صادق و مهوش رقیبی، ۱۳۹۳، «تأثیر درمان ترکیبی گروه‌درمانی معنوی و شناختی بر کاهش اضطراب مرگ بیماران مبتلا به سرطان»، *مجله علمی- پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد*، دوره بیست‌ودوم، ش ۲، ص ۱۱۳۰-۱۱۳۹.
- سلطانی، رضا و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش تیپ شخصیتی D و هوش هیجانی با میانجی‌گری استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله‌ای در کیفیت زندگی بیماران قلبی»، *جنتا‌شاپیر*، سال هفدهم، ش ۸، ص ۴۴۹-۴۵۹.
- عزیزی، مریم، ۱۳۸۹، *بررسی اثربخشی معنویت‌درمانی بر میزان امید و کیفیت زندگی دانشجویان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- علیانسب، حسین، ۱۳۸۹، *بررسی رابطه دینداری و اضطراب مرگ در بین دانشجویان و طلاب شهر قم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- غفاری، مظفر و اکبر رضایی، ۱۳۹۰، «بررسی عمل به باورهای دینی و خودکارآمدی در پیش‌بینی میزان و نوع استرس ادراک شده در دانشجویان»، *تحقیقات علوم رفتاری*، دوره نهم، ش ۴، ص ۲۶۸-۲۷۸.
- غلامی، علی و کیومرث بشلیده، ۱۳۹۰، «اثربخشی معنویت‌درمانی بر سلامت روان زنان مطلقه»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، سال اول، ش ۳، ص ۳۳۱-۳۴۸.
- فراهانی، فرهاد، ۱۳۸۹، «*عقله بر هراس از مرگ در سالمندی*»، پایگاه جامع اطلاعات پزشکی ایران سلامت.
- قراء‌زیبایی، فاطمه، ۱۳۹۰، *اثربخشی معنادرمانی گروهی بر کاهش استرس ادراک شده و ارتقا امید به زندگی در بیماران مبتلا به*

- امراس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، تهران، دانشگاه پیام‌نور.
- قربانعلی‌پور، مسعود و علی اسماعیلی، ۱۳۹۱، «تعیین اثربخشی معنادرمانی بر اضطراب مرگ در سالمندان»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال سوم، ش ۹، ص ۵۳-۶۸.
- قربانعلی‌پور، مسعود و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی تأثیر اضطراب مرگ و سن بر رفتارهای ارتقایبخش سلامتی»، *مجله پزشکی ارومیه*، دوره بیست‌ویکم، ش ۲، ص ۲۸۶-۲۹۲.
- قربانعلی‌پور، مسعود، ۱۳۸۹، *اثربخشی و مقایسه طرحواره درمانی و معنادرمانی بر هراس از مرگ در افراد مبتلا به خود بیمار پنداری*، پایان‌نامه دکترا روان‌شناسی عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدی، شهناز، ۱۳۹۲، «اثر معنویت‌درمانی بر افسردگی زنان سالمند»، *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، سال سوم، ش ۱۲، ص ۷۱-۸۲.
- معتدی، غلامرضا، ۱۳۸۷، *انسان و مرگ*، تهران، بعثت.
- موسوی‌فر، سمیه، ۱۳۹۱، *بررسی رابطه احساس تبعیض و استرس ادراک شده با سلامت روان در زنان شاغل در شهر رشت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، رشت، دانشگاه گیلان.
- واحدیان عظیمی، امیر و ابوالفضل رحیمی، ۱۳۹۲، «تبیین مفهوم معنویت»، *مجله کیفی در علوم سلامت*، سال دوم، ش ۱، ص ۱۱-۲۰.
- واعظ‌زاده، هاشم، ۱۳۹۱، *بررسی اثربخشی گروه‌درمانی معنوی- مذهبی بر افزایش جهت‌گیری مذهبی درونی، افزایش مقابله مذهبی مثبت، کاهش افسردگی و اضطراب مهاجرین افغانی شهر مشهد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، مشهد، دانشگاه فردوسی.

تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر دلزدگی و سازگاری

زناشویی زوجین نابارور شهر اصفهان

آرزو خالقیان / دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان

Arezookhlehghian@yahoo.com

مه‌سیما پور شهریاری / دانشیار گروه مشاوره دانشگاه الزهراء

spourshahriari@hotmail.com

سیمین حسینیان / استاد گروه مشاوره دانشگاه الزهراء

دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۴

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر دلزدگی و سازگاری زناشویی زوجین نابارور بود. این پژوهش یک مطالعه نیمه‌تجربی با استفاده از گروه کنترل و طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری بود. نمونه آماری ۳۲ زوج نابارور بودند که به شیوه «نمونه‌گیری مبتنی بر هدف» از بین مراجعه‌کنندگان به مراکز ناباروری و متخصصان زنان و زایمان شهر اصفهان انتخاب و به صورت تصادفی، در دو گروه کنترل و آزمایش (هر گروه ۱۶ زوج) جایگیری شدند. سپس گروه آزمایش در ۷ جلسه مشاوره زوجی امیدمحور شرکت کردند. هر دو گروه مقیاس تجدیدنظر شده «سازگاری زناشویی» و مقیاس «دلزدگی زناشویی» را در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری (یک ماه پس از اختتام جلسات) تکمیل نمودند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل کوواریانس چندمتغیره با استفاده از نرم‌افزار Spss 18 به کار گرفته شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد در مراحل پس‌آزمون و پیگیری، در میانگین نمره‌های سازگاری زناشویی، دلزدگی زناشویی و ابعاد آن (فرسودگی جسمی، هیجانی و روانی)، بین دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت‌های معناداری وجود دارد ($P < 0.005$). یافته‌های این پژوهش تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر دلزدگی و سازگاری زناشویی زوج‌های نابارور را تأیید نموده که در برنامه‌ریزی برای مشاوره و روان‌درمانی زوج‌های نابارور قابل استفاده است.

کلیدواژه‌ها: زوج‌های نابارور، مشاوره زوجی امیدمحور، رویکرد اسلامی، سازگاری زناشویی، دلزدگی زناشویی.

مقدمه

ناباروری یکی از مهم‌ترین بحران‌های دوران زندگی است که منجر به مشکلات روانی و تجربیات استرس‌زای هیجانی می‌شود و بر روابط متقابل زوجین تأثیر می‌گذارد (اندربوس (Andrews) و همکاران، ۱۹۹۱). مطالعات متعددی نشان داده است که زوج‌های نابارور تنش ناشی از ناباروری را، هم به صورت فردی و هم وابسته به یکدیگر تجربه می‌کنند. چنین تنش‌هایی می‌تواند منجر به مسائل روحی - روانی منفی، از جمله افسردگی، تنهایی، عصبانیت، شرمساری، بی‌کفایتی، ناسازگاری، تعارض زناشویی، و در نهایت، طلاق گردد (گرینفلد (Greenfeld)، ۱۹۹۷). هنگامی که باروری به شکلی ناخواسته به تأخیر می‌افتد یا با شکست مواجه می‌شود، رابطهٔ زوجین تحت تأثیر قرار می‌گیرد و سازگاری و رضایت زناشویی به مخاطره می‌افتد (به نقل از: هالمن و ایستمن (Hallman & Eastman)، ۲۰۰۰؛ سلطانی و همکاران، ۱۳۹۱).

افراد نابارور ناراضی‌تری نسبت به ازدواج خود ابراز می‌کنند و استرس بیش از اندازه‌ای در ارتباط زناشویی خود نشان می‌دهند (اندربوس و همکاران، ۱۹۹۱). مطالعات متعدد نشان می‌دهد زنان ناباروری که تحت تأثیر آثار منفی ناباروری هستند، ممکن است دچار مشکلاتی در صمیمیت زناشویی شوند (ولگستون (Volgston) و همکاران، ۲۰۱۰). زوج‌های نابارور ناراضی‌تری از خود و ازدواجشان دارند، و همین به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر رابطهٔ زناشویی آنها تأثیر منفی می‌گذارد (مونگا (Monga) و همکاران، ۲۰۰۴).

محققان پیشنهاد می‌کنند در بررسی مشکلات زوجین نابارور، «دلزدگی زناشویی» به‌عنوان یک عامل زمینه‌ای مؤثر برای درمان ناباروری در نظام مراقبت‌های اولیهٔ بهداشتی مورد تأکید قرار گیرد (نیکوبخت و همکاران، ۱۳۹۰). «دلزدگی زناشویی» عبارت است از: تحلیل و خستگی جسمی، روانی و عاطفی که از نبود تناسب بین توقعات و واقعیت‌ها در رابطهٔ زناشویی ناشی می‌شود (پاینز (Pines)، ۱۳۸۳، ص ۶). زنان نابارور میزان بالاتری از دلزدگی زناشویی را در مقایسه با زنان بارور تجربه می‌کنند (نیکوبخت و همکاران، ۱۳۹۰). بر همین اساس، از سوی بسیاری از کارشناسان بر طرح‌ریزی مداخلات روان‌درمانی در جهت بهبود کیفیت زناشویی زوج‌های نابارور تأکید شده است.

به عقیدهٔ برخی از محققان، ناامیدی یکی از پیامدهای اصلی مشکلات روان‌شناختی و زناشویی است که افراد نابارور از آن رنج می‌برند (مصلی‌نژاد و همکاران، ۲۰۱۴). فقدان امید برای داشتن فرزند، با احساس سوگی عظیم همراه است که با مشاهدهٔ زوج‌های دیگر تشدید می‌شود، و همین باعث فقدان حس خودکنترلی، اعتماد به نفس و حرمت خود در زوج‌های نابارور می‌شود (هومان (Homan) و همکاران، ۲۰۰۷). زوج‌های نابارور در مواجهه با ناباروری، مکرر چرخهٔ مزمن ماهیانه‌ای از امید و فقدان را تجربه می‌کنند و چنانچه شیوه‌های مؤثری برای مواجه شدن و حل این مشکل در اختیارشان نباشد، منجر به مشکلاتی جدی در روابط زناشویی آنها می‌شود و در نهایت،

سازگاری زناشویی‌شان را کاهش دهد. بسیاری از این زوجها در یک دوره درمان تکرار شونده و دردناک، با روند درمان بدون پیشرفت مواجه می‌گردند و در نهایت، دچار احساس ضعف و ناامیدی در رسیدن به هدف می‌گردند (وان دن آکر (van den Akker)، ۲۰۰۵).

به اعتقاد کوچنهورف (Kuchenhoff) (۱۹۹۹)، مهم‌ترین فشار روانی زوج‌های ناباور، ناامیدی نسبت به آرزویی است که برای آن در طولانی‌مدت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، و در صورت تحقق آن، می‌توانستند بسیاری از آرمان‌های خود را برآورده سازند (کوچنهورف، ۱۹۹۹). وجود احساس ناامیدی در میان افراد ناباور تحت درمان، مطمح‌نظر بسیاری از محققان قرار گرفته است (برگ (Berg) و همکاران، ۱۹۹۱). با توجه به مسائل مطرح شده، اهمیت حمایت‌ها و مداخلات روان‌درمانی برای کاهش پریشانی‌های عاطفی زوجین ناباور بیشتر درک می‌شود. چنین مداخلاتی علاوه بر کاهش استرس ناشی از درمان‌های طولانی‌مدت، یا کاهش میزان چندهمسری و طلاق می‌تواند در بهبود بهداشت روان خانواده نقش داشته باشد.

رویکردهای امیدمحور در مشاوره‌های روان‌درمانی

رویکردهای امیدمحور به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در مشاوره و روان‌درمانی، تاکنون تأثیرهای مطلوبی بر افزایش کیفیت زناشویی همسران نشان داده است (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶؛ خوشخرام و گلزاری، ۱۳۹۰؛ دارودی و همکاران، ۲۰۱۰؛ ورثینگتون (Worthington) و همکاران، ۲۰۰۷؛ فاورس (Fowers)، ۱۹۹۰؛ ورثینگتون و همکاران، ۱۹۹۷؛ کوک‌بورن (Cookburn) و همکاران، ۱۹۹۷؛ وایقان (Vaughan)، ۲۰۰۱؛ ریلی و ورثینگتون، ۲۰۰۲؛ وستروپ (Westerop)، ۲۰۰۲). ویلایتونگ (Vilaythong) و همکاران (۲۰۰۳) معتقدند: «بخشش» و «امید» از جمله راهبردهایی است که در کاهش تعارض خانوادگی مؤثرند. ریلی و ورثینگتون (۲۰۰۲) در پژوهشی بر روی ۴۳ زوج، در مقایسه دو نوع مداخله پربارسازی زناشویی متمرکز بر «امید» و پربارسازی زناشویی «بخشش‌محور» نشان دادند که هر دو گروه مداخله در مقایسه با گروه کنترل، توانایی برقراری ارتباط مؤثرتری کسب کردند. علاوه بر این، گروه روان‌آموزشی متمرکز بر امید، به ویژه در افزایش تعاملات زناشویی، مؤثرتر بودند. مطالعه وایقان (۲۰۰۱) نشان داد افرادی که در برنامه‌های «امید» (غنی‌سازی زناشویی امیدمحور) شرکت می‌کنند افزایش معناداری در رضایت زناشویی در طول زمان نشان می‌دهند. بنابراین، وی ابراز می‌دارد: رضایت زناشویی و امید از طرق گوناگون به هم مربوطند. ورثینگتون و همکاران او (۱۹۹۷) نشان دادند که مداخله امیدمحور در غنی‌سازی روابط زناشویی مؤثر است. این مداخله‌ها بر اهداف مشترک زوج تمرکز دارد و روابط را از طریق رشد، ارتباط و سطح متقابل تعهد به هدف مشخص شده ارتقا می‌بخشد. نتایج این برنامه شامل افزایش رضایت همسر از سازگاری و کیفیت مهارت‌های ارتباطی زوج بود. این مداخله، به‌ویژه در افزایش نسبت تعامل مثبت به منفی بین زوجها مؤثر بوده است.

مشاوره «زوجی امیدمحور» مداخله‌ای با محتوای آموزش روان‌شناختی است که بر اساس نظریه ورثینگتون (۱۹۹۹) درباره مداخلات زناشویی مختصر ایجاد شده است. این روش یک مداخله گروهی ساختاریافته کوتاه‌مدت با هدف افزایش امید زوجها برای آینده رابطه‌شان از طریق افزایش حس عامل بودن است و آنها را به مهارت‌هایی مجهز می‌کند که می‌توانند برای بهتر کردن رابطه‌شان به کار ببرند. مشاوره زوجی امیدمحور بر اساس رویکردهای گوناگون غنی‌سازی ازدواج بنا شده است. این رویکرد امیدمحور است؛ زیرا تأکید آن بر ایجاد انگیزش در زوج‌هاست تا در رابطه زناشویی ابتکار عمل داشته باشند و برای رسیدن به اهدافشان روش «اقدام‌محوری» را دنبال کنند. بسیاری از یافته‌های اسنایدر (۱۹۹۴) در رویکردهای غنی‌سازی زناشویی امیدمحور برای ارتقای امید در زوجها به کار رفته است. ورثینگتون و همکاران او (۱۹۹۷) معتقدند: مشاوران به فراتر رفتن از آموزش‌های متمرکز بر ارتباط برای کمک به زوجها نیاز دارند تا آنها بتوانند دیگر جنبه‌های مهم روابطشان از قبیل ایجاد صمیمیت، حل و فصل تعارض‌ها و برقراری تعهد را نیز در نظر بگیرند. اسنایدر (۱۹۹۴) نیز معتقد است: قالب گروهی مداخلات امیدمحور می‌تواند به بزرگ‌نمایی امید، هم از طریق پیوستگی گروهی و هم افزایش درک از عمومیت داشتن مشکلات زناشویی کمک کند.

«امید» هیجانی است که به وسیله انتظار تجارب مثبت و یا اینکه موقعیت‌های منفی یا بالقوه تهدیدآمیز در نهایت، به وضعیت مطلوبی می‌انجامد، مشخص می‌شود (موریس (Morris)، ۲۰۰۸).

رویکرد آموزه‌های اسلامی به «امید»

طبق مفاهیم اسلامی، امید حالتی از انتظار به بهره‌مند شدن از تمتعات و نعمت‌ها در انسان ایجاد می‌نماید و احساس خوشایندی در دل او زنده می‌کند که او را به تلاش وامی‌دارد. وقتی انسان گمان داشته باشد که در آینده نعمتی نصیب او خواهد شد که از آن لذت می‌برد، از این اندیشه، احساس خوب و حالت مطلوب و شیرینی به وی دست می‌دهد که در اصطلاح دینی، آن را «رجاء» می‌نامند (شریفی، به نقل از: عسگری، ۱۳۹۱، ص ۹۸). در قرآن کریم، آیات زیادی درباره امید وجود دارد و از این حقیقت با تعبیری مثل «رجاء» و «یأس» و «قنوط» سخن به میان آمده است. برای نمونه، در آیه ۸۷ سوره یوسف آمده است: حضرت یعقوب علیه السلام خطاب به پسرانش فرمود: «پسرانم، بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند». نیز آمده است: «چه کسی - جز گمراهان - از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟» (حجر: ۵۶)

طبق تعالیم اسلام، انسان با ایمان، که خدا و قدرت او را باور دارد و رحمت الهی را همواره مشاهده می‌کند، هرگز از رحمت و عنایت خداوند ناامید نمی‌گردد. فقط کسانی که خود را از خدا جدا می‌بینند، احساس ناامیدی و درماندگی در وجودشان رخنه می‌کند. اینکه قرآن کسانی را که از رحمت الهی ناامید هستند جزو کافران به حساب

می‌آورد برای آن است که یأس و ناامیدی از رحمت خدا در حقیقت محدود کردن قدرت خداوند است (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۹۸، به نقل از: عسکری، ۱۳۹۱).

در همین زمینه، روان‌شناسی مثبت‌نگر نیز معنویت را به‌عنوان «حفظ حس امیدواری و خوش‌بینی» توصیف می‌کند (میرس (Myers)، ۱۹۹۲). لوئیس (Lewis) (۲۰۰۶) استفاده از عناصر مذهبی / معنوی را در افزایش امیدواری و به دست آوردن حس قدرت مؤثر می‌داند. تایلور و کمنی (Taylor & Kemeny) در این زمینه بیان می‌کنند که اگر ادراک‌های عادی انسان با یک مفهوم مثبت از خود و کنترل شخصی و دیدگاهی خوش‌بینانه، حتی کاذب درباره آینده همراه شود، نه تنها در اداره جزر و مد زندگی، بلکه در کنار آمدن با حوادث بسیار استرس‌زا و تهدیدکننده زندگی، مانند مرگ همسر و طلاق، به افراد کمک می‌کند (تایلور و کمنی، ۲۰۰۰).

تعالیم اسلامی به دنبال ایجاد نگرش مثبت نسبت به ناملایمات زندگی هستند؛ زیرا در این صورت، مقابله با آنها آسان‌تر خواهد بود. از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین اعتقادات دینی این است که جهان بر اساس حکمت الهی می‌چرخد و هیچ حادثه‌ای بدون مصلحت و بی‌سبب نیست. اگر درد و رنج نیز معنا داشته باشد آزاردهنده نخواهد بود، بلکه آنچه آزاردهنده است احساس بی‌معنا بودن سختی‌هاست (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۷۳). انسان با توجه به مبنای هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه اسلام، می‌تواند با کل هستی، ابدیت و ماورای مادیات پیوند منطقی برقرار کند و برای زندگی خود، مفهوم و غایت و معنایی بیابد و از این طریق، از آسیب‌های سخت و شدید روانی مصون گردد (ابراهیمی، ۱۳۸۷). بر مبنای چنین بینشی، همه ناملایمات و رنج‌های زندگی، جنبه حاشیه‌ای دارد و هیچ‌گاه نمی‌توانند آرام و قرار شخص را بازستانند. همچنین بی‌حوصلگی‌ها، افسردگی‌ها و دل‌تنگی‌ها بر انسان تحمیل نمی‌شود و «خلأ وجود» بر او مسلط نمی‌گردد (مشکات، ۱۳۸۸).

در زمینه هدفمندی زندگی نیز تعالیم اسلام موضع دقیق و مشخصی دارد. بر مبنای تعالیم اسلام، آفرینش جهان هستی هدف‌دار بوده و هیچ چیز در آن بی‌منظور و بیهوده آفریده نشده است. این هدف و نظم خردمندانه در همه اجزای جهان به چشم می‌خورد و انسان نیز به‌عنوان جزئی از عالم هستی، موجودی هدفمند است. او برای هدفی خاص آفریده شده و تنها موجود بالاراده و انتخابگر جهان و مورد توجه ویژه آفریدگار است. از این‌رو، شایسته نیست که بی‌هدف زندگی کند، بلکه باید در زندگی بر اساس هدف و انگیزه مقدسی که برای آن آفریده شده است، پیش رود و عمل کند (علی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۸). خداوند در کلام نورانی خویش فرموده است: «آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریدیم؟ (مؤمنون: ۱۱۵).

از سوی دیگر، طبق تعالیم اسلام، انسان دارای مسئولیت‌هایی در برابر خداوند، خود، خانواده و خویشاوندان، جامعه و هم‌نوعان و حتی طبیعت است (اسراء: ۳۶؛ تحریم: ۶؛ آل عمران: ۱۱۰). مسیر کمالی که اسلام برای انسان ترسیم کرده، با زندگی انسان در تمامی لحظات عجین شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «آیا انسان می‌پندارد که آزاد و رها و بی‌مسئولیت است؟» (قیامت: ۳۶). بدین‌رو، معنایی را که این دین الهی برای زندگی انسان در نظر گرفته، با قرار گرفتن

در مسیر کمال، دائمی و همیشگی است. در این صورت، احساس معناداری نیز برای یک متدین، به زمان خاصی محدود نمی‌گردد. چنین فردی با احساس رشد همیشگی و تکامل دائمی به سوی هدف مورد نظر، می‌تواند معنای واقعی را در تمام لحظات زندگی، تجربه کند (موفق، ۱۳۸۸، ص ۳۳). چنین نگرشی به زندگی می‌تواند انگیزه‌های برای غلبه بر بی‌معنایی و پوچی باشد و انسان را به سمت انجام تکالیف خود در راستای هدف نهایی آفرینش سوق دهد.

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، روان‌درمانی تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی، باورها و ارزش‌های درون‌فرهنگی مراجعان قرار دارد و کارایی آن به میزان هماهنگی با زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی افراد تحت درمان بستگی دارد (مجاهد و همکاران، ۱۳۸۸، به نقل از: هافمن، ۲۰۰۶). بر اساس شواهد، مراجعه به روحانیان و مشاوران مذهبی در موقعیت‌های بحرانی مرتبط با مرگ یکی از اعضای خانواده یا دوستان، طلاق یا جدایی زناشویی، یا تغییرات جدی در سلامت یک عضو خانواده افزایش می‌یابد (ویور (Weaver) و همکاران، ۱۹۹۹).

«باورهای مذهبی» بخش پویایی از شخصیت هستند و افراد در مراحل گوناگون زندگی، ممکن است بیش از هر چیز، بر ایمان مذهبی و معنوی خود متکی باشند. از این رو، درک مشاور از باورها و آموزه‌های اسلامی می‌تواند منبع با ارزشی برای درمان مراجعان مسلمانی باشد که افسردگی، اضطراب، استرس، نشانگان استرس پس از ضربه، فقدان و سوگ را تجربه می‌کنند (محرابی (Mehrabiy)، ۲۰۰۳؛ نادیر و دی زیگیلوفسکی (Nadir & Dziegielewski)، ۲۰۰۱؛ ال‌رادی و مهدی (Al-Radi & Mahdy)، ۱۹۹۴).

با توجه به نتایج مثبتی که مداخلات امیدمحور در افزایش کیفیت زناشویی نشان داده است، همچنین با در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگ ایرانی، که پیوندی عمیق با دین و شریعت دارد، در پژوهش حاضر، تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر سازگاری و دزدگی زناشویی زوج‌های نابارور بررسی شده است. این پژوهش می‌تواند برای بالا بردن دانش متخصصان و ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی - درمانی در انجام خدمات حمایتی، آموزش و همچنین برنامه‌ریزی به منظور بهبود کیفیت زناشویی زوج‌های نابارور راهنما باشد.

روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش تمام زوج‌های نابارور شهر اصفهان بودند که در بازه زمانی فروردین تا خرداد ۱۳۹۳ به مراکز ناباروری، متخصصان زنان و زایمان، مراکز بهداشت و درمان و مراکز مشاوره شهر اصفهان مراجعه کردند. نمونه‌گیری این پژوهش به صورت هدفمند انجام گرفته است. بدین منظور، پس از نصب اطلاعیه در تعدادی از مراکز مذکور، از تعداد ۸۰ داوطلب (در قالب ۴۰ زوج) ثبت‌نام به عمل آمد. پس از انجام بررسی‌های اولیه توسط پژوهشگران در خصوص دارا بودن ملاک‌های ورود به پژوهش، در نهایت، ۳۲ زوج انتخاب شدند که این تعداد غالباً برای پژوهش‌های تجربی کفایت می‌کند (دلاور، ۱۳۸۷، ص ۸۵). لازم به ذکر است که واحد نمونه در این پژوهش، «زوج» است. ملاک‌های ورود به نمونه عبارت است از:

- قرار داشتن سن زوج بین ۲۰ تا ۴۰ سال؛
 - نداشتن فرزند به سبب وجود ناباروری اولیه در هر کدام از همسران؛
 - دست کم ۳ سال سابقه درمان ناموفق برای ناباروری؛
 - طول مدت ازدواج بیش از ۵ سال؛
 - کیفیت زناشویی پایین که بر اساس میانگین نمره‌های هر زوج در ابزارهای پژوهش محاسبه گردید.
 - عدم سوءمصرف مواد مخدر، الکل و داروهای روان‌پزشکی؛
 - عدم مراجعه زوج به مراکز قانونی برای طلاق؛
 - علاقه زوج برای شرکت در جلسات و همکاری متقابل در انجام تکالیف.
- به منظور جایگزینی در دو گروه کنترل و آزمایش، از شیوه گمارش تصادفی (به شیوه قرعه‌کشی بین زوج‌ها) استفاده گردید و در هر گروه ۱۶ زوج جایگیری شدند. میانگین سنی نمونه ۳۰/۴۵ (انحراف معیار ۳/۵۸) و میانگین طول مدت ازدواج ۶/۸۰ سال (انحراف معیار ۰/۰۷) بود.

ابزارهای پژوهش

مقیاس تجدیدنظر شده «سازگاری زناشویی»: این پرسش‌نامه توسط باسبی و همکاران (Busby) (۱۹۹۵) ساخته شده است. این پرسش‌نامه ۱۴ سؤالی به صورت طیف ۶ تایی از ۰ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود (پاسخ «کاملاً موافق» نمره ۵ و پاسخ «کاملاً مخالف» نمره صفر). این ابزار از سه خرده‌مقیاس «همفکری/ توافق»، «رضایت» و «انسجام» تشکیل شده است که در مجموع، نمره کیفیت زناشویی را نشان می‌دهند و نمره‌های بالا نشان‌دهنده کیفیت زناشویی بالاتر است (هولیست و میلر، ۲۰۰۵).

«تحلیل عاملی تأییدی»، ساختار سه عاملی پرسش‌نامه را در آمریکا تأیید کرده است (باسبی و همکاران، ۱۹۹۵)؛ به نقل از هولیست و میلر، ۲۰۰۵). پایایی پرسش‌نامه به شیوه آلفای کرونباخ، در مطالعه هولیست و میلر (۲۰۰۵) از ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش شده است. در پژوهش یوسفی و همکاران او (۱۳۹۰) روایی و پایایی این پرسش‌نامه برای عامل‌های «توافق»، «رضایت» و «انسجام» در محدوده ۰/۸۱ تا ۰/۹۲ تأیید شده است.

مقیاس «دلزدگی زناشویی»: این مقیاس یک ابزار خودسنجی است که برای اندازه‌گیری میزان دلزدگی زناشویی بین زوجین طراحی گردیده است. این پرسش‌نامه شامل ۲۱ گویه است که نشان‌دهنده نشانگان فرسودگی بوده و دارای سه جزء اصلی «خستگی جسمی» (مانند احساس خستگی، سستی و اختلال خواب)، «فرسودگی هیجانی» (احساس افسردگی، ناامیدی، احساس در دام افتادن) و «فرسودگی روانی» (مانند احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم نسبت به همسر) است. گویه‌ها بر اساس یک مقیاس هفت امتیازی پاسخ داده می‌شوند. امتیاز ۱ معرف نبود تجربه عبارت مورد نظر، و امتیاز ۷ معرف بیشترین سطح تجربه آن عبارت است (پاینز، ۱۹۹۶)؛ به نقل از شریفی و همکاران، (۱۳۹۰).

ارزیابی اعتبار این مقیاس نشان داده است که همسانی درونی بین متغیرها در دامنه ۰/۸۴ و ۰/۹ است. روایی آن به وسیله همبستگی‌های منفی با ویژگی‌های ارتباطی مثبت (مانند نظر مثبت درباره ارتباط، کیفیت گفت‌وگو، احساس امنیت، خودشکوفایی، احساس هدفمندی، کشش و جاذبه عاطفی نسبت به همسر و کیفیت رابطه جنسی) به تأیید رسیده است. نسخه‌های ترجمه شده آن به طور موفقیت‌آمیزی در مطالعات بین فرهنگی در نروژ، مجارستان، مکزیک، اسپانیا، فنلاند و اسرائیل استفاده شده است (پاینز و نانز، ۲۰۰۳). در ایران، نویسی (۱۳۸۴) آلفای کرونباخ آن را در نمونه ۲۴۰ نفری، ۱۲۰ پرستار و ۱۲۰ معلم ۰/۸۶ به دست آورد. در پژوهش ادیبراد و ادیبراد (۱۳۸۴) نیز ضریب اطمینان آزمون - بازآزمون برای یک ماه ۰/۸۹، برای یک دوره دوماهه ۰/۷۶ و برای یک دوره چهار ماهه ۰/۶۶ به دست آمد.

روش اجرای پژوهش

به منظور اجرای این پژوهش، ابتدا الگوی مشاوره زوجی امیدمحور متناسب با مشکل نابابوری، ناسازگاری و فرسودگی زناشویی با استفاده از منابع مرتبط با حوزه پژوهش تهیه گردید. سپس زوج‌های انتخاب شده به صورت تصادفی (با استفاده از قرعه‌کشی) در دو گروه کنترل و آزمایش جایگزین شدند. ابتدا پیش‌آزمون‌ها به وسیله اعضای هر دو گروه تکمیل گردید و سپس گروه آزمایش در ۷ جلسه گروهی مشاوره زوجی امیدمحور (هر هفته دو جلسه ۷۰ دقیقه‌ای) شرکت کردند. در جلسه پایانی، از هر دو گروه پس‌آزمون به عمل آمد و پس از یک ماه، آزمون پیگیری اجرا گردید. محورهای اصلی جلسات مشاوره زوجی امیدمحور بر اساس چارچوب کلی پیشنهادی ورثینگتون (۱۹۹۹) و همچنین با استفاده از آموزه‌های اسلامی در زمینه امیدواری، هدفمندی و معناداری زندگی، جایگاه تقدیر در زندگی انسان، جایگاه امتحان در سنت الهی، و مفهوم «رضا و تسلیم» در آموزه‌های دینی تنظیم شده است و ساختار نهایی پس از تأیید دو تن از متخصصان علوم قرآنی و مشاوره خانواده آماده گردید.

موضوع و دستور هر جلسه در جدول ۱ به اختصار آورده شده است:

جدول ۱. موضوع و دستور جلسات مشاوره زوجی امیدمحور

جلسه	موضوع	اهداف و محورهای اصلی جلسه
اول	معارفه و آموزش روان‌شناختی	- اجرای پیش‌آزمون - معارفه و آشنایی زوج‌ها با یکدیگر - تبیین اهداف و مراحل درمان - بیان قواعد کار گروهی و وظایف زوجها - آموزش تأثیرهای نابابوری بر ابعاد گوناگون کیفیت زناشویی زوج‌های نابابور
دوم	چشم‌انداز امید	- بررسی تکالیف و مرور نکات اصلی بحث جلسه قبل - بحث درباره مفهوم «امید» و فواید آن بر مبنای آموزه‌های اسلامی - سنجش امید زوجها و مشخص کردن حیطه‌های اصلی ناامیدی در زندگی

جلسه	موضوع	اهداف و محورهای اصلی جلسه
سوم	سنجش رابطهٔ زناشویی / پذیرش / مسئولیت‌پذیری	- بررسی نقاط قوت رابطهٔ فعلی - توصیف صریح انتظاراتی که از یکدیگر دارند، و ارزیابی انتظارات و حذف انتظاراتی که منبع تعارض و ناامیدی هستند. - پذیرش موارد غیرقابل تغییر (جایگاه امتحان، تسلیم و رضا در آموزه‌های اسلامی) - قبول مسئولیت شخصی در برابر تصمیم‌های ناامیدکننده در گذشته
چهارم	داستان زندگی	- تبیین جایگاه تقدیر در زندگی انسان - بازگویی داستان زندگی مشترک توسط هر فرد - بحث دربارهٔ مزایا و مضار داستان ارائه شده - مقایسهٔ داستان‌های دو طرف و تأثیر آنها بر پاسخ‌های هیجانی و مقابله‌ای زوجین - بازنویسی داستان زندگی مشترک با درون‌مایه‌های امیدوارانه و خوش‌بینانه - ارائهٔ تکالیف راه‌حل‌مدار
پنجم	هدف‌گزینی (۱)	- تبیین هدفمندی زندگی بر مبنای آموزه‌های اسلامی - آموزش برنامهٔ عملی هدف‌گزینی برای رسیدن به اهداف (ویژگی‌های اهداف ارزشمند، شناسایی اهداف ارزشمند فردی، ارزیابی موانع، تدوین گام‌های اجرایی و...)
ششم	هدف‌گزینی (۲)	- ادامهٔ آموزش برنامهٔ هدف‌گزینی با محوریت اهداف زوجی - تدوین یک برنامهٔ عملیاتی مشترک توسط زوجین
هفتم	جمع‌بندی و مرور مهارت‌ها	- مرور مهارت‌های آموخته شده - جمع‌بندی مباحث ارائه شده - اجرای پس‌آزمون

لازم به ذکر است که به منظور رعایت اخلاق پژوهش، پس از پایان طرح پژوهش مداخلهٔ مذکور برای زوجین گروه کنترل نیز اجرا گردید.

داده‌های حاصل از پژوهش با نرم‌افزار SPSS-18 و استفاده از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل کوواریانس چندمتغیری تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

شاخص‌های توصیفی مربوط به نمره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون و پیگیری نمره‌های سازگاری زناشویی، دلزدگی زناشویی و مؤلفه‌های آن (فرسودگی جسمی، فرسودگی هیجانی و فرسودگی روانی) در دو گروه آزمایش و کنترل در جدول ۲ مشاهده می‌شود:

جدول ۲. میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری متغیرهای پژوهش

متغیر	گروه	تعداد (زوج)	پیش‌آزمون		پیگیری
			میانگین و انحراف استاندارد	میانگین و انحراف استاندارد	
سازگاری زناشویی	آزمایش	۱۶	۱۰/۳۰	۲۵/۷۰	۲۵/۹۰
	کنترل	۱۶	۲/۳۱	۳/۶۸	۳/۸۷
			۱۰/۹۰	۱۰/۹۰	۱۰/۹۰
			۲/۳۳	۲/۳۳	۲/۳۳

متغیر	گروه	تعداد (زوج)	پیش‌آزمون	پس‌آزمون	پیگیری
			میانگین و انحراف استاندارد	میانگین و انحراف استاندارد	میانگین و انحراف استاندارد
دلزدگی زناشویی (کل مقیاس)	آزمایش	۱۶	۱۲۲/۶۰	۴۵/۸۰	۴۴/۵۰
	کنترل	۱۶	۲/۱۱	۵/۹۲	۵/۱۲
فرسودگی جسمی	آزمایش	۱۶	۱۲۲/۹۰	۱۱۸/۷۰	۱۲۰/۲۰
	کنترل	۱۶	۵/۳۰	۱۷/۹۳	۱۷/۸۰
فرسودگی جسمی	آزمایش	۱۶	۴۲/۲۰	۱۳/۸۰	۱۵/۶۰
	کنترل	۱۶	۱/۶۸	۲/۹۳	۲/۰۱
فرسودگی هیجانی	آزمایش	۱۶	۴۱/۵۰	۴۲/۱۰	۴۲/۵۰
	کنترل	۱۶	۲/۲۷	۲/۱۳	۱/۵۸
فرسودگی هیجانی	آزمایش	۱۶	۲۸/۵۰	۱۶/۵۰	۱۴/۸۰
	کنترل	۱۶	۲/۸۳	۲/۰۱	۱/۶۸
فرسودگی روانی	آزمایش	۱۶	۴۰/۸۰	۳۸/۳۰	۳۸/۸۰
	کنترل	۱۶	۴/۱۳	۸/۶۴	۸/۶۶
فرسودگی روانی	آزمایش	۱۶	۴۱/۹۰	۱۵/۵۰	۱۴/۱۰
	کنترل	۱۶	۱/۶۰	۲/۱۷	۲/۶۴
فرسودگی روانی	آزمایش	۱۶	۴۰/۶۰	۳۸/۳۰	۳۸/۹۰
	کنترل	۱۶	۱/۷۷	۸/۶۴	۸/۷۰

نتایج توصیفی (میانگین‌ها) در جدول ۲ نشان می‌دهد که در تمامی متغیرهای پژوهش، میانگین نمره‌های پس‌آزمون و پیگیری در گروه آزمایش نسبت به پیش‌آزمون تغییر یافته است. اما در گروه کنترل، تغییرات محسوسی مشاهده نمی‌شود. به منظور بررسی معناداری تفاوت‌ها بین دو گروه، از تحلیل کوواریانس چندمتغیری استفاده گردید که نتایج در جدول ۳ آمده است. پیش از انجام تحلیل کوواریانس، مفروض‌های کلی استفاده از روش‌های آماری پارامتریک بررسی گردید. به منظور بررسی برابری واریانس‌ها، از آزمون لوین استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که در تمامی متغیرها، سطح معناداری بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است. بدین‌روی، با برقراری فرض برابری واریانس‌ها، استفاده از تحلیل کوواریانس در داده‌های پژوهش بلامانع است و پایایی نتایج به‌دست‌آمده از آن تأیید می‌گردد.

جدول ۳. نتایج کلی تحلیل کوواریانس چندمتغیری

در دو گروه آزمایش و کنترل از لحاظ نمره‌های پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در مؤلفه‌های پژوهش

نام آزمون	مقدار	F	DF فرضیه	DF خطا	معناداری (P)	مجذور اتا	توان آماری
آزمون اثر پیلایی	۰/۹۹	۱۶۶/۰۸	۸	۷	۰/۰۰۰	۰/۹۹	۱/۰۰۰
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۰۰۵	۱۶۶/۰۸	۸	۷	۰/۰۰۰	۰/۹۹	۱/۰۰۰
آزمون اثر هنتلینگ	۱۸۹/۸۰	۱۶۶/۰۸	۸	۷	۰/۰۰۰	۰/۹۹	۱/۰۰۰
آزمون بزرگ‌ترین ریشه‌روی	۱۸۹/۸۰	۱۶۶/۰۸	۸	۷	۰/۰۰۰	۰/۹۹	۱/۰۰۰

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، آزمون‌های چهارگانه تحلیل کوواریانس چندمتغیری مربوط به

تفاضل متغیرهای پژوهش، از لحاظ آماری معنادار هستند. بنابراین، دو گروه آزمایش و کنترل دست‌کم در یکی از ۴ متغیر موضوع مقایسه، دارای تفاوت معنادار هستند. به عبارت دیگر، مشاوره زوجی امیدمحور، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته، بر میانگین گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل، در مرحله پس‌آزمون و پیگیری تأثیر داشته است ($P < 0/0005$). میزان این تأثیر یا تفاوت برابر با ۹۹ درصد است؛ یعنی ۹۹ درصد تفاوت‌های فردی در نمره مؤلفه‌های «سازگاری زناشویی» و «دلدگی زناشویی» مربوط به تأثیر عضویت گروهی است. توان آماری برابر با ۱ نمایانگر کفایت حجم نمونه است. به منظور مقایسه گروه‌ها از لحاظ تک‌تک متغیرها و بررسی فرضیه‌های پژوهش، از تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس در دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری در جدول ۴ ارائه شده است:

جدول ۴. نتایج تحلیل کوواریانس مربوط به نمره تفاضل متغیرهای پژوهش در دو گروه آزمایش و کنترل در پس‌آزمون و پیگیری

متغیرهای پژوهش	مرحله	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذوراتا (میزان تأثیر)	توان آماری
سازگاری زناشویی	پس‌آزمون	۷۶۷/۵۵	۱	۸۲۸/۶۰	۸۰/۵۸	۰/۰۰۰	۰/۸۵	۱/۰۰۰
	پیگیری	۷۵۱/۸۷	۱	۵۸۹/۶۷	۸۱/۶۷	۰/۰۰۰	۰/۸۵	۱/۰۰۰
دلدگی زناشویی	پس‌آزمون	۲۱۲۵۵/۲۵	۱	۲۱۲۵۵/۲۵	۱۰۶/۲۷	۰/۰۰۰	۰/۸۸	۱/۰۰۰
	پیگیری	۲۲۹۹۳/۲۷	۱	۲۲۹۹۳/۲۷	۱۱۴/۵۵	۰/۰۰۰	۰/۸۹	۱/۰۰۰
فرسودگی جسمی	پس‌آزمون	۳۱۲۵/۷۲	۱	۳۱۲۵/۷۲	۷۴۲/۱۵	۰/۰۰۰	۰/۹۸	۱/۰۰۰
	پیگیری	۲۷۷۹/۶۸	۱	۲۷۷۹/۶۸	۸۳۱/۵۰	۰/۰۰۰	۰/۹۸	۱/۰۰۰
فرسودگی هیجانی	پس‌آزمون	۱۹۴۵/۹۴	۱	۱۹۴۵/۹۴	۴۱/۷۷	۰/۰۰۰	۰/۷۴	۱/۰۰۰
	پیگیری	۲۳۷۱/۶۷	۱	۲۳۷۱/۶۷	۵۱/۱۶	۰/۰۰۰	۰/۷۸	۱/۰۰۰
فرسودگی روانی	پس‌آزمون	۲۰۹۴/۹۶	۱	۲۰۹۴/۹۶	۴۴/۷۰	۰/۰۰۰	۰/۷۶	۱/۰۰۰
	پیگیری	۲۵۲۱/۳۳	۱	۲۵۲۱/۳۳	۵۱/۵۰	۰/۰۰۰	۰/۷۸	۱/۰۰۰

همان‌گونه که در جدول ۴ نشان داده شده است، پس از حذف تأثیر پیش‌آزمون بر متغیرهای وابسته و با توجه به ضریب F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده، نمره‌های هر چهار متغیر بر حسب عضویت گروهی (گروه آزمایش و گروه کنترل) در هر دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری تفاوت‌های معنادار وجود دارد ($P < 0/0005$). بنابراین، با توجه به مقایسه میانگین‌ها، مشاوره زوجی امیدمحور بر کاهش دلدگی زناشویی و ابعاد آن (فرسودگی جسمی، فرسودگی روانی و فرسودگی هیجانی) و افزایش سازگاری زناشویی زوج‌های نابارور در پس‌آزمون و پیگیری در گروه آزمایش تأثیر داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی میزان تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر سازگاری و دلدگی زناشویی زوج‌های نابارور بود. از نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان نکات ذیل را استنباط کرد و موضوع بحث قرار داد:

نتایج حاصل از مقایسه میانگین نمره‌های پس‌آزمون و پیگیری سازگاری زناشویی زوج‌های شرکت‌کننده نشان داد که مداخله مذکور موجب افزایش معنادار سازگاری زناشویی در زوج‌های گروه آزمایش شده و این تأثیر تا مرحله پیگیری تداوم داشته است. این نتایج با مطالعات انجام گرفته در زمینه تأثیر مداخلات امیدمحور بر کیفیت زناشویی همسوست (ویلایتونگ و همکاران، ۲۰۰۳؛ ریلی و ورثینگتون، ۲۰۰۲؛ وایقان، ۲۰۰۱؛ ورثینگتون و همکاران، ۱۹۹۷؛ بهاری، ۱۳۸۸؛ خوشخرام و گلزاری، ۱۳۹۰؛ دارودی و همکاران، ۲۰۱۰).

مطالعه ویلایتونگ و همکاران او (۲۰۰۳) نشان داد: «بخشش» و «امید» از راهبردهای مؤثر در کاهش تعارض‌های زناشویی هستند. ریلی و ورثینگتون (۲۰۰۲) در مقایسه دو نوع مداخله «پربارسازی زناشویی متمرکز بر امید» و «پربارسازی زناشویی بخشش‌محور»، نشان دادند که گروه روانی آموزشی متمرکز بر امید، به ویژه در افزایش تعاملات زناشویی، مؤثرتر بوده است. وایقان (۲۰۰۱) نشان داد افرادی که در برنامه‌های امید (غنی‌سازی زناشویی امیدمحور) شرکت می‌کنند افزایش معناداری در رضایت زناشویی در طول زمان نسبت به گروه کنترل نشان می‌دهند. این محقق ابراز می‌دارد که رضایت زناشویی و امید به طرق گوناگون به هم مربوطند.

مطالعه ورثینگتون و همکاران او (۱۹۹۷) نشان داد که مداخله امیدمحور در غنی‌سازی روابط زناشویی مؤثر است. این مداخله بر اهداف مشترک زوج تمرکز دارد و روابط را از طریق رشد ارتباط و افزایش سطح تعهد به هدف مشخص شده، ارتقا می‌دهد. نتایج این مداخله شامل افزایش رضایت همسر از سازگاری و کیفیت مهارت‌های ارتباطی خود و همسر بود. نتایج پیگیری نیز نشان داد که این مداخله، به ویژه در افزایش نسبت تعاملات مثبت به منفی بین زوج‌ها، مؤثر بوده است. بهاری (۱۳۸۸) نیز نشان داد که مداخله امیدمحور واکنش‌های هیجانی زوج‌ها را به گونه‌ای معنادار کاهش و سبک همکاری آنها را افزایش می‌دهد.

در تبیین این یافته، می‌توان در درجه اول، به نقش ویژه امید در بهبود کیفیت زناشویی زوج‌ها اشاره کرد. به اعتقاد محققان، امید برای زندگی زناشویی مثبت ضروری است (ورثینگتون و همکاران، ۱۹۹۷). ارتباط پویایی بین امید، استرس و هیجان‌ها وجود دارد؛ چنان که در افراد با امیدواری بالا، استرس‌ها تقلیل می‌یابد و آنها به گونه مؤثرتری از مشکلات و تأثیرات هیجانی بهبود می‌یابند و در نتیجه، رضایت از زندگی و به تبع آن، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد. امید از طریق حفظ عاطفه منفی در سطح پایین، فایده حمایتی برای زوج‌ها دارد و به بهبود سازگاران آنها منجر می‌شود (آنتونی (Anthony) و همکاران، ۲۰۰۶).

از دیگر عناصر رویکردهای امیدمحور، ایجاد خوش‌بینی و نگرش مثبت در افراد است. همسرانی که نگرش مثبت‌تری به زندگی دارند به احتمال بیشتری ازدواج خود را رضایت‌بخش می‌دانند و در جهت حفظ آن تلاش می‌کنند (هاستون (Huston) و همکاران، ۲۰۰۱). این نگرش مثبت در هر دو جزء ساختاری امید (اراده و گذرگاه) منعکس می‌شود؛ توانایی زوج برای ایجاد و دنبال کردن گذرگاه‌ها می‌تواند به رضایت‌مندی بیشتر از ازدواج منجر

گردد. داشتن امید بالاتر منوط به توانایی غلبه بر موانع و سختی‌هاست. افزایش توانایی فرد در غلبه بر موانع در ایجاد نمره‌های بالاتر امید نقش دارد و افراد با امید بیشتر، رضایت بیشتری از زندگی دارند (اسنایدر، ۱۹۹۴). اجزای امید در قالب گذرگاه‌ها، و قدرت اراده در پیشگیری از زوال رابطه زناشویی مؤثر هستند؛ به گونه‌ای که توانایی یافتن چندین گذرگاه مؤثر هنگامی که زوج احساس گیرافتادن در مشکلات زناشویی دارند، انعکاس‌دهنده قدرت اراده آنها و عاملی در جهت پیشگیری از شکست ازدواج است (وستروپ، ۲۰۰۲). چنین مهارت‌هایی تمرکز اصلی مشاوره‌های زوجی امیدمحور هستند.

با توجه به تعریف «اراده» - به‌عنوان انرژی روانی که فرد را از نقطه‌ای به نقطه دیگری می‌برد و منبع تصمیم و تعهد است - می‌توان ایجاد تعهد در زوج را نیز در افزایش سازگاری زناشویی آنان پس از مشاوره امیدمحور مؤثر دانست. تعهد غالباً به‌عنوان یکی از عوامل مهم موفقیت زناشویی مطرح شده است. وقتی دو نفر تصمیم به تعهد درازمدت می‌گیرند این احتمال وجود دارد که هر دو اهداف سازگاری دارند و فعالانه این اهداف را دنبال می‌کنند. درباره زوج‌های ناسازگار، چه زوج به سمت اهداف متفاوت بروند، یا بدانند که هرگز اهداف مشابهی نخواهند داشت، نکته اصلی این است که اهداف مشترکی بینشان وجود ندارد (اسنایدر، ۱۹۹۴).

در رویکردهای امیدمحور، هدف درمانگر کمک به زوج‌ها برای ساختن امید است. بسیاری از رویکردهای زوج‌درمانی آموزشی و متمرکز بر ایجاد مهارت‌های ارتباطی یا حل مسئله هستند. اگرچه رویکردهای مبتنی بر مهارت‌سازی به طور خاص برای زوج‌ها مفید است، اما به اعتقاد ورثینگتون و همکاران او (۲۰۰۷)، تغییرات در حال وقوع در رابطه زناشویی فقط به خاطر یادگیری مهارت‌های ارتباطی نیست. در واقع، مهارت‌ها ابزارهایی برای جهت‌دهی مجدد الگوهای ارتباطی زناشویی منفی هستند و به زوج‌ها فضای امنی می‌دهند که در آن با یکدیگر پیوند می‌خورند یا دست‌کم به یکدیگر حمله نمی‌کنند. همچنین امیدواری برای ایجاد تغییرات و متفاوت بودن امور، را فراهم می‌آورند. توانایی تغییر در رابطه، می‌تواند با قدرت اراده فرد (یکی از اجزای امید) مقایسه شود که ارتباط بین روابط زناشویی و امید را تبیین می‌کند. به اعتقاد ورثینگتون و همکاران او (۱۹۹۷)، مشاوران برای کمک مؤثر به زوج‌ها، به فراتر رفتن از آموزش‌های متمرکز بر ارتباط نیاز دارند تا بتوانند دیگر جنبه‌های مهم روابط زناشویی از قبیل ایجاد صمیمیت، حل و فصل تعارض‌ها و برقراری تعهد را نیز در نظر بگیرند. در حوزه درمان و کار با افرادی که ناراضی‌تی و ناسازگاری زناشویی دارند، امیددرمانی با توجه به ماهیت آن، بسیار کارا و نویدبخش به نظر می‌رسد (خوشخرام و گلزاری، ۱۳۹۰).

از دیگر یافته‌های این پژوهش، تأیید اثربخشی مشاوره زوجی امیدمحور بر کاهش دلدگی زناشویی و ابعاد آن (خستگی جسمی، فرسودگی روانی و فرسودگی هیجانی) است. این یافته را می‌توان با توجه به رابطه بین دلدگی زناشویی و ناامیدی تبیین نمود. طبق نظریه پاینر (۱۳۸۳)، اگر همسران نیازهای خود را مطرح نکنند، یا در ارتباط با

یکدیگر به نیازهای هم پی نبرند و به راه‌حل مثبتی برای دستیابی به نیازهایشان نرسند، استرس، ناکامی، ناامیدی، خشم و در نهایت، دزدگی بروز می‌کند. در واقع، دزدگی زناشویی به نوعی با ناامیدی و احساس شکست در رسیدن به اهداف از قبل پیش‌بینی شده مرتبط است. اهداف مشترک در یک رابطه صمیمانه، عامل مهمی در حفظ افراد با یکدیگر است (هاستون، ۲۰۰۰). بدون امید به اینکه این اهداف ممکن است محقق شوند، رابطه خدشه‌دار شده و سرخوردگی از رابطه به وجود می‌آید. تأکید مشاوره زوجی امیدمحور بر ایجاد انگیزش در زوج‌هاست تا در رابطه زناشویی ابتکار عمل داشته باشند و برای رسیدن به اهدافشان، روش اقدام‌محوری را دنبال کنند (ورثینگتون و همکاران، ۱۹۹۷).

رویکرد امیدمحور به افراد کمک می‌کند اهداف مشخصی را در نظر بگیرند، طبقه‌بندی کنند، راه‌های گوناگون رسیدن به اهداف را انتخاب کنند، موانع را بشناسند و چالش‌های مرتبط برای غلبه بر مشکل را در نظر بگیرند. بنابراین، با کمک به زوج‌ها برای تجدیدنظر در اهداف دست‌نیافتنی، تنظیم اهداف واقع‌بینانه و القای امید و خوش‌بینی به آینده، می‌تواند در کاهش دزدگی زوج‌ها مؤثر باشند. درک درستی از نقاط قوت و ضعف رابطه می‌تواند امید زوج‌ها را افزایش دهد. یک زوج هنگامی که مشکلاتشان به طریقی سازمان یافته و منسجم ارائه می‌شود، امید خود را بازمی‌یابند و حس آسودگی را تجربه می‌کنند. این کار به زوج‌ها اجازه می‌دهد به جای اینکه احساس کنند به وسیله رابطه کاملاً آسیب دیده‌شان از پا درآمده‌اند، حیطه‌هایی را که نیاز به بهبودی دارد مطمح‌نظر قرار دهند (فاورس، ۱۹۹۰). توانایی زوج برای خلق گذرگاه‌ها و دنبال کردن آنها (قدرت اراده) می‌تواند احساس ناکامی و گیرافتادن در یک رابطه بی‌ثمر را کاهش دهد. زوج‌هایی که امید کمی به رابطه‌شان دارند، شاید در ازدواج باقی بمانند، اما ازدواجشان جایگاه ویژه‌ای ندارد و یک نقطه مرکزی در زندگی آنها به‌شمار نمی‌آید. بنابراین، آنها بیشتر وقت و توان خود را صرف دوستان، کار، بچه‌ها و فعالیت‌های بیرونی می‌کنند و رابطه زناشویی‌شان فعال نخواهد بود (هاستون و همکاران، ۲۰۰۱).

از ویژگی‌های این پژوهش، تلفیق آموزه‌های اسلامی در ساختار مشاوره زوجی امیدمحور است که مطابق سایر مطالعات در این زمینه، حاکی از تأثیر استفاده از آموزه‌های مذهبی در روان‌درمانی و زوج‌درمانی است (محرابی، ۲۰۰۳؛ نادیر و دی زیگیلوفسکی، ۲۰۰۱؛ ال‌رادی و مهدی، ۱۹۹۴؛ مجاهد و همکاران، ۱۳۸۸). در واقع، با افزایش تناسب فرهنگی مداخلات، احتمال اینکه مراجعان مداخله را تکمیل کنند، افزایش می‌یابد (هیپوورت و همکاران، ۲۰۰۶). بنابراین، اگر راهبردهای درمانی به کار رفته با مراجعان مسلمان، انعکاس‌دهنده ارزش‌های اسلامی باشد در موقعیت‌های فردی، گروهی و خانوادگی احتمال تأثیرگذاری درمان به مراتب افزایش خواهد یافت (نادیر و دی زیگیلوفسکی، ۲۰۰۱؛ ال‌رادی و مهدی، ۱۹۹۴). این مهم، به‌ویژه در کار با مراجعان مسلمان، ضرورت بیشتری می‌یابد؛ زیرا بیشتر الگوهای روان‌درمانی برخاسته از فرهنگ‌های

غربی است و بسیاری از مفاهیم و انگاره‌های زیربنایی این الگوها با تعالیم اسلام ناهمخوانی و گاه مغایرت دارد. این ناهمخوانی یا تناقض موجب کاهش میزان اثربخشی و یا میزان پایداری اثر در استفاده از این قبیل درمان‌ها در مراجعان مسلمان می‌گردد. از این‌رو، در چنین شرایطی درمانگران باید مفاهیم و آموزه‌های اسلامی را در برنامه‌های درمانی درمانی مطمح نظر قرار دهند (محرابی، ۲۰۰۳).

به‌طور کلی، بر مبنای نتایج این پژوهش، مشاوره زوجی امیدمحور بر سازگاری و دلزدگی زناشویی زوج‌های نابارور تأثیر دارد. البته با توجه به ضرورت لحاظ نمودن تفاوت‌های فرهنگی، لازم است تعمیم نتایج حاضر با احتیاط انجام پذیرد. در این پژوهش، به سبب محدودیت زمانی، از پیگیری ۴ هفته‌ای استفاده شد و از این‌رو، امکان بررسی ماندگاری اثر مداخله درمانی در دوره زمانی مطلوب برای پیگیری (سه ماهه)، میسر نگردید. بر مبنای نتایج به دست آمده، پیشنهاد می‌شود از مشاوره زوجی امیدمحور به منظور کاهش آثار نامطلوب ناباروری بر کیفیت زناشویی زوج‌های نابارور در مراکز درمان ناباروری و در کار با زوج‌های نابارور استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور در قالب جلسات زوجی (غیرگروهی)، و نیز تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور بر متغیرهای مرتبط با کیفیت زندگی و بهزیستی زوج‌های نابارور بررسی گردد.

منابع

- ابراهیمی، ابوالفضل، ۱۳۸۷، «باورهای آخرت‌نگرانه و رابطه آنها با سلامت»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۳، ص ۱۰۷-۱۲۶.
- ادیب‌راد، نسترن و مجتبی ادیب‌راد، ۱۳۸۴، «بررسی رابطه باورهای ارتباطی با دزدگی زناشویی و مقایسه آن در زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان ادامه زندگی مشترک»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۹۹-۱۱۰.
- بهراری، فرشاد، ۱۳۸۸، «تأثیر مدخله‌های امیدمحور، بخشش‌محور و ترکیبی از این دو بر تعارض زناشویی، تحریف‌های شناختی بین فردی زوج‌های متقاضی طلاق شهر اصفهان»، پایان‌نامه دکتری مشاوره خانواده، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- پاینز، آیا مالاچ، ۱۳۸۳، «دلزدگی از روابط زناشویی»، ترجمه سیدحبيب گوهری‌راد و کامران افشار، تهران، رادمهر.
- پسندیده، عباس، ۱۳۸۸، «رضایت از زندگی، چ هفتم، قم، دارالحدیث.
- خوشخرام، نجمه و محمود گلزاری، ۱۳۹۰، «اثربخشی امیددرمانی بر افزایش میزان رضایت زناشویی و تغییر سبک دلبستگی نالایمن در دانشجویان متأهل دانشگاه»، *روان‌شناسی کاربردی*، سال دوم، ش ۵، ص ۸۴-۹۶.
- دلاور، علی، ۱۳۸۷، «روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی»، تهران، ویرایش.
- سلطانی، مرضیه و همکاران، ۱۳۹۱، «تأثیر زوج‌درمانی متمرکز بر هیجان بر افزایش سازگاری زناشویی زوجین نابارور»، *علوم رفتاری*، دوره ششم، ش ۴، ص ۳۸۳-۳۸۹.
- شریفی، مرضیه، ۱۳۹۱، «اثربخشی الگوی سوگ درمانی شناختی- رفتاری گروهی با رویکرد اسلامی بر آثار سوگ در خانواده‌های داغ‌دیده شهرستان فلاورجان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- علی‌پور، زهرا، ۱۳۸۸، «اخلاق زندگی، قم، دفتر عقل.
- مجاهد، عزیزالله و همکاران، ۱۳۸۸، «مقایسه تأثیر درمان شناختی- رفتاری با رویکرد اسلامی و درمان شناختی رفتاری کلاسیک بر سلامت روانی همسران شهدا و جانبازان»، *اصول بهداشت روانی*، ش ۴۴، ص ۲۸۲-۲۹۱.
- مشکات، محمد، ۱۳۸۸، «اهمیت التفات به وجود در معنادرزی زندگی»، *اندیشه نوین دینی*، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۱۶۱-۱۸۳.
- موفق، علیرضا، ۱۳۸۸، «معنای زندگی، تأملی بر دیدگاه دین و مکاتب بشری»، تهران، کانون اندیشه جوان.
- نویدی، فاطمه، ۱۳۸۴، «بررسی و مقایسه رابطه دلزدگی زناشویی با عوامل جوسازمانی در کارکنان ادارات آموزش و پرورش و پرستاران بیمارستان‌های تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نیکیوخت، ندا و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی دلزدگی زناشویی در زنان نابارور و بارور مراجعه‌کننده به درمانگاه‌های زنان و ناباروری بیمارستان ولیعصر مجتمع بیمارستانی امام خمینی: یک مطالعه مقطعی»، *اپیدمیولوژی ایران*، ش ۱ (۷)، ص ۳۲-۳۷.
- یوسفی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۰، «رابطه سبک‌های عشق‌ورزی و کیفیت زناشویی در میان افراد متأهل»، *مشاوره کاربردی*، ش ۱، ص ۲۱-۳۶.
- Al-Radi, O, & Mahdy, M. A, 1994, Group therapy: An Islamic approach, *Integrative Psychiatry*, n. 10, p. 106-109.
- Andrews, F.M, et al , 1991, Stress from infertility, marriage factors and subjective well-being of wives and husbands, *Journal Health Social Behavior*, n. 32, p. 238-53.
- Anthony, D, et al, 2006, Hope as a source of resilience in lather adulthood, *Personality and Individual Differences*, v. 41 (2), p. 1263-1273.
- Berg, B.J, et al, 1991, Psychological sequel of infertility treatment, The role of gender and sexrole identification, *Journal of Social Scientific Medicine*, v. 33 (9), p. 1071-1080.
- Cookburn, J. T, et al, 1997, Solution focused therapy and psychotherapy adjustment to

- orthopaedic rehabilitation in a work hardening program, *Journal of Occupational Rehabilitation*, v. 7 (2), p. 97-106.
- Darrodi, H, et al, 2011, Hope – Oriented Mental Rehabilitation and enhancement of marital satisfaction among couples with addicted husband, *Iranian Rehabilitation Journal*, v. 8 (11), p. 43-49.
- Fowers, B.J, 1990, An interactional approach to standardized marital assessment: A literature review, *Family Relations*, v. 39 (4), p. 368-378.
- Greenfeld, D.A, 1997, Does psychological support and counseling reduce the stress experienced by couples involved in assisted reproductive technology?, *Journal of Assist Reprod Genet*, v. 14 (4), p. 186-188.
- Hollist.C. S, & Miller, R. B, 2005, Perceptions of attachment style and marital quality in midlife marriage, *Family Relations*, v. 54, p. 46-58.
- Homan, A. C, et al, 2007, The impact of lifestyle factors on reproductive performance in the general population and those undergoing infertility treatment: a review, *Hum Reprod Update*, v. 15, p. 1-15.
- Huston,T.L, et al, 2001, The connubial crucible: Newlywed years as predictors of marital delight, distress, and divorce, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 80 (2), p. 237-252.
- Huston,T.L, 2000, The social ecology of marriage and other intimate unions, *Journal of Marriage and family*, v. 62 (2), p. 298-321.
- Kuchenhoff, J, 1999, Unfulfilled desire for children: What is the grief for men? Ther Umsch, v. 56 (5), p. 260-264.
- Lewis, N. E, 2006, Spirituality as a coping mechanism for African American college student facing bereavement, [dissertation]. Department of psychology of the state university of new York.
- Mehraby, N, 2003, Psychotherapy with Islamic Clients Facing Loss and Grief Psychotherapy in Australia, v. 9 (2), p. 1-8.
- Monga ,M, et al, 2004, Impact of infertility on quality of life, marital adjustment, and sexual function, *Urology*, v. 63, p. 126-130.
- Morris, S, 2008, *Over coming grief: a self –help guide using cognitive behavioral techniques*, London: Robinson.
- Mosalanejad, L, et al, 2014, Therapeutic Vaccines: Hope Therapy and Its Effects on Psychiatric Symptoms among Infertile Women, *Global Journal of Health Science*, v. 6 (1), p. 192-200.
- Myers, D. G, 1992, *The pursuit of happiness*, New York: William Morrow.
- Nadir, A, & Dziegielewski, S. F, 2001, Islam. In M. Van Hook, B. Hugen, & M. Aguilar (Eds.), Spirituality within religious traditions in social work practice (pp. 146-166). Pacific Grove, CA: Brooks/Cole .
- Pines, A. M, & Nunes, R, 2003, The relationship between career and couple burnout: implications for career and couple counseling. *Journal of Employment Counseling*, v. 40(2), p. 50-64.
- Ripley, J.S, & Worthington, E. L, 2002, Hope-focused & Forgiveness-focused group interventions to promote marital enrichment, *Journal counseling & Development*, v.80 (2), p. 33-45.
- Snyder, C.R, 1994, *The psychology of hope*, NewYork, NY: The Free Press.

- Taylor, S, & Kemeny, M, 2000, Psychological resources, Positive illusions and health, *American Psychologists*, v. 55, p. 99-109.
- Van den Akker, O. B, 2005, Coping, quality of life and psychological symptoms in three groups of sub-fertile women, *Patient Educ Couns*, v. 57, p. 183-189.
- Vaughan, L.A, 2001, The relationship between marital satisfaction levels associated with participation in the free (forgiveness and reconciliation through experiencing empathy) and hope-focused marital enrichment program, Dissertation abstract onternational: section: The sciences and engineering, 62(2), 1124.US:University Microfilmi International.
- Vilaythong, A.P, et al, 2003, Humor and Hope:canhumor increase hope?, *Journal of Humor*, v. 16 (1), p. 79-89.
- Volgston, H, et al, 2010, Sundstom poeomaa. Risk factor for psychiatric disorder infertile women and men undergoing in vitro fertilization treatment. *Fertil Steril*, v. 93 (4), p. 1088-1099.
- Weaver, A. J, et al, 1999, *Counseling troubled teens and their families: A handbook for pastors and youth workers*, Nashville, TN: Abingdon Press.
- Westerop, K, 2002, Building healthy couple relationships: do communication skills, gender, hope andfamily types make a differences?, Thesis for masters of arts, faculty of graduate studies, Trinity Western University.
- Worthington, E. L, et al, 2007, The hope-focused approach to couple therapy and enrichment, *Journal of Psychology and Christianity*, v. 26, p. 132-139.
- Worthington, E. L, 1999, *Hope-focused marriage counseling: A guide to brief therapy*, Downer's Grove, IL: Intervarsity Press.
- Worthington, E.L, & ET AL, 1997, Strategic hope-focused relationship-enrichment counseling with individual couples, *Journal of Counseling Psychology*, v. 44, p. 381-389.

الگوی ساختاری رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار و عملکرد

فاطمه خادم پیر / کارشناس ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

fa.khalaj@gmail.com

محسن گل‌پرور / دانشیار گروه روان‌شناسی صنعتی و سازمانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

drmgolparvar@hotmail.com

دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۶

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی مدل ساختاری رابطه سرمایه معنوی اسلامی، با احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی اجرا شد. جامعه آماری پژوهش را کلیه کارکنان یک هتل در اصفهان در بهار ۱۳۹۴ بودند که از میان آنان، ۱۸۸ نفر به شیوه تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش پرسش‌نامه سرمایه معنوی اسلامی، پرسش‌نامه احساس انرژی در کار و پرسش‌نامه عملکرد شغلی بودند. داده‌ها از طریق ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادله ساختاری (SEM) تحلیل شد. نتایج نشان داد که احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی، با هر چهار مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی دارای رابطه مثبت و معنادار ($p < 0.01$) هستند. نتایج مدل‌یابی معادله ساختاری نیز نشان داد که سرمایه معنوی اسلامی، با احساس انرژی در کار و احساس انرژی در کار با عملکرد شغلی دارای رابطه معنادار هستند ($p < 0.01$). همچنین سرمایه معنوی اسلامی از طریق ایجاد احساس انرژی در کار، موجب افزایش عملکرد شغلی می‌شود. بنابراین، می‌توان از سرمایه معنوی اسلامی در راستای افزایش احساس انرژی و عملکرد شغلی افراد در محیط‌های کاری ایران استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه معنوی اسلامی، احساس انرژی در کار، عملکرد شغلی.

مقدمه

جنبش گرایش به معنویت در محیط کار، طی دو دهه اخیر موج رو به رشدی از پژوهش‌های معطوف به کارکردها و نقش‌های معنویت و معنویت‌گرایی را در دنیا به راه انداخته است (دسای (Desai)، ۲۰۰۹). در چارچوب جنبش مورد اشاره، یکی از روندهای جالب توجه معرفی سازه‌های معنویت‌بنیاد نوینی است که هر یک ظرفیت قابل توجهی برای پژوهش و نظریه‌پردازی دارند (کاراکاس (Karakas)، ۲۰۱۰). سازه‌ای به نسبت نوین که بر پایه آموزه‌های اسلامی قابل طرح و بررسی است، سرمایه معنوی است. در دین روشنگر و صلح‌گرای اسلام، معنویت در پیوندی جدایی‌ناپذیر با نیت و پایبندی رفتاری، به باورهای مذهبی و با تأکید بر دلبستگی، توکل و امید به لطف و مدد خداوند متعال مورد بحث قرار می‌گیرد (ر.ک: ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۸۳). به عبارت روشن‌تر، معنویت در بین مسلمانان از طریق پایبندی به آداب و شعائر دین مبین اسلام و تلاش پیگیر و مستمر برای دلبستگی و پیوند با دستورات خالق هستی معنا پیدا می‌کند. همچنین، معنویت در اسلام در سایه عشق به خدا، عبادت، نیایش، عمل خداپسندانه، همدردی و همدلی با محرومان به ظهور می‌رسد (مظاهری‌سیف، ۱۳۸۷). همچنین، از نگاه دین مبین اسلام منبع لایزال الهی و عمل به دستورات خالق بی‌بدیل هستی، در پیوند با باورها و رفتارهای انسان، نیرویی زاینده، پویا، هدایت‌گر و تنظیم‌گر همچون یک منبع سرمایه‌ای را به انسان عطا می‌کند که می‌توان به آن، سرمایه معنوی اطلاق کرد (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ الف؛ گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ ب).

از این نگاه، سرمایه معنوی بسان هر سرمایه دیگر، بستری برای پیشروی به سوی اهداف، اطمینان، آرامش و تلاش هدفمند محسوب می‌شود. از نظر ضرورت وجودی نیز سرمایه معنوی و تلقی بنیان‌های فطری و درونی معنویت‌گرا به‌عنوان یک منبع قابل برداشت از بُعد روانی، به خوبی قادر به ایجاد پایگاهی امن برای انسان‌ها می‌شود تا از آن طریق، با تلاش و پشت‌کار برای اهدافی غایت‌نگرانه و فراجاهانی به سوی دنیایی بهتر، سرشار از آرامش و صلح حرکت نمایند (گل‌پرور و وجودیان، ۱۳۹۳). به همین دلیل، تسلط یک فضای معنوی مبتنی بر توجه دائمی به خداوند آفریدگار جهان هستی، سرمایه‌ای گران‌بها و ارزشمند برای افراد است (مظاهری‌سیف، ۱۳۸۷). در قرآن کریم مکرر در خصوص توجه و کسب انرژی از جانب خالق بی‌همتای هستی توسط بشر، به انسان‌ها یادآوری شده است. برای نمونه، خداوند در سوره مبارکه اسراء آیه ۸۲ می‌فرماید: «و از قرآن آنچه برای مؤمنان شفا و رحمت است فرو می‌فرستیم، و بر ستمکاران جز زیان نمی‌افزاید». یا در سوره مبارکه رعد آیه ۲۸ می‌فرماید: «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌یابد». مجموعه آیات و نشانه‌هایی که در قرآن کریم، برای انسان و راهیابی به مسیر سعادت دنیا و عقبی ارائه شده، به خوبی نشان می‌دهد که پی بردن به معنای حقیقی زندگی و کسب معارف معنوی در سایه توجه دائمی به خالق هستی، سرمایه‌ای گران‌بها است که نباید از آن غفلت کرد. به همین دلیل، می‌توان گفت: بر اساس آنچه در دین

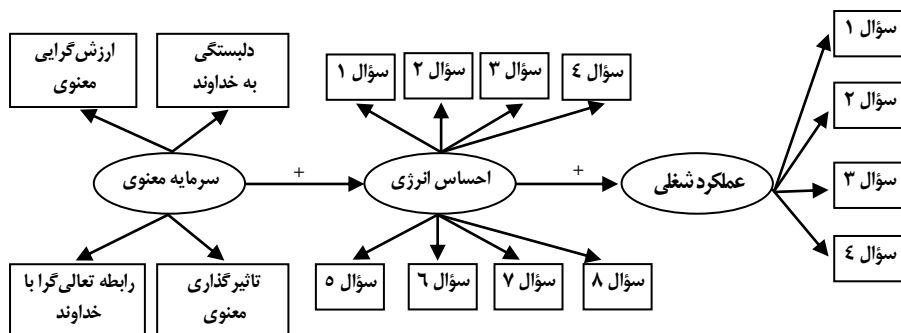
اسلام و با اتکاء بر قرآن کریم به انسان عرضه شده، سرمایه معنوی می‌تواند دارای مؤلفه‌های چندگانه‌ای باشد. دلبستگی به خداوند به‌عنوان اولین مؤلفه سرمایه معنوی در دین مبین اسلام، می‌تواند موجب شود تا افراد هنگام مواجهه با مشکلات با تکیه به منبع لایزال الهی، مقاومت و پشتکار بیشتری از خود نشان دهند و در زمان مواجهه با مصائب شکیباتر و صبورتر شوند. ارزش‌گرایی معنوی، به‌عنوان دومین مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی نیز موجب تکیه بر ارزش‌های معنوی نظیر اعتماد، ارزشمندی و کرامت انسان، باور به اهداف مثبت و مطلوب در زندگی شده و زمینه را برای تأثیرگذاری معنوی، به‌عنوان سومین مؤلفه سرمایه معنوی فراهم خواهد نمود. تأثیرگذاری معنوی در حوزه سرمایه معنوی اسلامی، بعد عملی و رفتاری را که مبتنی بر عمل به ارزش‌های معنوی مورد تأکید خداوند متعال می‌باشد شکل می‌دهد. بالاخره اعتماد به راهنمایی‌های خداوند متعال که در حوزه روان‌شناسی، می‌توان آن را تعبیر به دلبستگی به خداوند به‌عنوان چهارمین مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی نمود، به این دلیل ضرورت دارد که سرمایه معنوی در مواقع مختلف باید از طریق وجود فرصت خلوت با خدا و راز و نیاز با وی تقویت شود. به معنای دیگر، آن‌گاه که انسان در فضای خلوت ذهن خود فرصتی می‌یابد تا با قادر مطلق راز و نیاز کند، به همان میزان بر سرمایه معنوی وی افزوده خواهد شد (گل‌پرور و جوادیان، ۱۳۹۳).

حال سؤال این است که سرمایه معنوی مبتنی بر دلبستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی همراه با رابطه تعالی‌گرا با خداوند متعال، چه پیامدهایی در سطح فردی برای انسان‌ها در محیط کار به بار می‌آورد. بر اساس شواهد به دست آمده از برخی پژوهش‌های انجام شده در ایران، سرمایه معنوی پیوندی معنادار با سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ الف)، با بهزیستی روان‌شناختی و معنوی (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ ب) و با رفتارهای مثبت و منفی، همراه با عملکرد در نقش و عملکرد زمینه‌ای در محیط‌های کار (ر.ک: کاظمی، ۱۳۹۱) دارد. با این حال، به دلیل اینکه دیرزمانی از طرح سرمایه معنوی اسلامی در ایران نمی‌گذرد، بسیاری از ظرفیت‌های سرمایه معنوی برای برقراری ارتباط و تأثیرگذاری بر سایر متغیرهای حیاتی در محیط‌های کار کماکان پنهان مانده است. بر همین اساس، از میان متغیرهای مختلف در این پژوهش با هدف بسط و گسترش دانش موجود در مورد کارکردهای سرمایه معنوی اسلامی بر احساس انرژی در کار، همراه با عملکرد شغلی تمرکز شده است.

احساس انرژی در کار، نقطه مقابل خستگی و فرسودگی است. در زمان تجربه احساس انرژی، فرد در خود نیرو و توان انجام کارها را همراه با سرزندگی کاری تجربه می‌کند (گل‌پرور و واقفی، ۱۳۹۰؛ اتواتر و کارملی (Atwater & Carmeli)، ۲۰۰۹). شواهد پژوهشی در دسترس، حاکی از این است که تقاضاهای شغلی به‌عنوان عوامل فشارآور کاری، همراه با عدم حمایت اجتماعی در محیط کار با احساس خستگی، که نقطه مقابل احساس انرژی محسوب می‌شود، دارای رابطه مثبت هستند (گل‌پرور و ادیبی، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر، وقتی فرد با عوامل فشارآور متعددی

مواجه می‌شود، به تدریج از سطح احساس انرژی‌اش کاسته شده و بدین ترتیب، احساس خستگی و فشار روانی و فیزیولوژیک را تجربه می‌کند (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۸۹). احساس انرژی در محیط کار، با عوامل مختلف از جمله با فرهنگ سازمانی همراه با سبک رهبری سرپرستان (همان) و با معنویت و معنویت‌گرایی فردی و سازمانی (لیو و روبرتسون (Liu & Robertson)، ۲۰۱۱) رابطه دارد؛ یعنی رابطه بین سرمایه معنوی با احساس انرژی در محیط کار را می‌توان با اشاره به پژوهش‌هایی که در آنها نشان داده شده که بین معنویت با فرسودگی و خستگی (کاراکاس، ۲۰۱۰؛ نس (Ness)، ۲۰۱۳) و با اشتیاق و رضایت شغلی (چاولا و گودا (Chawla & Guda)، ۲۰۱۰؛ کوچخان‌رستمی و همکاران، ۲۰۱۵) رابطه دارد، به خوبی مورد حمایت قرار داد. در کنار احساس انرژی در کار، عملکرد شغلی از جمله مهم‌ترین متغیرها برای دستیابی افراد و سازمان‌ها به اهدافشان است. از نظر تعریف، عملکرد شغلی رفتارهای مشهود، رسمی و مبتنی بر شرح وظایف شغلی است که کارکنان در مشاغل خود، آنها را انجام می‌دهند و از نظر سازمان، برای دریافت حقوق و مزایا افراد موظف به انجام آنها هستند (ناگیون (Nguyen) و همکاران، ۲۰۱۲). از لحاظ کاربردی، پی بردن به عواملی که بر عملکرد شغلی کارکنان تأثیر می‌گذارد، از نکات بسیار مهم تلقی می‌شود. یکی از مهم‌ترین پیشایندهای عملکرد که در این پژوهش به آن توجه شده، مؤلفه‌های سرمایه معنوی است. شواهد پژوهشی نشان داده‌اند که معنویت فردی و معنویت در محیط کار، با عملکرد شغلی (جوآنرمد، ۲۰۱۲) و سازه‌های نگرشی و رفتاری مرتبط با آن نظیر رضایت شغلی، تعهد سازمانی و اشتیاق و دبستگی شغلی (کوچخان‌رستمی و همکاران، ۲۰۱۵) در ارتباط است. در حمایت از این روابط، گایگل (Geigle) (۲۰۱۲) در مروری بر مهم‌ترین پژوهش‌های سال‌های اخیر، نشان داد که معنویت از زمره پیش‌بینی‌کننده‌های عملکرد در سطح فردی و سازمانی است.

از بعد نظری نیز از طریق نظریات مطرح در عرصه منابع، نظیر نظریه منابع بقاء (هوبفول، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲) می‌توان رابطه بین سرمایه معنوی، با احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی را تبیین نمود. براساس نظریه منابع بقاء، وقتی افراد احساس کنند که منابع لازم برای انجام وظایف و کارهای را دارا هستند، احساس نشاط و انرژی نموده، از این طریق سطح نیرو و توان کاری آنها در قالب احساس انرژی تقویت می‌شود. بنابراین، از آنجاکه در زمان تسلط سرمایه معنوی در فضای روانی انسان، افراد احساس می‌کنند که در ارتباط با یک منبع حمایتی نیرومند و معنوی هستند (بل و همکاران (Bell)، ۲۰۱۲)، احساس بهزیستی معنوی و روان‌شناختی آنها افزایش می‌یابد (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ الف و ب). انتظار می‌رود که بین سرمایه معنوی و احساس انرژی در کار، رابطه مثبت و معناداری وجود داشته باشد. همچنین، از آنجاکه سرمایه معنوی قادر است تا منبع حمایتی درون روانی برای افراد فراهم آورد (ر.ک: کاظمی، ۱۳۹۱)، احتمال زیاد می‌رود که این حمایت درونی و نیروافزایی، به لحاظ روان‌شناختی منجر به عملکرد شغلی بالاتر در افراد شود. بر پایه آنچه بیان گردید، مدل مفهومی و نظری پژوهش، بر اساس مدل ارائه شده در شکل ۱ در نظر گرفته شده است.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش از رابطه بین سرمایه معنوی با احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی

در مجموع بر پایه آن چه بیان شد، می‌توان گفت: سرمایه معنوی در جایگاهی بالقوه تأثیرگذار بر احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی قرار دارد، ولی تاکنون به نقش این سازه در حوزه‌های مورد اشاره توجه لازم و کافی نشده است. از بعد اهمیت نیز لازم به یادآوری است که توان فزاینده مؤلفه‌های سرمایه معنوی اسلامی، برای احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی می‌تواند محیط‌های کار را سرشار از نشاط، انرژی و هدفمندی معطوف به کارایی فردی و سازمانی نماید. همچنین، به لحاظ نوین بودن سازه سرمایه معنوی اسلامی، با انجام پژوهش‌هایی از این نوع پژوهش، زمینه بسط پژوهشی و نظری نقش‌های سرمایه معنوی اسلامی در ایران فراهم می‌شود. بنابراین، شواهد حاصل از این پژوهش این امکان و زمینه را فراهم می‌سازد تا پژوهش‌های بیشتری در آینده در این حوزه، به مرحله اجرا در آید.

بنابراین، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا طی یک سلسله روابط زنجیره‌ای بین سرمایه معنوی با احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی رابطه وجود دارد؟ همچنین سرمایه معنوی چگونه در عملکرد شغلی تأثیر می‌گذارد و سازوکار اثر آن چیست؟

روش پژوهش

روش این پژوهش، از نوع همبستگی است. از آنجایی که هدف اصلی در این پژوهش تعیین رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار بود، روش پژوهش همبستگی انتخاب گردید. جامعه آماری پژوهش، کلیه کارکنان یک هتل بزرگ در شهر اصفهان به تعداد حدود ۳۰۰ نفر در بهار ۱۳۹۴ بودند. برای تعیین حجم نمونه، بر اساس توصیه حجم نمونه برای مطالعات مدلاهی معادلات ساختاری، که بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر توصیه شده، عمل گردید (ر.ک: شوماخر و همکاران، ۱۳۸۸) و حجم نمونه، دویست نفر در نظر گرفته شد. نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام شد. پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، دوازده پرسش‌نامه (معادل شش درصد)، به دلیل نقص در پاسخ‌گویی از پژوهش کنار گذاشته شدند. لذا گروه نمونه پژوهش به ۱۸۸ نفر تقلیل یافت.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه سرمایه معنوی اسلامی: برای سنجش سرمایه معنوی از پرسش‌نامه بیست سؤالی ساخت و معرفی شده توسط گل‌پرور و جوادیان (۱۳۹۳)، که دارای چهار خرده‌مقیاس دل‌بستگی به خداوند (۸ سؤال)، ارزش‌گرایی معنوی (۴ سؤال)، تأثیرگذاری معنوی (۴ سؤال) و رابطه‌تعالی‌گرای با خداوند (۴ سؤال) است، استفاده شد. این بیست سؤال، مبتنی بر تعاریف ارائه شده از سرمایه معنوی در متون علمی ساخته شده است (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ الف و ب). مقیاس پاسخ‌گویی این پرسش‌نامه در این پژوهش، پنج درجه‌ای (بسیار کم = ۱ تا بسیار زیاد = ۵) بود. گل‌پرور و جوادیان (۱۳۹۳)، روایی سازه این پرسش‌نامه را از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی مستند ساخته و نشان داده‌اند که خرده‌مقیاس‌های این پرسش‌نامه، از پایایی قابل قبولی برخوردار است. آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسش‌نامه، به ترتیب برای دل‌بستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی و رابطه‌تعالی‌گرای با خداوند، برابر با ۰/۷۶، ۰/۶۵ و ۰/۸۳ گزارش شده است (گل‌پرور و جوادیان، ۱۳۹۳). در این پژوهش، آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسش‌نامه، به ترتیب برای دل‌بستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی و رابطه‌تعالی‌گرای با خداوند و کل پرسش‌نامه به ترتیب، برابر با ۰/۷۸، ۰/۸۵، ۰/۷۷ و ۰/۹۶ به دست آمد.

پرسش‌نامه احساس انرژی در کار: برای سنجش احساس انرژی در کار، از پرسش‌نامه هشت سؤالی معرفی شده توسط اتواتر و کارملی (۲۰۰۹)، که قبلاً در ایران توسط گل‌پرور و همکاران (۱۳۸۹) پایایی و روایی‌سنجی شده، استفاده شد. مقیاس پاسخ‌گویی به این پرسش‌نامه در این پژوهش، پنج درجه‌ای (هرگز = ۱ تا همیشه = ۵) بود. شواهد مربوط به روایی و پایایی این پرسش‌نامه در ایران، به دقت بررسی شده است. این شواهد حاکی از این است که پرسش‌نامه احساس انرژی، از نظر روایی سازه از شرایط مطلوبی برخوردار است، به ترتیبی که آلفای کرونباخ گزارش شده برای آن ۰/۹۱ می‌باشد (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۸۹). گل‌پرور و وائقی (۱۳۹۰)، سؤالات احساس انرژی در کار را همراه با سؤالات استرس شغلی، به طور همزمان مورد تحلیل عاملی قرار داده و نشان دادند که سؤالات این پرسش‌نامه، به طور دقیق بر عاملی مستقل با آلفای کرونباخ ۰/۹۴ قرار می‌گیرد. در پژوهش رضایی (۱۳۹۲)، آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه برابر با ۰/۹۱ به دست آمده است. در این پژوهش، آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه برابر با ۰/۹۵ به دست آمد.

پرسش‌نامه عملکرد شغلی: برای سنجش عملکرد شغلی، از پرسش‌نامه چهار سؤالی معرفی شده توسط ناگیونن و همکاران (۲۰۱۲) استفاده شد. مقیاس پاسخ‌گویی به این پرسش‌نامه در این پژوهش، شش درجه‌ای (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۶) بود و شواهد مربوط به روایی و پایایی این پرسش‌نامه مطلوب گزارش شده است. ناگیونن و همکاران (۲۰۱۲) با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی، تک عاملی بودن این پرسش‌نامه را تأیید و آلفای

کرونباخ آن را برابر با ۰/۸۷ گزارش نموده‌اند. راعی (۱۳۹۳)، در پژوهش خود آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه را برابر با ۰/۷۴ گزارش نموده است. در این پژوهش، آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه برابر با ۰/۸۷ به دست آمد. پرسش‌نامه‌های پژوهش از نظر اجرا به شیوه خودگزارش‌دهی پاسخ داده شدند. به این ترتیب که در آغاز هر پرسش‌نامه توصیفی خلاصه در اختیار افراد قرار گرفته تا مطالعه نموده، سپس اقدام به پاسخ‌گویی به پرسش‌نامه‌ها نمایند. در سطح استنباطی، از ضریب همبستگی پیرسون و مدلابی معادلات ساختاری استفاده شد. کلیه تحلیل‌های صورت گرفته با نرم‌افزار آماری SPSS نسخه 18 و نرم‌افزار تحلیل ساختارهای گشتاوری (AMOS) نسخه ۱۶ انجام شده است. در مدلابی معادلات ساختاری یک مدل مناسب، از لحاظ شاخص‌های برازش باید دارای خی‌دو غیرمعدنادر، نسبت خی‌دو به درجه آزادی کمتر از ۳، شاخص نیکویی برازش (GFI) و شاخص برازش تطبیقی (CFI) بیشتر از ۰/۹۵، شاخص برازش افزایشی (IFI) بزرگتر از ۰/۹، ریشه مجدورات باقیمانده (RMR) کوچک‌تر از ۰/۰۵ و تقریب ریشه میانگین مجدورات خطا (RMSEA) کوچک‌تر از ۰/۰۸ باشد (میرز (Meyers) و همکاران، ۲۰۰۶).

یافته‌های پژوهش

میانگین سنی شرکت‌کنندگان در پژوهش برابر با ۲۰/۳۵ سال (با انحراف معیار برابر با ۷/۹۴ سال) و میانگین سابقه شغلی آنها، برابر با ۱۲/۷۴ سال (و انحراف معیار برابر با ۷/۰۸ سال) بود. در جدول ۱، میانگین، انحراف معیار و همبستگی بین متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار و همبستگی بین متغیرهای پژوهش

ردیف	متغیرهای پژوهش	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵
۱	دلبستگی به خداوند	۳/۵۳	۰/۸۲	-				
۲	ارزش‌گرایی معنوی	۳/۵۴	۰/۷۵	۰/۸۵**	-			
۳	تأثیرگذاری معنوی	۳/۵۱	۰/۸۱	۰/۷۷**	۰/۷۲**	-		
۴	رابطه تعالی‌گرا با خداوند	۳/۵۹	۰/۸	۰/۷۵**	۰/۶۹**	۰/۷۴**	-	
۵	احساس انرژی در کار	۳/۵۴	۰/۷۲	۰/۴۴**	۰/۳۹**	۰/۴۳**	۰/۳۵**	-
۶	عملکرد شغلی	۳/۳۴	۰/۸۶	۰/۴۶**	۰/۳۸**	۰/۴۲**	۰/۳۶**	۰/۴۳**

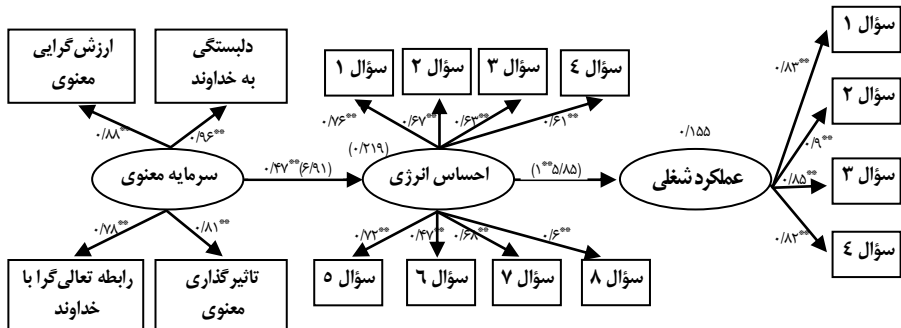
چنان‌که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، احساس انرژی در کار، با هر چهار مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی (دلبستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی، رابطه تعالی‌گرای با خداوند) دارای رابطه مثبت و معنادار ($p < ۰/۰۱$) است. عملکرد شغلی نیز با هر چهار مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی (دلبستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی، رابطه تعالی‌گرای با خداوند)، دارای رابطه مثبت و معنادار ($p < ۰/۰۱$) است. در جدول ۲، نتایج حاصل از مدلابی معادله ساختاری ارائه شده است.

جدول ۲. مسیرهای مدل (اثرات مستقیم و غیرمستقیم) سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی

ردیف	مسیرهای مدل	B	SE	β	p	R2
۱	سرمایه معنوی ← احساس انرژی در کار	۰/۵۱**	۰/۰۷	۰/۴۷**	۰/۰۰۱	۰/۲۱۹
۲	احساس انرژی در کار ← عملکرد شغلی	۱**	۰/۱۸	۱**	۰/۰۰۱	۰/۱۵۵
اثر غیرمستقیم و اثرات کلی						
۳	اثر غیرمستقیم سرمایه معنوی بر عملکرد شغلی	۰/۵۱**	-	۰/۴۷**	۰/۰۰۱	-
۴	اثر کلی سرمایه معنوی بر عملکرد شغلی	۰/۵۱**	-	۰/۴۷**	۰/۰۰۱	-

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

چنان‌که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، سرمایه معنوی ($\beta = ۰/۴۷$, $p < ۰/۰۰۱$) با احساس انرژی در کار، دارای رابطه معنادار است و توانسته‌اند ۲۱/۹ درصد از واریانس این متغیر را تبیین کنند. در ادامه، احساس انرژی در کار ($\beta = ۱$, $p < ۰/۰۰۱$) با عملکرد شغلی دارای رابطه معنادار بوده و توانسته ۱۵/۵ درصد از واریانس این متغیر را تبیین کند. شاخص‌های برازش مدل نهایی، که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شد، به این شرح هستند: χ^2 دو مدل نهایی برابر با ۷/۷۶ و غیرمعنادار ($p > ۰/۰۵$)، درجه آزادی برابر با ۷، نسبت χ^2 دو به درجه آزادی برابر با ۱/۱۱، GFI برابر با ۰/۹۹، CFI برابر با ۰/۹۹، IFI برابر با ۰/۹۹، RMR برابر با ۰/۱۶ و RMSEA برابر با ۰/۰۲۴ است. همچنین، چنان‌که در ردیف ۳ و ۴ جدول ۲ مشاهده می‌شود، اثر غیرمستقیم سرمایه معنوی، بر عملکرد شغلی از طریق احساس انرژی در کار در حالت غیراستاندارد و استاندارد به ترتیب، برابر ۰/۵۱ و ۰/۴۷ می‌باشد. ضرایب غیرمستقیم ارائه شده در جدول ۲، براساس منابع موجود و همچنین آزمون بوث‌استرپ در سطح $p < ۰/۰۱$ معنادار هستند. بررسی آثار واسطه‌ای نیز حاکی از این بود که احساس انرژی در کار متغیر واسطه‌ای کامل، در رابطه سرمایه معنوی اسلامی با عملکرد شغلی است. لازم به یادآوری است که بررسی انجام شده نشان داد که در حضور احساس انرژی در کار، رابطه مستقیم بین سرمایه معنوی اسلامی تأثیر معناداری بر افزایش میزان برازش مدل ندارد. در شکل ۲، مدل نهایی پژوهش ارائه شده است.



شکل ۲. مدل ساختاری نهایی رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی و عملکرد شغلی

در شکل ۲، اعداد دارای ستاره بر روی پیکان‌ها ضرایب استاندارد و اعداد داخل پرانتز، در مقابل آنها مقادیر t برای تعیین سطح معناداری ضرایب ارائه شده هستند. همچنین، اعداد داخل پرانتز بر روی مستطیل دو متغیر احساس انرژی و عملکرد شغلی واریانس تبیین شده این متغیرها، یا همان مقدار R^2 هستند. چنان‌که در شکل ۲ دیده می‌شود، سرمایه معنوی اسلامی، با احساس انرژی در کار دارای رابطه مستقیم، ولی با عملکرد شغلی به‌طور غیرمستقیم (از طریق احساس انرژی در کار) دارای رابطه است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، که با هدف بررسی مدل ساختاری رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی اجرا شد، شواهدی نوین از نقش مؤلفه‌های سرمایه معنوی اسلامی بر احساس انرژی و عملکرد شغلی به دست داد. در سطح روابط ساده بین هر چهار مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی، با احساس انرژی در کار رابطه مثبت و معنادار به دست آمد. این نتایج، به‌طور ضمنی با یافته‌های گزارش شده توسط گل‌پرور و همکاران (۱۳۹۳ الف)، مینی بر رابطه بین سرمایه معنوی با بهزیستی روانی و معنوی همسویی نشان می‌دهد. البته در پژوهش‌های دیگری (کاراکاس، ۲۰۱۰؛ نس، ۲۰۱۳؛ چاولا و گودا، ۲۰۱۰؛ کوچخان‌رستمی و همکاران، ۲۰۱۵) نیز بین معنویت (نه سرمایه معنوی)، با خستگی و فرسودگی که نقطه مقابل احساس انرژی در کار هستند و با اشتیاق و رضایت شغلی، که با احساس انرژی پیوند و ارتباط دارند، رابطه گزارش شده است. در صورت پذیرش پیوند بین احساس انرژی با متغیرهای مورد اشاره می‌توان گفت: نتایج پژوهش‌های مورد اشاره در مورد خستگی، فرسودگی، رضایت و اشتیاق با نتایج این پژوهش در حوزه رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار شباهت‌ها و همسویی‌هایی وجود دارد. از بُعد نظری، رابطه مثبت بین مؤلفه‌های سرمایه معنوی، با احساس انرژی در کار را می‌توان بر اساس نظریه منابع بقاء تبیین نمود (هوبفول، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲).

احساس انرژی از زمره متغیرهای عاطفی و هیجانی است که در اثر تجارب کاری معنادار و رضایت‌بخش و در عین حال، در اثر وجود هدفمندی غایت‌نگرانه در حین کار، در افراد پدید می‌آید (اتواتر و کارملی، ۲۰۰۹). از این منظر، با تلقی نمودن مؤلفه‌های سرمایه معنوی اسلامی، به‌عنوان شکلی از منبع تغذیه‌کننده درونی (با توجه به اینکه سرمایه معنوی اسلامی مبتنی بر نگاه غایت‌نگرانه فراجاهانی به زندگی خاکی، همراه با توکل و توسل به خالق بی‌بدیل، عادل مطلق و بخشایش‌گر هستی است)، زمینه‌ای معنابخش و امیدوارانه را برای انسان به ارمغان می‌آورد (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳ الف و ب). این چشم‌انداز معنابخش و امیدوارانه، بی‌تردید عاملی است تا سطح احساس انرژی در کار را در انسان تقویت نماید. از سوی دیگر، همبستگی مثبت بین چهار مؤلفه سرمایه معنوی با احساس انرژی در کار، خود تأییدی است بر روایی بیرونی تلقی معنویت به‌عنوان یک منبع سرمایه‌ای حیات‌بخش و تغذیه‌کننده.

یافته دیگر این پژوهش، به رابطه مثبت هر چهار مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی با عملکرد شغلی مربوط می‌شود. این نتایج، با نتایج پژوهش کاظمی (۱۳۹۱) مبنی بر رابطه بین سرمایه معنوی و عملکرد در نقش همسویی نشان می‌دهد. همچنین، نتایج این پژوهش در خصوص رابطه مؤلفه‌های سرمایه معنوی با عملکرد شغلی، به‌طور ضمنی با یافته‌های گزارش شده توسط جوانمرد (۲۰۱۲)، مبنی بر رابطه مثبت بین معنویت با عملکرد شغلی همسویی نشان می‌دهد. از بُعد نظری، رابطه چهار مؤلفه سرمایه معنوی با عملکرد شغلی در این پژوهش را می‌توان به این شکل تبیین نمود که با تسلط دلبستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی و رابطه تعالی‌گرای با خداوند، از یک طرف فرد مبتنی بر چشم‌انداز معنابخش و امیدوارانه، احساس انرژی بیشتری را تجربه می‌کند. بنابراین، هر انسانی با احساس انرژی بیشتر، عملکرد شغلی سطح بالاتری را به معرض نمایش خواهد گذاشت. از سوی دیگر، سرمایه معنوی اسلامی خود از طریق آموزه‌های دینی و مذهبی اسلامی تغذیه و حمایت می‌شود (گل‌پرور و جوادیان، ۱۳۹۳). به این مفهوم که انسان با تسلط سرمایه معنوی، اعمال و رفتار خود را در محضر خداوند متعال خواهد نگریست. از این منظر، وقتی سرمایه معنوی دارای نیرومندی لازم و کافی باشد، فرد با عملکرد شغلی سطح بالاتر، خود را در مسیر رشد و تعالی مورد تأکید حضرت حق قرار خواهد داد.

در مدل‌یابی معادله ساختاری انجام شده (جدول ۲ را نگاه کنید) نیز مشخص گردید که سرمایه معنوی اسلامی، به صورت با واسطه و از طریق احساس انرژی در کار، موجب ارتقاء عملکرد شغلی می‌شود. در این خصوص می‌توان گفت: سرمایه معنوی اسلامی به عنوان یک سازه مرتبه دوم (تشکیل شده از چهار مؤلفه دلبستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی، رابطه تعالی‌گرای با خداوند)، دارای کارکرد افزایش احساس انرژی به‌طور مستقیم و افزایش عملکرد شغلی به طور غیرمستقیم است. این رابطه، با واسطه سرمایه معنوی اسلامی با عملکرد شغلی، از طریق احساس انرژی در کار به‌طور جدی نیازمند توجه است. سازه‌های مانند سرمایه معنوی اسلامی، دارای ظرفیتی بالایی برای برقراری رابطه با سازه‌ها و متغیرهای مؤثر و سازنده‌ای مانند عملکرد است. این توان بالای سرمایه معنوی، برای تأثیرگذاری بر متغیرهای مؤثر و مفید امری است که لازم است با ادامه پژوهش‌های این حوزه، بیش از پیش برجسته شود. از بُعد نظری، سرمایه معنوی اسلامی دارای درون‌مایه توکل و توسل به نیروی بی‌پایان الهی و تلاش برای عمل به دستوراتی است که خداوند برای خیر و صلاح بشر، آنها را دستور به اجرا فرموده است.

این یافته، دارای این تلویح بسیار با اهمیت است که انسان‌ها با پیوند مبتنی بر دلبستگی به خداوند، ارزش‌گرایی معنوی، تأثیرگذاری معنوی و رابطه تعالی‌گرای با خداوند (چهار مؤلفه سرمایه معنوی اسلامی)، ابتدا انرژی و نیروی لازم را در خود ایجاد کرده، سپس این نیرو را برای ارتقاء سطح عملکرد شغلی خود به کار می‌برند. از سوی دیگر، بر پایه آموزه‌های دین مبین اسلام، خداوند متعال به‌طور مکرر و صریح، در کتب آسمانی مسلمانان، از آنان خواسته تا

تقوا پیشه کنند و به جز چشم امید به او به کسی و چیز دیگری که همه فانی و میرا هستند و از خود اراده و نیروی مستقلی به معنای واقعی کلمه ندارند، امید و تکیه‌ای نداشته باشند. از این منظر، با تکیه بر سرمایه معنوی خود، انسان‌ها با اعتماد به پیامدهای جاویدانی که خداوند آنها را وعده قطعی داده است، عملکردی مطلوب و در خور را بر پایه انرژی حاصل از نگاه معنوی غایت‌نگرانه به زندگی از خود به نمایش می‌گذارند.

در مجموع، یافته‌های حاصل از این پژوهش، شواهدی از نقش‌ها و کارکردهای مؤلفه‌های سرمایه معنوی اسلامی برای احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی افراد در محیط‌های کار به دست داد. مهم‌ترین یافته این پژوهش، اینکه سرمایه معنوی اسلامی (به دلیل روابط به نسبت نزدیک و مشابهی که چهار مؤلفه با احساس انرژی در کار دارند)، طی یک سلسله روابط زنجیره‌ای ابتدا احساس انرژی در کار و سپس، احساس انرژی در کار عملکرد شغلی را پیش‌بینی می‌کند. پیشنهاد کاربردی مبتنی بر یافته‌های این پژوهش، اینکه به کارگیری روش‌های تقویت سرمایه معنوی از طریق ترویج و اشاعه فرهنگ دلبستگی، توکل و توسل به خداوند و سپس ترویج فرهنگ تأثیرگذاری معنوی همراه با ارزش‌گرایی معنوی، عاملی ضروری برای تقویت احساس انرژی در کار و عملکرد شغلی کارکنان در محیط‌های کار است. از بعد پژوهشی نیز لازم است، در آینده پژوهشگران رابطه فرایندی سرمایه معنوی اسلامی به نگرش‌های شغلی (نظیر رضایت، اشتیاق و تعهد) و سپس عملکرد شغلی را مورد بررسی قرار دهند تا از این طریق، دانش جامع‌تری در باب کارکردهای سرمایه معنوی اسلامی برای عملکرد شغلی به دست آید.

در پایان لازم است تا به محدودیت‌های پژوهش در تعمیم و تفسیر نتایج توجه شود. مهم‌ترین محدودیت مطرح در این پژوهش، نتایج حاصل از پژوهش مبتنی بر ارتباط‌سنجی است. بنابراین، برداشت علت و معلولی از نتایج منطقی نیست. محدودیت دیگری که لازم است به آن توجه شود اینکه نتایج این پژوهش از کارکنان یک هتل که سازمانی خدماتی محسوب می‌شود، به‌دست‌آمده، در تعمیم نتایج به سازمان‌های غیرخدماتی، احتیاط الزامی است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۳، *عقلانیت و معنویت در اسلام*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- راعی، علی، ۱۳۹۳، *مدل ساختاری پنج عامل بزرگ شخصیت با عملکرد شغلی و رفتارهای مدنی - سازمانی در کارکنان یک سازمان اداری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- رضایی، افسانه، ۱۳۹۲، *نقش عدالت سازمانی ادراک شده و تعالی‌یابی شغلی برای شادمانی شغلی، احساس انرژی در کار و معنا در کار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- شوماخر، ریچارد و همکاران، ۱۳۸۸، *مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادله ساختاری*، ترجمه وحید قاسمی، تهران، جامعه‌شناسان.
- کازمی، مریم، ۱۳۹۱، *رابطه سرمایه روان‌شناختی و سرمایه معنوی با رفتارهای مدنی - سازمانی، رفتارهای انحرافی، عملکرد زمینه‌ای و عملکرد در نقش میان معلمان شهرستان فلاورجان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- گل‌پرور، محسن و زهرا ادیبی، ۱۳۸۹، «*نقش تعدیل‌کننده کنترل و حمایت شغلی در رابطه تقاضاهای شغلی با انگیزش درونی*»، همایش منطقه‌ای راهکارهای اصلاحی نظام اداری، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- گل‌پرور، محسن و زهرا جوادیان، ۱۳۹۳، «*ساخت مقیاس سرمایه معنوی و اعتباریابی همزمان آن با پرسش‌نامه بهزیستی معنوی*»، مقاله در نوبت چاپ در فصلنامه پژوهش و سلامت.
- گل‌پرور، محسن و زهرا واتقی، ۱۳۹۰، «*نقش واسطه‌ای احساس انرژی در پیوند بین استرس با خلاقیت، رفتارهای مدنی و رفتارهای انحرافی*»، *مدل‌ها و روش‌های روان‌شناختی*، ش ۴، ص ۱-۱۴.
- گل‌پرور، محسن و همکاران، ۱۳۸۹، «*مدل قویت احساس انرژی، توانمندی و خلاقیت کارکنان از طریق رهبری اخلاقی*»، *سلامت کار ایران*، سال سوم ش ۷، ص ۴-۱۱.
- گل‌پرور، محسن و همکاران، ۱۳۹۳، «*ساخت مقیاس فرم کوتاه سرمایه معنوی و بهزیستی معنوی اسلامی*»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۳۲، ص ۱۶۷-۱۸۸.
- _____، ۱۳۹۳، «*رابطه مؤلفه‌های سرمایه معنوی با بهزیستی معنوی و روان‌شناختی*»، *پژوهش‌های روان‌شناختی*، دوره هفدهم، ش ۲، ص ۵۲-۳۰.
- مظاهری سیف، حمیدرضا، ۱۳۸۷، «*راهکارها و مدل‌های توسعه معنویت اسلامی*»، *اخلاق*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۹۷-۲۵۱.
- Atwater, L, & Carmeli, A, 2009, Leader-member exchange, feeling of energy, and involvement in creative work, *The Leadership Quarterly*, 20(3), p. 264-275.
- Bell, A, et al, 2012, Spirituality at work: An employee stress Intervention for academics? *International Journal of Business and Social Science*, 3(11), p. 68-82.
- Chawla, V, & Guda, S, 2010, Individual spirituality at work and its relationship with job satisfaction, propensity to leave and job commitment: An exploratory study among sales professionals, *Journal of Human Values*, 16(2), p. 157-167.
- Desai, P, 2009, Spiritual psychology: A way to effective management, *African Journal of Marketing Management*, 1(7), p. 165-171.
- Geigle, D, 2012, Workplace spirituality empirical research: A literature review, *Business and Management Review*, 2(10), p. 14-27.
- Hobfoll, S. E, 2001, The influence of culture, community, and the nested-self in the stress process: Advancing conservation of resources theory, *Applied Psychology: An*

- International Review*, 50(3), p. 337-421.
- _____, 2002, Social and psychological resources and adaptation, *Review of General Psychology*, 6(4), p. 307-324.
- Javanmard, H, 2012, The impact of spirituality on work performance, *Indian Journal of Science and Technology*, 5(1), p. 1961-1966.
- Karakas, F, 2010, Spirituality and performance in organizations: a literature review, *Journal of Business Ethics*, 94(1), p. 89-106.
- Kouhkan Rostami, R, et al, 2015, Studying of the relationship between spirituality and job engagement of nurses, *DU Journal of Humanities and Social Sciences*, 8(4), p. 1-15.
- Liu, C. H, & Robertson, P. J, 2011, Spirituality in the workplace: Theory and measurement, *Journal of Management Inquiry*, 20(1), p. 35-50.
- Meyers, L.S, et al, 2006, *Applied multivariate research: design and interpretation*, Thousand Oaks, London: SAGE publications.
- Ness, S. A, 2013, Transcending burnout: A mixed methods study on spiritual engagement and holistic health effects of trauma work, Unpublished Doctoral Dissertation, Saybrook University.
- Nguyen, T. D, et al, 2012, Psychological capital, quality of work life and quality of life of marketers: Evidence from Vietnam, *Journal of Macro-marketing*, 32(1), p.87-95.

رابطه سبک‌های فرزندپروری

و نگرش مذهبی والدین با بزهکاری نوجوانان شهر قم سال ۱۳۹۲

سعیده ملکوتی / کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان
 نادر منیرپور / استادیار گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم
 مجید ضرغام حاجبی / استادیار گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم
 دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۹

چکیده

هدف این پژوهش، مطالعه رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و نگرش مذهبی والدین، در پیش‌بینی بزهکاری نوجوانان شهر قم بوده است. نمونه پژوهش شامل ۳۹ نفر از نوجوانان بزهکار (۳۵ پسر و ۴ دختر)، و ۴۵ نفر از نوجوانان عادی، شامل (۳۹ نفر پسر غیربزهکار و ۶ دختر) از دانش‌آموزان دبیرستان‌های قم بود که از طریق هم‌تاسازی انتخاب شدند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه سبک‌های فرزندپروری یانگ و آزمون جهت‌گیری درونی و بیرونی آلپورت بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از همبستگی دو رشته‌ای و رگرسیون لجستیک استفاده شد. نتایج به دست آمده نشان داد که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، نقص / شرم، خویش‌داری / خودانضباطی ناکافی و تنبیه، از سوی پدر و همچنین، سبک فرزندپروری ادراک‌شده محرومیت عاطفی از سوی مادر، پیش‌بینی‌کننده بزهکاری در نوجوانان بودند. با این حال، تأثیر جهت‌گیری مذهبی درونی والدین، بر پیش‌بینی بزهکاری نوجوانان تفاوت معناداری مشاهده نشد. علاوه بر این، نتایج نشان دادند که نگرش مذهبی بیرونی والدین، بزهکاری نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند. در نهایت، می‌توان گفت: سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی والدین و جهت‌گیری نگرش مذهبی والدین، در پیش‌بینی بزهکاری یا غیربزهکاری نوجوانان مؤثر هستند.

کلیدواژه‌ها: بزهکاری، سبک‌های فرزندپروری، نگرش‌های مذهبی والدین.

مقدمه

امروزه بزهکاری یکی از مهم‌ترین چالش‌های بهداشتی و روانی اجتماعی است که بسیاری از کشورهای جهان به نوعی با آن درگیر هستند و مشکلات بسیاری را بر آنان تحمیل کرده است. علی‌رغم تلاش‌های بسیاری که در دو دهه اخیر برای افزایش آگاهی عمومی نسبت به آسیب و خطر بزهکاری صورت گرفته است، همچنان با افزایش روز افزون این رفتارها روبه‌رو هستیم (صاحب‌دل و همکاران، ۱۳۹۳).

یکی از معضلات جوامع امروزی، که توجه بسیاری از محققان را به خود جلب نموده، موضوع نوجوانان و جوانان بزهکار است. بزهکاران نوجوان کسانی هستند که به اعمال خلاف قانون دست می‌زنند (برک، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲). بزهکاران نیم‌رخ روان‌شناختی مشخصی ندارند، غالباً از ساختار عاطفی سالم و مطلوب محرومند، احساس نایمی، طردشدگی، گناه، ناکامی و حقارت داشته، برای خود ارزش قائل نیستند، بدون انگیزه برای تغییر به سوی زندگی مسئولیت‌پذیرانه و نداشتن احساس گرم و صمیمی نسبت به خود و دیگران و داشتن حس راحت‌طلبی و مسئولیت‌گریزی قابل تشخیص‌اند. همچنین تکانشی‌تر، خشمگین‌تر و ناپیروترند که موجب ناسازگاری در خانه، مدرسه و جامعه می‌گردند (گلسر (Glasser)، ۲۰۱۲، ص ۱۳۴).

بزهکاری نوجوانان، در زمره مسائل مهم اجتماعی جامعه ایران به‌شمار می‌رود؛ زیرا اولاً، بزهکاری در نوجوانی احتمال رفتار مجرمانه را در دوران بزرگسالی افزایش می‌دهد. ثانیاً، بر اساس داده‌های خودگزارشی از نوجوانان، سطح واقعی بزهکاری نوجوانان حتی از آمارهای مربوط به دستگیری‌های رسمی نیز بیشتر است (چرچ (Church) و همکاران، ۲۰۱۲).

نظریات مختلف بیانگر این است که در زمینه بزهکاری، یک رویکرد قطعی ارائه نشده است، اما نظریه‌های مختلف، عوامل گوناگونی را در بروز بزهکاری دخیل دانسته‌اند. از جمله نظریه روان‌کاوی فروید (۱۹۶۴-۱۹۳۳) که شکل‌گیری شخصیت انسان را در دوران کودکی تا شش سالگی جست‌وجو می‌کند و معتقد است شخصیتی متعادل است که در چارچوب اخلاق و وجدان با توجه به واقعیت محیطی، انگیزه‌های نهاد را ارضا کند (جولازاده اسمعیلی و داودنیا، ۱۳۹۳). نظریه دیگری چون نظریه دلبستگی جان بالبی (۱۹۴۴-۱۹۴۶) بر عوامل خانوادگی و رابطه گرم، نزدیک و پیوسته مادر را برای سلامتی روانی کودک ضروری می‌داند و محرومیت مادرانه زودرس را با رفتار مجرمانه مرتبط دانسته، به ضعف نظارت والدین در این زمینه اشاره داشته‌اند (ارژنگ، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

نظریه رشدی شناختی پیازه (۱۹۸۰-۱۸۹۶) نیز بر این نکته تأکید دارد که کودک در سیر تحول رشدی خود، با قطع سازش روبه‌رو می‌شود؛ هر بار در حد معینی فرد آدمی در شرایطی قرار می‌گیرد که ممکن است از هنجار دور شود و اگر عوامل محیطی نقش خود را در حد سالم ایفا نکنند، تحول وی جنبه بهنجار و سازش‌یافته نخواهند داشت (منصور، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

نظریه کنترل اجتماعی *ترویس هیرشی* (Travis Hirshi) (۱۹۶۹)، بر این باور است که کج‌رفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف و یا گسسته شود. چهار عنصر اصلی تعهد، وابستگی به قید و بند خانوادگی، درگیر بودن به فعالیت و باور بر قراردادهای اجتماعی موجب پیوند میان فرد و جامعه می‌شوند (ناییب و لطفی خاچکی، ۱۳۹۴).

با توجه به نظریات فوق توسط اندیشمندان و پیشینه مطالعات انجام شده در زمینه بزهکاری که در ادامه بیان خواهد شد، از نظر رشد شخصیت و منش، مهم‌ترین عوامل بزهکاری را باید در روابط بین والدین و فرزندان جست‌وجو کرد. کمترین اختلال در سبک‌های فرزندپروری که به شیوه‌های خاص در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان توسط والدین اطلاق می‌شود (رنجبر و ایری، ۱۳۹۰)، موجب بروز ناپهنجاری‌های رفتاری در بزرگسالی می‌گردد. بسیاری اوقات، روابط عاطفی در خانواده می‌تواند به‌عنوان عامل پیشگیری از بروز رفتارهای خطرآفرین تلقی شود. افزایش حضور والدین در منزل و تقویت ارتباط عاطفی بین اعضای خانواده، نه تنها امنیت روانی فرزندان را تأمین می‌کند، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک نیروی مهم در پیشگیری از بزهکاری و پیامدهای آن تلقی شود (خانجانی و همکاران، ۱۳۹۱).

بامریند (Baumrind)، در مطالعه خود سه ویژگی مهم را مطرح می‌کند که روش مؤثر را از روش‌های نه‌چندان مؤثر متمایز می‌سازد. این سه ویژگی عبارتند از: ۱. پذیرش و روابط نزدیک؛ ۲. کنترل؛ ۳. استقلال دادن. از تعامل این سه ویژگی، سه سبک فرزندپروری مشخص می‌شود: مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. سبک مقتدرانه، با پذیرش در روابط نزدیک، روش کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب مشخص می‌شود. سبک مستبدانه از نظر پذیرش در روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر نباشند (پرچم، ۱۳۹۱).

بر طبق آموزه‌های دینی، امام علی^ع دربارهٔ زیاده‌روی در سرزنش کودک و نوجوان می‌فرماید:

إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدَّثَ فَأَنْزِكْ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ يَحْمِلُهُ الْإِخْرَاجَ عَلَيَّ أَكَابِرُهُ؛ هنگامی که کودک و نوجوانی را به سبب رفتار ناپهنجارش نکوهش می‌کنی؛ مراقب باش که بخشی از آن را نادیده انگاری و از تمام جهت مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی تا او احساس نکند طرد شده است؛ زیرا این احساس موجب می‌شود در رفتارش لجاجت و سماجت به خرج دهد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۳۳).

در مورد سبک سهل‌گیر امام باقر^ع می‌فرماید: «شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ إِلَيْهِ إِلَى الْإِفْرَاطِ»؛ بدترین پدران کسانی هستند، که در نیکی به فرزندان خود افراط می‌کنند و آنان را بیش از حد مصلحت‌مورد مهر و محبت خود قرار می‌دهند (فلسفی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۱).

یانگ (Young) (۱۹۹۴) نیز در مطالعات خویش سبک‌های فرزندپروری (۱۷ سبک) را به پنج حوزه تقسیم می‌کند که عبارتند از:

الف. بریدگی و طرد

خانواده‌هایی که از نظر عاطفی سرد، مضایقه‌گر، منزوی، تندخو و غیرقابل پیش‌بینی یا بد رفتارند، در حوزه بریدگی و طرد قرار دارند، نیازهای فرد برای امنیت، ثبات، محبت، همدلی، پذیرش و احترام به شیوه‌های قابل پیش‌بینی ارضاء نمی‌شوند. انواع سبک‌های فرزندپروری که در این حوزه قرار می‌گیرند عبارت است از: ۱. رها شدگی / بی‌ثباتی؛ ۲. بی‌اعتمادی / بد رفتاری؛ ۳. محرومیت هیجانی؛ ۴. نقص / شرم.

ب. خودگردانی و عملکرد مختل

والدین چنین افرادی، برای آنان هر کاری انجام داده‌اند و به شدت از آنها حمایت می‌کنند. گاهی بعکس، به ندرت از آنان مراقبت یا نگهداری می‌کنند. افراط و تفریط در حمایت از کودک، منجر به بروز مشکلاتی در حوزه خودگردانی می‌شود. انواع سبک‌های این حوزه عبارتند از: ۱. وابستگی / بی‌کفایتی؛ ۲. آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیماری؛ ۳. خود تحول نیافته / گرفتار؛ ۴. شکست.

ج. محدودیت‌های مختل

نقص در محدودیت‌های درونی که منجر به بروز مشکلاتی در رابطه با رعایت حقوق دیگران، همکاری با دیگران، تعهد یا هدف‌گزینی و رسیدن به اهداف واقع‌بینانه می‌شود، در خانواده‌هایی به وجود می‌آید که به جای انضباط، مواجهه مناسب، محدودیت‌های منطقی، مسئولیت‌پذیری، همکاری متقابل و هدف‌گزینی، وجه مشخصه آنها سهل‌انگاری افراطی، سردرگمی یا حس برتری است. در دوران کودکی نیازی نداشته‌اند، از قوانین پیروی کنند که دیگران از آن قوانین تبعیت می‌کردند. کودکانی که در چنین خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند، نمی‌توانند ارضای نیازهای آنی خود را به دلیل دستیابی به منافع آتی به تأخیر بیندازند. انواع سبک‌هایی که در این حوزه قرار می‌گیرند عبارتند از: ۱. استحقاق / بزرگ‌منشی؛ ۲. خویش‌داری و خود-انضباط ناکافی.

د. دیگر جهت‌مندی

تمرکز افراطی بر تمایلات، احساسات و پاسخ‌های دیگران، به گونه‌ای که نیازهای خود فرد نادیده گرفته می‌شود. این کار با هدف دریافت عشق و پذیرش، تداوم ارتباط با دیگران یا اجتناب از انتقام و تلافی صورت می‌گیرد. انواع سبک‌های این حوزه عبارتند از: ۱. اطاعت؛ ۲. ایثار؛ ۳. پذیرش جویی و جلب توجه.

ه. کوش به زنگی بیش از حد و بازداری

تأکید افراطی بر واپس‌زنی احساسات، تکانه‌ها و انتخاب‌های خود انگیزه‌فرد، یا برآورده ساختن قواعد و انتظارات انعطاف‌ناپذیر و درونی شده درباره عملکرد و رفتار اخلاقی، اغلب منجر به از بین رفتن خوشحالی، ابراز عقیده، آرامش خاطر، روابط نزدیک و سلامتی می‌شود.

انواع سبک‌های فرزندپروری موجود در این حوزه عبارتند از: ۱. منفی‌گرایی / بدبینی؛ ۲. بازداري هیجانی؛ ۳. معیارهای سرسختانه/ عیب‌جویی افراطی (یانگ و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۳۸-۴۱).

پیشینه مطالعات از جمله تحقیقات، رضایی و همکاران (۲۰۱۶)، گوئررو (Guereero) و همکاران (۲۰۱۶)، نیکولا و (Nikolav) و همکاران (۲۰۱۶)، ارتیز (Ortiz) و همکاران (۲۰۱۶)، مدلو (Medlow) و همکاران (۲۰۱۶)، یانگ و تمیر (Netmeyer) (۲۰۱۵)، دشپان (Deshpande) و چابریا (Chhabriya) (۲۰۱۳) کوریگو (curico) و همکاران (۲۰۱۵)، هینکل (Hinkel) (۲۰۱۰)، نریمانی و همکاران (۱۳۹۳)، پژوهش عباسی/اسفیجر و رحمانی (۱۳۹۴)، یاسمی‌نژاد و علیرضا شکرپیگی (۱۳۹۱) و خانجانی و همکاران (۱۳۹۱) بر تأثیر سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی والدین بر بروز بزهکاری در نوجوانان تأکید دارند.

مذهب به‌عنوان یک محافظ در برابر فشارهای روانی عمل می‌کند و رابطه بین مذهب و سلامت روان، بر ابعاد گوناگون عملکرد فرد تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که گرایش‌ها و باورهای مذهبی، فرایند رضایت از زندگی را تسهیل و تسریع می‌کند (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۳). مذهب و برخورداری از نگرش مذهبی در اعضای خانواده موجب تأثیر مستقیم بر نگرش به بزهکاری در نوجوانان می‌شود. به عبارت دیگر، زمانی که همه اعضای خانواده به طور مثال، پدر و مادر به همراه فرزند، از نگرش مذهبی برخوردار باشند، احتمال انجام رفتارهای بزهکارانه در فرزندان آنان، به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا می‌کند. درحالی‌که اگر فقط یکی از طرفین به طور مثال فقط والدین دارای نگرش مذهبی باشند، احتمال ارتکاب رفتارهای بزهکارانه در فرزندان افزایش پیدا می‌کند (حسینی دولت‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲).

با توجه به اینکه کودکان، مفاهیم اخلاقی و صحیح و غلط را بر اساس اعتقادات و ارزش‌های والدین خود در طفولیت از آنان می‌آموزند (کریمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷)، در این پژوهش تأثیر نگرش مذهبی والدین بر بزهکاری نوجوانان، مورد بررسی قرار گرفت. «نگرش مذهبی» به روی آورد کلی اتخاذ شده از مذهب توسط شخص اطلاق می‌شود (حیدری رفعت و عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹)، که خود به تنهایی قادر است شخصیت فرد را سازمان‌دهی کند؛ چرا که با همه جنبه‌های زندگی انسان سر و کار دارد و ساخته عالم بالاست و چارچوبی برای نظام روان‌شناسی فرد فراهم می‌کند که او را به حالتی پایدار در عواطف و هیجانانش سوق دهد.

لازم به یادآوری است که نگرش مذهبی، می‌تواند درونی یا برونی باشد. نگرش مذهبی بیرونی، بیشتر ابزاری است برای ارضاء نیازهای فردی از قبیل مقام و امنیت. جهت‌گیری مذهبی درونی، مذهبی فراگیر و دارای اصول سازمان یافته است که غایت و هدف است. آلپورت (Allport) (۱۹۶۳)، فرانکل (Frankel) (۱۹۰۵-۱۹۹۷)، اریکسون (Erikson) (۱۹۹۴-۱۹۹۰)، جیمز (James) (۱۹۱۰-۱۸۴۲) و یونگ (۱۹۵۱-۱۸۷۵)، (وولف، ۱۳۸۶) از جمله اندیشمندانی هستند که بر تأثیر مثبت، دین واقعی بر زندگی انسان تأکید

دارند. نتایج مطالعات، دکوک و همکاران (۲۰۱۵)، *هامجاج* (Hamajah) و همکاران (۲۰۱۴)، *میلر* و همکاران (۲۰۱۳)، *ادریس* (Idivis) و همکاران (۲۰۱۲)، *توریانا* (Turiano) و همکاران (۲۰۱۲)، *میشل* (Michael) (۲۰۰۹)، *آبار* (Abar) (۲۰۰۹)، *قره‌گوزلو* و همکاران (۱۳۹۴)، *اسماعیلی* و *بهزاد* (۱۳۹۴)، *آرمان‌مهر* و همکاران (۱۳۹۳)، *اسدنژاد* (۱۳۹۳)، *اصغری* و همکاران (۱۳۹۲)، *گراوند* و همکاران (۱۳۹۱)، *رستمی* (۱۳۹۰)، *دیوند* و *پارسامهر* (۱۳۹۰)، *شریفی* (۱۳۹۰)، *صابر* و *لنگرودی* (۱۳۹۰) تأییدکننده نظریات فوق هستند، اما به طور اختصاصی‌تر، پژوهش‌های *آرمان‌مهر* و همکاران (۱۳۹۳)، *اصغری* و همکاران (۱۳۹۲) و *گراوند* و همکاران (۱۳۹۱) در ایران و *ادریس* و همکاران (۲۰۱۲) در مالزی، نشان می‌دهند که نگرش مذهبی درونی در پیشگیری از بروز بزهکاری حائز اهمیت می‌باشد.

همچنین، پژوهش‌های *هامجاج* و همکاران (۲۰۱۴)، *میلر* و همکاران (۲۰۱۳)، *قره‌گوزلو* و همکاران (۱۳۹۴)، *اسدنژاد* (۱۳۹۳)، *رستمی* (۱۳۹۰)، *دیوند* و *پارسامهر* (۱۳۹۰)، *شریفی* (۱۳۹۰)، *صابر* و *لنگرودی* (۱۳۹۰) نشان می‌دهند که انتقال ارزش‌ها، به شدت تحت تأثیر خانواده و اعتقادات مذهبی آنها و توافق بین اعضاء خانواده می‌باشد. این امر می‌تواند بر پیشگیری از اعمال مجرمانه تأثیر گذارد.

به نظر می‌رسد این پژوهش، با تبیین تأثیر عوامل خانوادگی بر بزهکاری نوجوانان، با توجه بر سبک‌های فرزندپروری و نگرش مذهبی والدین، می‌تواند مسیر روشنی را جهت ارتباط صحیح والد-فرزندی ارائه دهد. تا والدین با آسیب‌شناسی روابط خود و اصلاح روابط نامناسب و به کارگیری روابط مناسب، از سوق دادن فرزندان خود به سوی بزهکاری پیشگیری نمایند. همچنین، این پژوهش می‌تواند گامی هر چند کوتاه در زمینه علم روان‌شناسی کودک و نوجوان و علم جامعه‌شناسی انحرافات و حتی در درمان بزهکاران، با توجه به ریشه‌های ایجاد کننده طرح‌واره‌هایی که منجر به رفتارهای نابهنجار می‌شود و ناشی از روابط نامناسب والدین می‌باشد، از طریق طرح‌واره درمانی بردارد.

با توجه به اهمیت موضوع، متأسفانه تاکنون پژوهشی که بطور تلفیقی رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی والدین و نگرش مذهبی والدین را با بروز بزهکاری نوجوانان مورد پژوهش قرار دهد، صورت نگرفته است. این پژوهش، با استفاده از جدیدترین نظریه شناختی-پویشی، یعنی نظریه طرح‌واره *یانگ* و نظریه نگرش مذهبی *آلپورت*، به بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی پدر و مادر، به صورت مجزا و نگرش مذهبی پدر و مادر (مجزا)، در پیش‌بینی بزهکاری نوجوانان می‌پردازد. این پژوهش، درصدد آزمودن فرضیه‌ها و مفروضات زیر می‌باشد:

۱. سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، با بزهکاری نوجوانان همبستگی مثبت دارند.

۲. نگرش مذهبی درونی والدین، با بزهکاری نوجوانان همبستگی منفی دارند.

۳. نگرش مذهبی بیرونی والدین، با بزهکاری نوجوانان همبستگی مثبت دارند.

فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی پدر، بزهکاری نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند.
۲. سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی مادر، بزهکاری نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند.
۳. نگرش‌های مذهبی مادر، بزهکاری نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند.
۴. نگرش‌های مذهبی پدر، بزهکاری نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، تمامی نوجوانان ۱۸-۱۱ ساله تحت مراقبت در کانون اصلاح تربیت شهر قم و والدین آنها در سال ۱۳۹۲ بودند. نمونه مورد بررسی در این پژوهش، ۳۵ نفر از نوجوانان پسر بزهکار و ۴ نوجوان دختر بزهکار، ۱۱ تا ۱۸ ساله، که در کانون اصلاح و تربیت شهر قم نگهداری می‌شدند و والدین آنها که جهت ملاقات در کانون حضور داشتند، به روش نمونه‌گیری در دسترس با توجه به معیارهای ورود به پژوهش انتخاب شدند. همچنین، ۳۹ نفر از نوجوانان پسر غیربزهکار و ۶ نوجوان دختر غیربزهکار شاغل به تحصیل در مدارس شهر قم، به‌عنوان گروه مقایسه با توجه به جنسیت سن و طبقه اجتماعی اقتصادی هم‌تاسازی شدند.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده یانگ: این پرسش‌نامه یک ابزار برای شناسایی ریشه‌های دوران کودکی طرح‌واره‌ها می‌باشد، ۷۲ آیتم دارد که در آن پاسخ‌دهنده، پدر و مادر خود را به طور جداگانه بر اساس نوع رفتاری که با وی داشته‌اند، در یک مقیاس شش درجه‌ای رتبه‌بندی می‌کند.

فرم اصلی این پرسش‌نامه را *یزدان‌دوست و صلواتی* (۱۳۸۹) ترجمه کرده، سپس روی ۶۰ دانشجوی ایرانی اجرا نمودند. با استفاده از روش دونیمه‌سازی برای فرم مادر، ضریب پایایی ۰/۶۹ و برای فرم پدر، ضریب پایایی ۰/۸ به‌دست‌آمده است.

پرسش‌نامه مقیاس جهت‌گیری درونی و بیرونی آلپورت: آلپورت و راس (۱۹۵۰)، این مقیاس را برای سنجش جهت‌گیری‌های درونی و بیرونی مذهب تهیه کردند؛ یک مقیاس ۲۰ گزینه‌ای که ۱۱ گزینه آن، به جهت‌گیری بیرونی و ۹ گزینه آن، به جهت‌گیری درونی اشاره دارد. جان‌بزرگی در سال ۱۳۷۸، این پرسش‌نامه را در ایران ترجمه، بر روی ۴۵ دانشجو از دانشگاه‌های تهران اجرا و اعتبار آن را با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳۷ گزارش نموده است (جان‌بزرگی و عباسی، ۱۳۸۹، ص ۹).

یافته‌های پژوهش

از مجموع ۸۸ آزمودنی که در هر یک از دو گروه، در این تحقیق مشارکت داشته‌اند، ۱۰/۲۵ درصد گروه بزهکار و ۱۲/۲۴ درصد گروه غیربزهکار، زن هستند. همچنین، ۸۹/۷۴ درصد گروه بزهکار ۸۷/۷۵ درصد گروه غیربزهکار، مرد می‌باشند. میانگین سنی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش، در گروه بزهکار ۱۶/۶۴ و در گروه غیربزهکار ۱۰/۶۹ می‌باشد.

از مجموع ۸۸ آزمودنی که در هر یک از دو گروه در این تحقیق مشارکت داشتند، ۹۳/۸۷ درصد گروه غیربزهکار و ۷۹/۴۸ درصد گروه بزهکار، وضعیت خانوادگی خود را عادی توصیف کردند و ۴/۰۸ درصد گروه غیربزهکار و ۱۲/۲۸ درصد گروه بزهکار، والدیشان طلاق گرفته و ۲/۰۴ درصد گروه بزهکار و ۷/۶۹ درصد گروه بزهکار، وضعیت خانوادگی خود را پرتنش توصیف کردند.

برای آزمون فرضیه اول پژوهش، از همبستگی دو رشته‌ای استفاده شد.

جدول ۱. ضرایب همبستگی دو رشته‌ای بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی پدر و بزهکاری نوجوانان بزهکاری نوجوانان

مادر		پدر		سبک فرزندپروری
نتیجه	ضریب همبستگی سطح معناداری	نتیجه	ضریب همبستگی سطح معناداری	
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۱۰	غیر معنادار	۰/۲۱۳	محرومیت عاطفی
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	رهاکردن
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۷	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	بی‌اعتمادی / بدرفتاری
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۲	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	نقص و شرم
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۳	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	شکست
غیر معنادار	۰/۲۱۵	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۳	وابستگی / بی‌کفایتی
غیر معنادار	۰/۱۱۳	غیر معنادار	۰/۲۴۷	آسیب‌پذیری در برابر ضرر و آسیب
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	خودتحوّل نایافته / گرفتار
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	اطاعت
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	ایثار
غیر معنادار	۰/۱۰۲	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۴۷	بازداری هیجانی
غیر معنادار	۰/۱۶۷	غیر معنادار	۰/۰۴۷	معیارهای سرسختانه
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۳	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۱	استحقاق
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۲	خویش‌نزداری
غیر معنادار	۰/۱۰۷	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۲۹	پذیرش جویی / جلب توجه
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	منفی‌گرایی / بدبینی
همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۱۰	همبستگی مثبت و معنادار	۰/۰۰۰۱	تنبیه

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که همبستگی بزهکاری نوجوانان با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت عاطفی، آسیب‌پذیری در برابر ضرر و آسیب و معیارهای سرسختانه معنادار نیست. اما بین بزهکاری نوجوانان و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده رهاکردن، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، نقص/ شرم، شکست، وابستگی/ بی‌کفایتی، خودتحوّل نایافته/ گرفتار، اطاعت، ایثار، بازداری هیجانی، استحقاق/ بزرگ-منشی، خویشنداری/ خودانضباطی ناکافی، پذیرش جویی/ جلب توجه، منفی‌گرایی/ بدبینی و تنبیه، از سوی پدر رابطه مستقیم وجود دارد.

نتایج همبستگی بزهکاری نوجوانان، با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده وابستگی/ بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری در برابر ضرر و آسیب، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه و پذیرش-جویی/ جلب توجه معنادار نیست. سایر سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی مادر، با بزهکاری نوجوانان همبستگی مثبت دارند. به این ترتیب، تأیید می‌شود که بین بزهکاری نوجوانان و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت عاطفی، رهاکردن، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، نقص/ شرم، شکست، خودتحوّل نایافته/ گرفتار، اطاعت، ایثار، استحقاق/ بزرگ‌منشی، خویشنداری/ خودانضباطی ناکافی، منفی‌گرایی/ بدبینی و تنبیه از سوی مادر، رابطه مستقیم وجود دارد.

برای آزمون فرضیه دوم و سوم پژوهش، از همبستگی دو رشته‌ای استفاده شد.

جدول ۲. همبستگی دو رشته‌ای بین نگرش مذهبی درونی والدین با بزهکاری نوجوانان

متغیرها	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
نگرش مذهبی درونی پدر	۵۹	-۰/۰۴۳	۰/۷۰۱
نگرش مذهبی درونی مادر	۷۹	۰/۰۰۲	۰/۹۸۰
نگرش مذهبی بیرونی پدر	۵۹	۰/۴۰۲	۰/۰۰۱
نگرش مذهبی بیرونی مادر	۷۹	۰/۳۸۹	۰/۰۰۱

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که بین نگرش‌های مذهبی درونی والدین، با بزهکاری نوجوانان رابطه معناداری وجود ندارد و به این ترتیب فرضیه دوم پژوهش تأیید نمی‌گردد.

برای آزمون فرضیه سوم پژوهش، از همبستگی دو رشته‌ای استفاده شد. نتایج آن همچنین نشان می‌دهد که بین نگرش‌های مذهبی بیرونی والدین با بزهکاری نوجوانان، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به این ترتیب فرضیه سوم پژوهش تأیید می‌شود.

برای آزمون سایر مفروض‌های پژوهش، از روش رگرسیون لجستیک استفاده شد. گروه‌بندی وضعیت بزهکاری (گروه غیربزهکار با کد ۱ و گروه بزهکار با کد صفر)، به‌عنوان متغیر ملاک و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی والدین و نگرش مذهبی والدین، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین در مفروض‌های مختلف پژوهش، وارد رگرسیون لجستیک شدند که نتایج نشان داد:

با توجه به اینکه سبک‌های فرزندپروری محرومیت عاطفی، آسیب‌پذیری، در مقابل آسیب و معیارهای سرسختانه، همبستگی معناداری با بروز رفتارهای بزهکارانه در نوجوانان نداشتند، در بررسی مفروض اول وارد مدل نشد، و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده رهاکردن، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، نقص/ شرم، شکست، وابستگی/ بی‌کفایتی، خودتحوّل نایافته/ گرفتار، اطاعت، ایثار، بازداری هیجانی، استحقاق/ بزرگ‌منشی، خویش‌داری/ خودانضباطی ناکافی، پذیرش‌جویی/ جلب توجه، منفی‌گرایی/ بدبینی و تنبیه از سوی پدر، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد مدل شدند. در مجموع، ۸۸ نفر در تحلیل وارد شدند و آزمون/آمنیوس، نشان می‌دهد که مدل کامل به طور معناداری پایا است ($p < 0/001$, $X^2 = 996/36$, $df = 14$). همچنین، نتایج آزمون هاسمر و لموشو بیانگر مناسب بودن مدل می‌باشد ($p < 0/402$, $X^2 = 333/8$, $df = 8$).

این مدل، ۳۴/۳ تا ۴۶ درصد از تغییرات متغیر ملاک (بزهکار و غیربزهکار) را پیش‌بینی می‌کند، با صحت طبقه‌بندی کلی ۷۷/۳ درصد.

جدول ۳. نتایج آماره والد برای متغیرهای وارد شده در مدل

متغیرهای وارد شده در مدل	ضریب بتای غیراستاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معناداری	نسبت پرتی
رهاکردن	۰/۰۹۱	۰/۲۴۴	۱	۰/۶۲۱	۱/۰۹۵
بی‌اعتمادی/ بدرفتاری	-۰/۳۱۸	۰/۷۰۷	۱	۰/۴۰۱	۰/۷۲۸
نقص و شرم	-۱/۰۱۱	۵/۵۴۵	۱	۰/۰۱۹	۰/۳۶۴
شکست	۰/۳۱۹	۰/۴۰۳	۱	۰/۵۲۵	۱/۳۷۵
وابستگی / بی‌کفایتی	۰/۲۹۳	۱/۲۵۱	۱	۰/۲۶۳	۱/۳۴۰
خودتحوّل نایافته / گرفتار	-۰/۵۵۵	۲/۵۲۲	۱	۰/۱۱۲	۰/۵۷۴
اطاعت	۰/۵۶۸	۲/۷۷۴	۱	۰/۰۹۶	۱/۷۶۶
ایثار	-۰/۳۸۵	۰/۸۹۵	۱	۰/۳۴۴	۰/۶۸۱
بازداری هیجانی	۰/۱۲۲	۰/۱۸۰	۱	۰/۶۷۱	۱/۱۲۹
استحقاق	۰/۶۳۹	۳/۳۵۹	۱	۰/۰۶۷	۱/۸۵۹
خویش‌داری	-۰/۶۸۸	۴/۴۰۸	۱	۰/۰۳۶	۰/۵۰۳
پذیرش‌جویی / جلب توجه	۰/۳۶۶	۱/۱۹۷	۱	۰/۲۴۷	۱/۴۴۲
منفی‌گرایی / بدبینی	-۰/۱۸۱	۰/۳۳۶	۱	۰/۵۶۲	۰/۸۳۵
تنبیه	-۰/۸۶۰	۶/۲۳۱	۱	۰/۰۱۳	۰/۴۲۳
ثابت	۳/۳۵۸	۷/۳۱۴	۱	۰/۰۰۷	۲۸/۷۲۲

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که ضرایب آماره والد، برای سبک‌های فرزندپروری ادراک شده نقص/ شرم، خویش‌داری و تنبیه از سوی پدر معنادار هستند. شانس داشتن طرح‌واره نقص شرم، در افراد بزهکار ۰/۳۶، طرح‌واره خویش‌داری ۰/۵۰۳ و طرح‌واره تنبیه ۰/۴۳۲ می‌باشد. با توجه به اینکه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده وابستگی/ بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری در برابر ضرر و آسیب، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه

و پذیرش جویی / جلب توجه از سوی مادر، همبستگی معناداری با بروز رفتارهای بزهکارانه در نوجوانان نداشتند، در بررسی مفروض دوم وارد مدل نشد، و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت عاطفی، رهاکردن، بی‌اعتمادی / بد رفتاری، نقص / شرم، شکست، خودتحول نایافته / گرفتار، اطاعت، ایثار، استحقاق / بزرگ منشی، خویش‌داری / خودانضباطی ناکافی، منفی‌گرایی / بدبینی و تنبیه از سوی مادر، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد مدل شدند. در مجموع، ۸۷ نفر در تحلیل وارد شدند و آزمون آمیبوس نشان می‌دهد که مدل کامل به طور معناداری پایا است ($X^2=37/773, df=12, p<0/001$). همچنین، نتایج آزمون هاسمر و لموشو نیز نشان‌دهنده مناسب بودن مدل می‌باشد ($X^2=8/451, df=8, p<0/391$).

این مدل، ۳۵/۲ تا ۴۷/۱ درصد از تغییرات متغیر ملاک (بزهکار و غیربزهکار) را پیش‌بینی می‌کند، با صحت طبقه‌بندی کلی ۷۸/۲ درصد.

جدول ۴. نتایج آماره والد برای متغیرهای وارد شده در مدل

متغیرهای وارد شده در مدل	ضریب بتای غیراستاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معناداری	نسبت برتری
محرومیت عاطفی	۰/۷۰۱	۵/۶۴۳	۱	۰/۰۱۸	۲/۰۱۵
رهاکردن	-۰/۶۰۲	۲/۰۶۵	۱	۰/۱۵۱	۰/۵۴۷
بی‌اعتمادی / بد رفتاری	-۰/۴۵۴	۰/۷۴۴	۱	۰/۳۸۸	۰/۶۳۵
نقص و شرم	-۰/۳۹۱	۱/۹۶۳	۱	۰/۱۶۱	۰/۶۷۶
شکست	۰/۱۸۹	۰/۱۰۵	۱	۰/۷۴۶	۱/۲۰۸
خودتحول نایافته / گرفتار	-۰/۳۱۴	۱/۱۳۶	۱	۰/۲۸۶	۰/۷۳۱
اطاعت	-۰/۲۵۹	۰/۸۷۵	۱	۰/۳۵۰	۰/۷۷۲
ایثار	-۰/۰۸۳	۰/۰۵۸	۱	۰/۸۰۹	۰/۹۲۰
استحقاق	۰/۲۴۰	۰/۵۸۳	۱	۰/۴۴۵	۱/۲۷۱
خویش‌داری	-۰/۵۹۲	۳/۳۵۳	۱	۰/۰۶۷	۰/۵۵۳
منفی‌گرایی / بدبینی	-۰/۲۵۹	۰/۵۷۸	۱	۰/۴۴۷	۰/۷۷۲
تنبیه	۰/۳۳۷	۰/۸۳۳	۱	۰/۳۶۲	۱/۴۰۱
ثابت	۳/۵۰۲	۷/۰۷۴	۱	۰/۰۰۸	۳۳/۱۶۷

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که ضرایب آماره والد، برای سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت عاطفی از سوی مادر، معنادار است. همچنین، جهت ضریب بتا مثبت است و شانس داشتن طرح‌واره محرومیت عاطفی در افراد بزهکار ۲/۰۱۵ است. با توجه به اینکه نگرش مذهبی درونی مادر، همبستگی معناداری با بزهکاری نوجوانان نداشت، در بررسی مفروض سوم وارد مدل نشد، و تنها نگرش مذهبی بیرونی مادر، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد مدل شد. در مجموع، ۷۹ نفر در تحلیل وارد شدند و آزمون آمیبوس نشان می‌دهد که مدل کامل به طور معناداری پایا است ($X^2=336/19, df=1, p<0/001$). همچنین، نتایج آزمون هاسمر و لموشو، نشان‌دهنده مناسب بودن مدل می‌باشد ($X^2=8/368, df=7, p<0/302$).

این مدل، ۲۱/۷ تا ۲۹/۳ درصد از تغییرات متغیر ملاک (بزهکار و غیربزهکار) را پیش‌بینی می‌کند، با صحت طبقه‌بندی کلی ۷۳/۴ درصد.

جدول ۵. نتایج آماره والد برای متغیرهای وارد شده در مدل

متغیرهای وارد شده در مدل	ضریب بتای غیراستاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معناداری	نسبت برتری
نگرش مذهبی بیرونی مادر	-۰/۱۴۲	۱۴/۴۸۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۶۷
ثابت	۵/۱۷۱	۱۵/۵۰۴	۱	۰/۰۰۰۰	۱۷۶/۱۲۳۲

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که ضرایب آماره والد معنادار است. همچنین، جهت ضریب بتا منفی است و شانس نگرش مذهبی بیرونی مادر، در افراد بزهکار ۰/۸۶۷ است. با توجه به اینکه نگرش مذهبی درونی پدر، همبستگی معناداری با بزهکاری نوجوانان نداشت، در بررسی مفروض چهارم وارد مدل نشد، و تنها نگرش مذهبی بیرونی پدر، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد مدل شد. در مجموع، ۵۹ نفر در تحلیل وارد شدند و آزمون امینبوس نشان می‌دهد که مدل کامل به طور معناداری پایا است ($X^2=10/262, df=1, p<0/001$). همچنین، نتایج آزمون هاسمر و لموشو بیانگر مناسب بودن مدل می‌باشد ($X^2=9/419, df=8, p<0/308$). این مدل، ۱۶ تا ۲۳/۵ درصد از تغییرات متغیر ملاک (بزهکار و غیربزهکار) را پیش‌بینی می‌کند، با صحت طبقه‌بندی کلی ۷۴/۶ درصد.

جدول ۶. نتایج آماره والد برای متغیرهای وارد شده در مدل

متغیرهای وارد شده در مدل	ضریب بتای غیراستاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معناداری	نسبت
نگرش مذهبی بیرونی پدر	-۰/۰۹۱	۷/۶۷۲	۱	۰/۰۰۶	۰/۹۱۳
ثابت	۴/۳۳۷	۱۱/۶۴۹	۱	۰/۰۰۱	۷۶/۴۸۱

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که ضرایب آماره والد، معنادار است. همچنین جهت ضریب بتا منفی است و شانس نگرش مذهبی بیرونی پدر، برای افراد بزهکار ۰/۹۱۳ می‌باشد.

در مجموع، می‌توان گفت: در این مطالعه دو مدل پیش‌بینی‌کننده بزهکاری (متغیر ملاک) مورد بررسی قرار گرفت، سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و نگرش مذهبی والدین، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد تحلیل رگرسیون لجستیک شدند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده نقص/ شرم، تنبیه، خویشتن‌داری/ خود انضباط ناکافی از سوی پدر، به ترتیب (۰/۳۶۴، ۰/۴۲۳، ۰/۵۰۳) بیشترین میزان پیش‌بینی را در بروز بزهکاری دارا بودند. همچنین، سبک فرزندپروری محرومیت هیجانی از سوی مادر، به میزان ۲/۰۱۵ بیشترین میزان پیش‌بینی را دارا بود.

نگرش مذهبی بیرونی پدر، به میزان (۰/۹۱۳) و نگرش مذهبی بیرونی مادر، به میزان (۰/۸۶۷) بیش‌بینی‌کننده بزهکاری در نوجوانان بودند. نگرش مذهبی درونی والدین، قدرت پیش‌بینی بزهکاری در نوجوانان نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج ارزیابی فرضیه اول نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، ره‌اشدگی/ بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، نقص/ شرم، شکست، وابستگی/ بی‌کفایتی، خودتحوّل نیافته/ گرفتار، اطاعت، ایثار، بازداری هیجانی، استحقاق/ بزرگ‌منشی، خویشتن‌داری/ خودانضباط ناکافی، پذیرش‌جویی/ جلب توجه، منفی‌گرایی/ بدبینی و تنبیه از سوی پدر و همچنین، سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت عاطفی، ره‌اشدگی/ بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، نقص/ شرم، شکست، خودتحوّل نیافته/ گرفتار اطاعت، ایثار، استحقاق/ بزرگ‌منشی، خویشتن‌داری/ خودانضباط ناکافی، منفی‌گرایی/ بدبینی و تنبیه از سوی مادر، با بزهکاری همبستگی مثبت و رابطه مستقیم دارد. این یافته پژوهشی با تحقیقات پیشین از جمله تحقیقات، رضایی و همکاران (۲۰۱۶)، ونگ و همکاران (۲۰۱۶)، جنوررو و همکاران (۲۰۱۶)، نیکولو و همکاران (۲۰۱۶)، ارتیزر و همکاران (۲۰۱۶)، ملو و همکاران (۲۰۱۶)، دسی و همکاران (۲۰۱۵)، کوریکو و همکاران (۲۰۱۵)، یانگ و تمیر (۲۰۱۵)، دشپاند و چاپریا (۲۰۱۳)، داتون (۲۰۱۲)، اکسیون و هانگ (Xion & Hang) (۲۰۱۱)، هینکل (Hinkel) (۲۰۱۰)، نریمانی و همکاران (۱۳۹۴)، آزادی و همکاران (۱۳۹۴)، پژوهش عباسی اسفیجر و رحمانی (۱۳۹۴)، اسدنژاد (۱۳۹۳)، یاسمی‌نژاد و علیرضا شکرپیگی (۱۳۹۱)، خانجانی و همکاران (۱۳۹۱)، حسینی دولت‌آبادی و همکاران (۱۳۹۲) همسو می‌باشد. دلیل این همسویی را می‌توان به این صورت تبیین کرد: با توجه به ویژگی والدین بزهکاران، می‌توان به فقدان صمیمیت، بی‌تفاوتی، احساس طردشدگی، خشونت شدید و یا عدم وجود مقررات و کنترل از سوی والدین اشاره نمود. سبک‌های فرزندپروری مورد تأیید آزمون این فرضیه، طبق دیدگاه یانگ (۱۹۹۴) وضعیت مشابهی ایجاد می‌کنند. نتایج با نظریه‌های کنترل اجتماعی و دلبستگی، به دلیل عدم تعلق خاطر و تعهد و وابستگی و، عدم احساس ایمنی و گرمی، به دلیل سبک‌های فرزندپروری ره‌اشدگی/ بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، نقص/ شرم، تنبیه، منفی‌گرایی/ بدبینی از سوی والدین و محرومیت هیجانی از سوی مادر، همسو است و با نظریه روان‌کاوی فروید به دلیل سبک‌های فرزندپروری استحقاق/ بزرگ‌منشی، خود انضباط ناکافی/ خویشتن‌داری، خود تحول نیافته/ گرفتار در اثر سهل‌گیری تعادل شخصیت را در اثر جدال میان نهاد و عوامل محیطی - که همان سبک‌های فرزندپروری یاد شده می‌باشد- و همین‌طور جدال میان نهاد و فراخود و عوامل محیطی و عدم رشد فراخود، به مقدار مناسب متزلزل می‌شود.

در نهایت، با توجه به آموزه‌های دینی که قرن‌ها پیش بر پرهیز از افراط در سرزنش و افراط در سهل‌گیری تربیت فرزند تأکید دارند، همسو می‌باشد. نتایج آزمون فرضیه دوم، با نتایج پژوهش‌های قبلی از جمله با نتایج پژوهش‌های دکوک و همکاران (۲۰۱۵)، هام‌جاح و همکاران (۲۰۱۴)، میلر و همکاران (۲۰۱۳)، ادریس و همکاران (۲۰۱۲)، توریانا و همکاران (۲۰۱۲)، میشل (۲۰۰۹)، آبار (۲۰۰۹)، قره‌گوزلو و همکاران (۱۳۹۴)، اسماعیلی و بهنژاد (۱۳۹۴)،

آرمان مهر و همکاران (۱۳۹۳)، اسدئزاد (۱۳۹۳)، اصغری و همکاران (۱۳۹۲)، گراوند و همکاران (۱۳۹۱)، رستمی (۱۳۹۰)، دیوند و پارسامهر (۱۳۹۰)، شریفی (۱۳۹۰)، صابر اسماعیل لنگرودی (۱۳۹۰) همسو می‌باشد. در تبیین این همسویی می‌توان گفت: انتقال ارزش‌ها و باورهای مذهبی، تنها در صورتی ممکن است که روابط والد-فرزندی، به صورت مناسب برقرار گردد. اگر سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی والدین، موجب فاصله و سردی شود، نگرش مذهبی والدین در تربیت دینی فرزندان مفید واقع نمی‌شود. این خلاء زمینه مساعد بروز بزهکاری در فرزندان می‌گردد.

نتایج ارزیابی فرضیه سوم، با نتایج پژوهش‌های، دکوک و همکاران (۲۰۱۵)، هامجاج و همکاران (۲۰۱۴)، میلر و همکاران (۲۰۱۳)، قره‌گوزلو و همکاران (۱۳۹۴)، اسدئزاد (۱۳۹۳)، رستمی (۱۳۹۰)، دیوند و پارسامهر (۱۳۹۰)، شریفی (۱۳۹۰)، صابر اسماعیل لنگرودی (۱۳۹۰) همسو می‌باشد. در تبیین این همسویی، می‌توان نوع سبک فرزندپروری انتخابی والدینی را که نگرش مذهبی بیرونی دارند، دخیل دانست؛ چرا که طبق یافته‌های قره‌گوزلو و همکاران (۱۳۹۴)، رستمی (۱۳۹۰)، دکوک و همکاران (۲۰۱۵) و میلر و همکاران (۲۰۱۳)، والدین با جهت‌گیری نگرش مذهبی درونی، بیشتر از سبک فرزندپروری قاطع و با نگرش مذهبی بیرونی، بیشتر از سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی استفاده می‌کنند که پیش‌بینی‌کننده بزهکاری می‌باشند. تبیین دیگر در رابطه با این همسویی این است که چون دینداری نوجوانان چنین خانواده‌هایی ضعیف است زمینه بزهکاری در این افراد مساعد است.

نتایج مفروض اول سبک‌های فرزندپروری، نقص / شرم، تنبیه و خویش‌داری / خود انضباطی ناکافی از سوی پدر، بزهکاری را در نوجوانان پیش‌بینی می‌کنند. از آنجایی که پژوهشی مشابه با این مفروض یافت نشد، تا همخوانی یا ناهمخوانی این پژوهش با پژوهش‌های قبلی بررسی شود، این تحقیق می‌تواند، آغاز مناسبی برای توسعه این مفروض و انجام آن در جامعه آماری و نمونه متفاوت باشد. با توجه به نتایج این پژوهش در زمینه ارتباط سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی پدر، با بزهکاری نوجوانان می‌توان، تنها به پژوهش گلوئک‌ها (۱۹۸۲) اشاره کرد که رفتار استبدادی پدر را در بروز بزهکاری پسران مؤثر دانست. طبق الگوهای فرزندپروری یانگ (۱۹۹۴)، با ایجاد سبک‌های فرزندپروری نقص / شرم، فرد احساس بی‌کفایتی می‌کند و نسبت به انتقاد و طرد بسیار حساس بوده و گاهی اوقات، تکانه‌های پرخاشگرانه و جنسی غیرقابل پیش‌بینی دارد. سوءمصرف مواد، در چنین شخصی دیده می‌شود. بیشتر دارای خانواده‌هایی تندخو، بی‌عاطفه منزوی و سرد می‌باشند. نیازهای فرد به احساس همدلی، محبت، در میان گذاشتن احساسات و احترام در آن خانواده‌ها ارضاء نشده و افراد برخوردار از چنین سبک تربیتی، با توجه به ویژگی بزهکاران، که احساس طردشدگی و حقارت و ناکامی دارند، همین‌طور ویژگی والدین بزهکاران که اغلب فقدان ارتباط صمیمی و کمبود محبت، احساس طرد-شدگی (پرچم، ۱۳۹۱)، بی‌تفاوتی و سرزنش در آنان

مشهود می‌باشد، بیشتر مستعد بزهکاری می‌باشند. افراد برخوردار از سبک فرزندپروری ادراک شده تبیینیه، از خطای خود و دیگران نمی‌گذرند، رحم و بخشش ندارند، با خود و دیگران به شیوه تبیینیه‌گرانه و بی‌رحمانه رفتار می‌کنند. با توجه به خصوصیات بزهکاران، موارد ذکر شده زمینه‌ساز بزهکاری هستند که حاصل پرورش فرزندان در محیط خانوادگی سرد، بی‌عاطفه، ناآمن و انتقادگر می‌باشد. افراد برخوردار از سبک‌های فرزندپروری ادراک شده خویش‌داری/ خود انضباط ناکافی، نمی‌توانند هیجان‌ها و تکانه‌های خود را به شیوه مناسب تحمل کنند. در به تأخیر انداختن رضایت آنی، برای دستیابی به اهداف بلندمدت آتی، با مشکل مواجه‌اند. از پیامدهای منفی رفتارشان تجربه نیاموخته‌اند که همه موارد از ویژگی افراد بزهکار می‌باشد. چنین رفتاری، در اثر نبود مواجهه مناسب و انضباط کافی و مسئولیت‌پذیری در والدین سهل‌گیر به وجود می‌آید. پدرانی که از سبک‌های فرزندپروری فوق در تربیت فرزندان استفاده می‌کنند، راه را به سوی بزهکاری فرزندان خود هموار می‌کنند. یافته فوق، با نظریه دلبستگی به دلیل ایجاد موقعیت‌های نایمن دلبستگی، همسو می‌باشد. با نظریه رشدی شناختی، به دلیل ایجاد تزلزل عاطفی در اثر سبک‌های فرزندپروری ادراک شده فوق، در سیر تحول رشدی کودک که موجب می‌گردد، فرد از هنجار دور گردد، همسو می‌باشد. با نظریه کنترل اجتماعی، به دلیل عدم وابستگی، عدم تعلق خاطر و تعهد، که در اثر احساس ناآمنی و عدم همدلی و حمایت کافی پدر در پی سبک فرزندپروری ادراک شده تبیینیه و نقص/ شرم ایجاد می‌گردد، و راه را بر بزهکاری هموار می‌کند، همسو است. با نظریه روان‌شناختی، به دلیل عدم رشد فراخود در اثر سبک فرزندپروری ادراک شده استحقاق/ بزرگ‌منشی، همسو می‌باشد.

با توجه به نتایج این تحقیق، در زمینه پیش‌بینی بزهکاری بر اساس سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی مادر، که بر وجود رابطه بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت هیجانی از سوی مادر، با بزهکاری نوجوانان تأکید می‌کند، دلیل آن را می‌توان طبق الگوهای فرزندپروری یانگ (۱۹۹۴)، چنین بیان کرد: سبک‌های فرزندپروری ادراک شده محرومیت هیجانی، موجب می‌شود تا نیاز به حمایت عاطفی، ثبات و امنیت از جانب مادر ارضاء نگردد. چنین افرادی، احساس تنهایی و پوچی می‌کنند. در جریان افراطی بسیار پرتوقع‌اند، وقتی نیازهایشان ارضاء نگردد، عصبانی می‌شوند، از قوانین طبیعی رفتار پیروی نمی‌کنند، همه این موارد زمینه‌ساز بزهکاری هستند. والدین چنین افرادی تندخو، بی‌عاطفه و مضایقه‌گر هستند. مادرانی که از چنین سبک فرزندپروری استفاده می‌کنند، راه را بر بزهکاری فرزندان هموار می‌کنند. از آنجایی که پژوهشی مشابه با این مفروض یافت نشد تا همخوانی یا ناهمخوانی این پژوهش، با پژوهش‌های قبلی بررسی شود. در مقایسه با سایر نظریات می‌توان گفت: یافته فوق با نظریه دلبستگی، به دلیل ایجاد موقعیت‌های نایمن دلبستگی، همسو می‌باشد. با نظریه رشدی شناختی، به دلیل ایجاد تزلزل عاطفی در اثر سبک فرزندپروری ادراک شده محرومیت هیجانی، در سیر تحول رشدی کودک، که موجب می‌شود فرد از هنجار دور گردد، همسو می‌باشد. با نظریه کنترل اجتماعی، به دلیل عدم وابستگی، عدم تعلق

خاطر و تعهد، که در اثر احساس نأمنی و عدم همدلی و حمایت کافی مادر، در پی سبک فرزندپروری فوق ایجاب می‌گردد، و راه را بر بزهکاری هموار می‌کند، همسو است. یافته دیگر پژوهش، نشان داد که نگرش مذهبی بیرونی با افزایش بزهکاری نوجوانان به میزان ۰/۸۶۷ همراه است. دلیل این همسویی را می‌توان چنین بیان کرد: طبق یافته‌های فوق رابطه‌ای بین مذهبی بودن والدین، و مذهبی شدن فرزندان وجود دارد. مادرانی که از نظر مذهبی ضعیف می‌باشند در چنین فضایی فرزندان تربیت می‌کنند که از بار معنوی کمی برخوردارند، چنین فضایی از نظر ارزش‌های معنوی ضعیف می‌باشد و منبع اثر نخواهد بود تا طبق یافته‌های دکوک و همکاران (۲۰۱۵)، هامجاح و همکاران (۲۰۱۴)، میلر و همکاران (۲۰۱۳)، قره‌گوزلو و همکاران (۱۳۹۴)، اسلنژاد (۱۳۹۳)، رستمی (۱۳۹۰)، دیوند و پارسامهر (۱۳۹۰)، شریفی (۱۳۹۰)، صابر اسماعیل لنگرودی (۱۳۹۰) بتوانند از بروز بزهکاری جلوگیری نماید. این یافته با دیدگاه آلپورت، اریکسون، یونگ، فرانکل، اریک فروم، ویلیام جیمز همسو است. دلیل این همسویی این است که دین در نگرش مذهبی بیرونی، بیشتر ابزاری است برای پیدا کردن موقعیت و مقام و موجب شکوفایی و آرامش خاطر نمی‌گردد، لذا چنین دینی منبع اثر نخواهد شد. در رابطه نگرش مذهبی پدر با بزهکاری نوجوانان، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نگرش مذهبی بیرونی پدر با افزایش بزهکاری نوجوانان ۰/۹۱۳ همراه است. در بررسی پژوهش‌های مربوط به نگرش مذهبی پدر، که جداگانه نگرش مذهبی پدر را مورد ارزیابی قرار داده باشند، صابری لنگرودی (۱۳۹۰)، دیوند و همکاران (۱۳۹۰) همسو است، که بر رابطه مذهبی بودن والدین و در نتیجه مذهبی شدن فرزندان تأکید دارند. در تبیین این همسویی، می‌توان گفت: اگر فرزندان در محیطی بزرگ شوند که نگرش مذهبی بیرونی بر پدر حاکم باشد، آنان بهره‌ای معنوی از چنین فضایی نخواهند برد، تا منبع اثر واقع گشته، و مانعی از ارتکاب به جرم در فرزندان گردد. نتایج پژوهش‌های میشل و همکاران (۲۰۰۹)، آبار (۲۰۰۹)، نشان می‌دهند که بین ارتکاب به بزهکاری نوجوانان و نگرش مذهبی رابطه وجود دارد. هر چه نگرش مذهبی کم‌رنگ‌تر، باشد احتمال بروز آن بیشتر است. این یافته، با دیدگاه‌های آلپورت، اریکسون، یونگ، فرانکل، اریک فروم، ویلیام جیمز همسو می‌باشد، دیدگاه‌های فوق بر این نکته تأکید می‌کنند که نگرش مذهبی بیرونی منبع اثر نیست، تا بر پیشگیری از بزهکاری مفید واقع گردد و از این معضل اجتماعی، خود گام بردارند. با توجه به اینکه هر پژوهشی دارای محدودیت‌هایی است، این تحقیق نیز با توجه به اینکه در محیط امنیتی صورت می‌گرفت. لذا دسترسی به والدین برای سنجش نگرش مذهبی والدین بسیار سخت بود. از این رو، پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های بعدی، از پرسش‌نامه گرنکووست استفاده شود تا سنجش نگرش مذهبی والدین از طریق نوجوانان اندازه‌گیری شود. با توجه به اینکه سرنوشت نوجوانان منوط به سبک فرزندپروری انتخابی والدین می‌باشد، پیشنهاد می‌شود تا پیش از فرزنددار شدن، والدین دوره‌های آموزشی داشته باشند.

منابع

- آرمان‌مهر، وجیهه و همکاران، ۱۳۹۳، «ارتباط دلبستگی به مذهب و باور به قانون با بزهکاری (مطالعه دانش‌آموزان مقطع دبیرستان ساری)»، *مددکاری اجتماعی*، سال سوم، ش ۴، ص ۴۰-۴۷.
- آزادی، شهذخت و همکاران، ۱۳۹۴، «نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در انتقال خشونت از خانواده اصلی به خانواده فعلی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز قانونی شهر شیراز»، *زن و جامعه*، سال ششم، ش ۲، ص ۸۵-۹۸.
- ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج‌البلاغه*، قم، آیت‌الله نجفی.
- ارژنگ، حمید، ۱۳۹۱، *اثربخشی آموزش مهارت خودآگاهی بر کاهش رفتارهای پرخطر نوجوانان شهر کرمانشاه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- اسدی‌نژاد، مرضیه، ۱۳۹۳، *مقایسه نقش خانواده و مدرسه در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه فیروزآباد فارس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد، دانشگاه یزد.
- اسماعیلی مهدی، بهزاد فرج، ۱۳۹۴، *بررسی نقش مناسب‌های مذهبی در کاهش جرم و بزهکاری جوانان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- اصغری، فرهاد و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه نگرش مذهبی، منبع کنترل و گرایش به سوءمصرف مواد در دانشجویان»، *اعتیادپژوهی سوءمصرف مواد*، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۱۰۳-۱۱۲.
- آقامحمدی، جواد، ۱۳۹۲، «بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان»، *تربیت تبلیغی*، سال اول، ش ۲، ص ۱۰۵-۱۲۶.
- پرچم، اعظم، ۱۳۹۱، «مقایسه سبک‌های فرزندپروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- جان‌بزرگی، مسعود و مهدب عباسی، ۱۳۸۹، «رابطه ابعاد جهت‌گیری مذهبی با پایداری هیجانی»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش ۳، ص ۵-۱۸.
- جولزاده اسمعیلی، علی‌اکبر و نسرین داودنیا، ۱۳۹۳، «مقایسه و بررسی نظریه دلبستگی در روان‌کاوی فروید و مراجع - محوری راجرز»، اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.
- حسینی دولت‌آبادی، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، سال چهارم، ش ۲، ص ۶۷-۸۸.
- حیدری رفعت، ابوذر و علی عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹، «رابطه نگرش دینی و شادکامی در بین دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش ۴، ص ۶۱-۷۲.
- خانجانی، زینب، و همکاران، ۱۳۹۱، «سبک‌های دلبستگی و اختلالات شخصیت: تحلیلی بر نقش نایمندی دلبستگی بر اختلالات شخصیت خوشه B و C»، *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ش ۷، ص ۹۸-۱۱۶.
- دیوبند، فائزه و مهربان پارسامهر، ۱۳۹۰، «بررسی رابطه بین میزان دینداری والدین با خشونت میان فردی فرزندان پسر دبیرستانی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱، ص ۷۱-۸۷.
- رستمی، زهرا، ۱۳۹۰، *تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر گرایش ارزشی فرزندان (با تأکید بر ارزش‌های بردباری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، صداقت، کمک به دیگران و اعتماد)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا.
- رنجبر، علی‌اصغر و امان محمد ابری، ۱۳۹۰، «بررسی مقایسه‌ای علل خانوادگی مؤثر در اعتیاد و بزهکاری نوجوانان در زندان‌های

- استان گلستان»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی-اصلاح و تربیت*، ش ۱۱۳، ص ۲۷-۳۰.
- شریفی، فاطمه، ۱۳۹۰، «*بررسی رابطه نگرش مذهبی به خودتنظیمی خودمختارانه دانش‌آموزان دختر و پسر*»، اولین همایش ملی یافته‌های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- صابر، اسماعیل و صغری لنگرودی، ۱۳۹۰، *نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان زیر ۱۸ سال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، واحد تهران مرکزی.
- صاحبدل، حسن و مسعود اسدی، ۱۳۹۳، «*بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی به مادران بر کاهش رفتارهای پرخطر فرزندان*»، *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، سال دوم، ش ۳، ص ۵۶-۸۲.
- عباسی اسفنجیر، عباس و علی رحمانی فیروزجاه، ۱۳۹۴، «*نقش عملکرد خانواده، دبستگی و حمایت‌های اجتماعی ادراک شده بر بزهکاری در بین نوجوانان شهر قائم*»، *مطالعات جامعه‌شناسی جوانان*، سال ششم، ش ۲۰، ص ۱۵۷-۱۷۸.
- غلامی، فائزة و همکاران، ۱۳۹۲، «*گرایش دانشجویان به رفتارهای پرخطر و ارتباط آن با متغیرهای فردی اجتماعی و بهزیستی روان‌شناختی*»، *سلامت و مراقبت*، دوره پانزدهم، ش ۴، ص ۵۰-۵۹.
- فلسفی، محمدتقی، ۱۳۵۲، *کودک از نظر وراثت*، تهران، معارف اسلامی.
- قره‌گولو، نادیا و همکاران، ۱۳۹۴، *نقش تیپ شخصیتی و جهت‌گیری مذهبی والدین در پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری و گرایش نوجوانان به بزهکاری نگرش منفی به بزهکاری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دانشگاه محقق اردبیلی.
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۹، *نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان*، تهران، اقامه نماز.
- گراوند، هوشنگ و همکاران، ۱۳۹۱، «*بررسی تطبیقی جهت‌گیری دینی (درونی، بیرونی) با سلامت روان و باورهای غیر منطقی*»، *روان‌شناسی و دین*، سال پنجم، ش ۱، ص ۷۹-۱۰۳.
- گلسر، ویلیام، ۲۰۱۲، *واقعیت‌درمانی*، ترجمه علی صاحبی، تهران، سایه سخن.
- منصور، محمود، ۱۳۹۵، *زمینه بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان*، تهران، چهره.
- نایی، هوشنگ و لطفی خاچکی، ۱۳۹۴، «*تأثیر روابط و پیوندهای خویشاوندی بر میزان آسیب‌های اجتماعی در استان‌های کشور*»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره ششم، ش ۱، ص ۱-۲۶.
- نریمانی، محمد و همکاران، ۱۳۹۳، «*نقش نگرش مذهبی، بهزیستی معنوی و حمایت اجتماعی در پیش‌بینی رضایت از زندگی مادران کودکان کم‌توان ذهنی*»، *اسلام و سلامت*، ش ۳، ص ۴۱-۴۹.
- وولف، دیوید ام، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- یاسمی‌نژاد، پریسا و علیرضا شکر بیگی، ۱۳۹۱، «*مقایسه سبک‌های فرزندپروری خانواده، عزت‌نفس و سلامت عمومی نوجوانان پسر بزهکار و عادی در کرمانشاه*»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ش ۲، ص ۱۷۸-۱۹۲.
- یانگ، جفری و همکاران، ۲۰۰۵، *طرح‌واره درمانی*، ترجمه حسن حمیدپور، تهران، ارجمند.
- Abar, B, et al, 2009, «The effectsof maternal parenting style and religious commitment on self-regulation, achievement, and risk behavior among African American pavochial college Student», *Journal of Adole Science*, n. 32, p. 259-273.
- Bakker, C, et al, 2015, Religious identity development of orthopraxy Muslim adolescents in the Netherlands, *Journal of Muslims in Europe*, v. 4, p. 90-112.
- Church, W. T, et al, 2012, ‘A. Longitudinal Examination Of Delinquency: An Analysis, of Data from theMobile Children and Youth Services Review, v. 34, No. 12.
- Curcio, A, et al, 2015, Why do young people engage in delinquency and problem drinking?.

- Published Australian Psychologist October*, v. 50, issue5, p.311-393.
- Dekock,A., C, et al, 2015, Religious identity development of orthopraxy Muslim adolescents in the Netherlands, *Journal of Muslims in Europe*, v. 4, p. 90-112
- Deshpande, A, & Chhabriya, M, 2013, parenting styles and its effects on Adolescents Self-Esteem, *International Journal of Innovations in Engineering and Technology*, v. 20 (2), p. 163-176.
- Dessie, Y, et al, 2015, Parent-adolescent sexual and reproductive health communication is very limited and associated with adolescent poor behavioral beliefs and subjective norms evidence from a community based Cross-Sectional study in Eastern Ethiopia,published: July13,2015,<http://dx.doi.org/10.1371/Journal.Pone.012998>.
- Dutton, D.G, & White, K. R, 2012, Attachment insecurity and intimate partner violence, *Aggression and Violent Behavior*, 17(15), p. 475-481.
- Guerreo, L, et al, 2016, A Potential protective factor against substance use and other risk behaviors Among Latin Adolescent, *Academic Pediatrics*, v. 16, n. 3, p. 275-281.
- Hamjah, S.H, et al, 2014, The role of the muslim family in dealing with adolescent out-of wedlock pregnancy, *Mediterranean Journal of Social Sciences M C S E R Publishing Rome –Italy*, v. 5, n. 29, p. 101-106.
- Hinkel, h, 2010, “Exploring connections between psychologically controlling parenting &socialaggression: predicting alcohol use, friend ships quality: perceived social standing, &loneliness”, Athesis submitted to the graduate school in partial fulfillment of the requirement for the degree master of arts department of psychology, northern Illin is university, p. 1-194.
- Idris, F, et al, 2012, Procedia-social and behavioral sciences, v. 59, n. 17, p. 51-60.
- Medlow,S, et al, 2016, A systematic review of community-based parenting interventions for adolescents with challenging behaviours, *Journal of Adolescence*, n. 52, p. 60-71.
- Micheale, M. c, 2009, Religion, self-regulation, and self-control: associations explanations, and implications, *Psychological Bulletin*, v. 1, p. 86.
- Miller, B.A, et al, 2013, Intergenerational transmission of religious beliefs and practices and the reduction of adolescent delinquency in Urban Thailand, *Journal of Adolescence*, v. 36, p. 79-89.
- Nikolav, E. A, et al, 2016, Mental health problems in young children:The role of Mother’s Coping and Parenting Styles and characteristics of family functioning, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, v. 23, n. 17, p. 94-98.
- Ortiz, O.G, et al, 2016, Parenting style and bullying the mediating role of parental psychological aggression and physical punishment. *Child Abuse & Neglect*, v. 51, p. 132-143.
- Rezayi Aval, M, et al, 2016, The effects five dimensions of personality and mental health of parents on parenting style, *International Journal of Humanities and Cultural Studies (IJHCS)* ISSN 2356-5926.
- Silva, J, et al, 2012, The relationship between Portuguese adolescent perception of parenting styles, social support ,and school behavior, *Psychology*, n. 3, p. 513-517.
- Turiano, N. A, et al, 2012, Personality and Substance use in midlife: conscientiousness as a moderator and the effects of Research in Personality, n. 46, p. 295-305.
- Weng, X, et al, 2016, Juvenile delinquency in chinese adolescents: An ecological review of the literature, *Journal Aggression and Violent Behavior Available on line*, v. 31, p. 26-36.
- Xiong, Z, & Haung, J, 2011, Predicting Hmong male and female youth delinquent behavior: an

- exploratory study, *Hmong Studies Journal*, n. 12, p. 1-34.
- Yang, Z, & Netemeyer, R, 2015, Differential effects of parenting strategies on child smoking trajectories: Alongitudinal assessment over twelve years, *Jurnal of Business Research*, v. 68, n. 6, p. 1273-1289.
- Yaseminejad P, Farzin Yasemi A, 2012, The relationship between attachment style and locus of control with spiritual well-being in married student university, Proceedings of the forth National Seminar on Mental Health of students, Gilan University.

بررسی رابطه سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت عمومی در نوجوانان

معصومه کفیلی یوسف‌آباد / کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهراء (ع)

sh.pajouhinia@yahoo.com

شیمیا پژوهی‌نیا / دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

bikaran_hf@yahoo.com

سیدمحمدحسن فاطمی اردستانی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول‌الدین تهران

محمود اسلامی / کارشناس ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب.

دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه سبک زندگی اسلامی با میزان بحران هویت و سلامت عمومی در نوجوانان شهر تبریز انجام شده است. بدین منظور، نمونه‌ای با حجم ۲۰۰ نفر و به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای، از بین کلیه دانش‌آموزان دختر پایه سوم دبیرستان ساکن شهر تبریز در سال ۹۲-۹۳ انتخاب گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسش‌نامه سبک زندگی اسلامی کاپیانی، پرسش‌نامه سلامت عمومی گلدبرگ و پرسش‌نامه بحران هویت احمدی استفاده شد. داده‌های به‌دست‌آمده، با شاخص‌های آماری توصیفی، ضریب همبستگی و رگرسیون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، بین سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و وجود نشانگان مرضی، در نوجوانان، رابطه معکوس معنادار وجود دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیری نشان داد که سبک زندگی اسلامی، می‌تواند میزان بحران هویت و سلامت عمومی را در نوجوانان تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی اسلامی، بحران هویت، سلامت عمومی، نوجوانان.

مقدمه

نوجوانی دوره‌ای انتقالی و فصل مشترک کودکی و بزرگسالی است. مهم‌ترین جنبه‌های رشد جسمانی، شناختی و روانی-اجتماعی، حاصل این دوره است. نظریه‌پردازان رشد، هریک از منظر خاصی به این دوره نگریده‌اند. به عقیده/اریکسون، یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین مسائل و تکالیف تحولی‌ای که نوجوان با آن روبرو می‌شود، مسئلهٔ تکوین هویت شخصی است؛ به این معنی که باید به پرسش‌هایی نظیر من کیستم؟ و مقصدم کجاست؟ پاسخ دهد (برمن و همکاران، ۲۰۱۱؛ بنگ و مونتگمری، ۲۰۱۲). وی هویت را سازمان‌دهی پویا و خودجوش از سائق‌ها، توانایی‌ها، باورها و تاریخچهٔ شخصی به صورت یک «خود» منسجم و مستقل، که هدایت‌کنندهٔ مسیر در حال رشد زندگی فرد است، تعریف می‌کند (مونتگمری، ۲۰۰۵). او معتقد است: این مرحله، مرحلهٔ هویت در مقابل سردرگمی نقش نام دارد و شامل انتقال از باورها و ارزش‌های والدین به سمت جست‌وجوی مذهب، سیاست، شغل و ایدئولوژی‌هایی است که نوجوانان خود انتخاب می‌کنند (گبلت و همکاران، ۲۰۰۹). نیومن (۱۹۸۷) نوجوانی را به‌عنوان دوره‌ای توصیف می‌کند که نظرات افراد دربارهٔ خود و جامعه به صورت افراطی دچار تغییر می‌شود. ماریسا نیز معتقد است: دو متغیر در فرایند هویت‌یابی نقش دارند: بحران و تعهد. این دو، انتخاب شغل، مذهب و دیدگاه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و معتقد است نوجوانانی که بحران هویت را با موفقیت حل می‌کنند، در بزرگسالی نیز این توانایی را دارند که با موفقیت بحران‌ها را پشت سر بگذارند (بنگ و مونتگمری، ۲۰۱۲).

اصطلاح «بحران هویت» اولین بار توسط اریکسون مطرح شد. (۱۹۸۶) وجود بحران را یک شرط اساسی برای تشکیل هویت می‌داند که پس از شکل‌گیری هویت برطرف می‌شود. بحران هویت، باید در اوایل یا اواسط دههٔ سوم عمر حل شود تا فرد بتواند به مسائل زندگی بپردازد. بحران هویت، ممکن است در هر دوره‌ای بروز کند، اما احتمال به وجود آمدن آن در دورهٔ نوجوانی بیشتر است. بحران هویت عبارت است از: عدم موفقیت یک نوجوان در شکل‌دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گمگشتگی نام دارد (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

بی‌تردید یکی از مسائل عمده‌ای که در سال‌های اخیر مطرح شده، مسئلهٔ بحران هویت است. این بحران، که نتیجهٔ تلاقی سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی و تقابل آنها در برابر یکدیگر طی سده‌های متمادی است، چالش‌ها و آسیب‌های جدی را در شکل‌گیری هویت اسلامی-ایرانی به وجود آورده است. از یک سو، هویت افراد در زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد و از طریق سبک زندگی، هویت خود را نمایش می‌دهند (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶). سبک زندگی نیز راه‌های گوناگون زندگی فرد یا گروه است که شامل الگوها، اعتقادات، سلیقه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که در زندگی روزمره به کار می‌رود (تنهایی و خرمی، ۱۳۸۹). سبک زندگی، با کار روزانه و اوقات فراغت، که دربردارندهٔ مواردی چون فعالیت‌ها، نگرش‌ها، علایق، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و درآمد است، تعبیر می‌شود

(سالموایراگو- بلوچر و همکاران، ۲۰۱۱). گیلندر نیز سبک زندگی را شامل مجموعه‌ای از رفتارها می‌داند که فرد آنها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری خود را برآورد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده، در برابر دیگران مجسم سازد (گیلندر، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).

از بین روان‌شناسان، اولین بار *آلفرد آدلر* سبک زندگی را مطرح کرد. آنان در مورد سبک زندگی، شکل‌گیری آن در دوران کودکی، نگرش‌های اصلی سبک زندگی، وظایف اصلی زندگی و تعامل آنها با یکدیگر، به تفصیل بحث کرده و آن را در قالب درخت سبک زندگی نشان داده، مفاهیم ارزشی و انسان‌شناختی و فلسفی را مطرح کرده و تمام زندگی را به صورت یکپارچه به تصویر کشیدند (کاویانی، ۱۳۹۰). از دیدگاه روان‌شناسی، سبک زندگی به روش زندگی فرد با توجه به توانایی‌هایش اشاره دارد. اما به دلیل نقش پر اهمیت این مسئله در بهداشت و سلامت فرد و جامعه، به معنای انتخاب بهترین شیوه بهبود جنبه‌های بهداشتی در زندگی است. با وجودی که سبک زندگی، ریشه در رفتارهای فرد و جامعه دارد، با آموزه‌های مذهبی نیز بسیار مرتبط است (میری و همکاران، ۱۳۹۲). شریفی نیز بر اساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی را ناظر بر رفتارها و نمودهای ظاهری و بیرونی هویت انسان می‌داند (شریفی، ۱۳۹۱).

هر مکتب و مذهبی، سبک زندگی برای بشریت ارائه می‌دهد و مدعی است، جامعه مطلوب و زندگی سالم در نتیجه پیروی از روش زندگی‌ای است که آنان ارائه می‌دهند. اسلام نیز یکی از ابزارهای سازنده سبک زندگی انسان می‌باشد (رجب‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱). سبک زندگی اسلامی، شامل مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون حیات بشری است. سبکی که از دل اصول کشف شده از مبانی تربیتی، یعنی هستی‌ها و دارایی‌های آدمی برمی‌خیزد و ضمن ایجاد روابط پایدار میان افراد خانواده و یکسان‌سازی رویه‌ها در جامعه، نقش بسزایی در تزکیه روانی، پرورش صفات کمالی، نیل به سعادت و رشد ارزش‌های انسانی دارد (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). مهم‌ترین نوآوری سبک زندگی اسلامی این است که به آموزه‌های اسلامی و نیز کلیت اسلام نگاه شده است. سبک زندگی اسلامی، با تمام زندگی افراد و ابعاد آن مرتبط است (کجباف و همکاران، ۱۳۹۰).

معنویت از دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان، (مانند: برزوسکی، ۱۹۸۹؛ اریکسون، ۱۹۶۳، ۱۹۶۸؛ کروگر، ۲۰۰۰؛ مارسیا، ۱۹۶۶)، به‌عنوان بخش مهمی از فرایند هویت نگریسته می‌شود (گبلت و همکاران، ۲۰۰۹). به‌عنوان نمونه، اریکسون بر این باور است که مذهب از طریق نهادهای دینی یا خانواده، می‌تواند در به دست آوردن هویت فردی و جمعی نوجوانان کمک‌کننده و پاسخ‌گوی پرسش‌های اساسی آنان باشد (بروس و همکاران، ۲۰۰۱؛ هانسبرگر و همکاران، ۲۰۰۱؛ اپنگ، ۲۰۱۳). *ماکروز* و *مک‌کیب* نیز معتقدند: خانواده، فرهنگ و مذهب، نقش مهمی در احراز هویت نوجوانان ایفا می‌کنند (ماکروز و مک‌کیب، ۲۰۰۱). یکی از دلایل عمده گرایش به دین، از نظر بسیاری از روان‌شناسان و فلاسفه اگزیستانسیالیست، معناجویی برای زندگی است. آنها معتقدند: علت عمده نابسامانی‌های

روانی ما نشأت گرفته از بی‌معنا بودن زندگی است. *ویکتور فرانکل*، پایه‌گذار مکتب اصالت معنا می‌گوید: «ما اگر ندانیم چرا باید زندگی کنیم، آنگاه در حقیقت زندگی نمی‌کنیم، فقط به حیات بیولوژیک خود ادامه می‌دهیم» (ملکیان، ۱۳۸۰). انتظار آدمیان از دین این است که آنان را از وضع و حال موجود نامطلوب، به وضع و حال مطلوب برساند، از این راه که به زندگی معنا ببخشد و عدم مطلوبیت آن را بزاید (همان). از منظر اسلام، دستیابی به حقیقت شخص، که همان هویت انسانی است، با خودشناسی محقق می‌گردد. این شناخت، برترین معرفت‌ها و حکمت‌هاست. چنان‌که در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است: «برترین معرفت، شناخت و معرفت انسان بر خویشتن خود است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۶۴). موضوعاتی که در دین و آموزه‌های دینی تحت عناوینی همچون خودشناسی، خداشناسی، معرفت نفس، خودیابی و غیره آورده شده‌اند، همگی به نوعی با مسئله هویت و هویت‌یابی در ارتباط می‌باشند (سیدنژاد، ۱۳۸۱).

گسست میان مبانی عقیدتی و روش زندگی، ممکن است فرد و جامعه را به سمت بی‌هویتی، بلکه بی‌دینی سوق دهد (فیضی، ۱۳۹۲). بنابراین، زمانی که فرد یا جامعه از عناصر هویت‌ساز خویش مانند: دین، زبان، نژاد، قومیت و فرهنگ آگاهی نداشته باشد و یا عناصر هویتی جایگاه خود را به‌عنوان شاخص‌های شناخت یک جامعه از دست بدهد و عناصر دیگر نیز به جای آنها شناخته نشده باشد، فرد یا جامعه با بحران هویتی مواجه می‌شود. با این اوصاف، فرد برای خروج از این بحران بایستی به یافتن ارزش‌های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود بگردد تا از درهم‌ریختگی و اختلال هویت، که دائماً در رنج و عذاب است، رها شود و هویت اصیل خویش را باز یابد (معمار و همکاران، ۱۳۹۱).

پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که مذهب، نقش مهمی در هویت‌یابی نوجوانان ایفا می‌کند (دوریز، ۲۰۰۴؛ مک‌کینی و مک‌کینی، ۱۹۹۹؛ فیشرمن، ۲۰۰۴؛ گیلت و همکاران، ۲۰۰۹). از جمله، فیشرمن در پژوهش خود نشان داد، نوجوانانی که باورهای مذهبی قوی‌تری داشتند، هدف، تعهد، معنا و اصالت بیشتری را در زندگی‌شان گزارش کردند (فیشرمن، ۲۰۰۴). *فالتن* در سال ۱۹۹۷، در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که بین جهت‌گیری درونی مذهبی و احراز هویت، رابطه مثبت وجود دارد. درحالی‌که رابطه متغیرهای یادشده با پراکندگی نقش منفی بود (فالتن، ۱۹۹۷). کینگ معتقد است: نهادهای مذهبی بافتی را ایجاد می‌کنند که با ارائه جهان‌بینی‌های ایدئولوژیک و دستورالعمل‌های خاص می‌تواند آثار بسیار معناداری (مثبت و منفی) را در فرایند تحول هویت به جای بگذارد (کینگ، ۲۰۰۳). *اندرو* (۲۰۰۰) معتقد است: دین تأثیر بسیاری در زندگی و همچنین حالت‌های هیجانی، روانی و مشکلات رفتاری افراد دارد. به‌طوری‌که والدین می‌توانند همسو با عقاید خود از وجود روحانیون به‌عنوان فرصتی جهت کمک به نوجوانان، به منظور یافتن هویت صحیح بهره‌گیرند (رجایی و همکاران، ۱۳۸۸). *رول* (۲۰۰۸) نیز با بررسی رشد معنوی در مدارس عمومی و مذهبی، به ارتباط بین معنویت با عواملی مانند: جامعه، هویت و شخصیت دست یافت.

در مطالعات انجام شده در ایران نیز پژوهش رجایی و همکاران (۱۳۸۸)، که بر روی دانشجویان انجام شد، نشان داد افرادی که نمره‌های بالایی در باورهای مذهبی اساسی داشتند، در بحران هویت نمره‌های کمتر و در سلامت عمومی نمره‌های بیشتری کسب کردند. در مطالعه محسنی تبریزی و بابایی‌فرد (۱۳۹۱)، که به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بحران هویت در میان دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر تهران پرداختند، بی‌هنجاری مذهبی یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر بحران هویت بود. نتایج پژوهش دهشیری و فلاح نیز حاکی از آن بود که بین دینداری و بحران هویت در دانش‌آموزان دبیرستانی، رابطه معکوس و معناداری وجود دارد (دهشیری و فلاح، ۱۳۸۳).

در رابطه با سلامت روان نیز در حال حاضر، مطالعات نسبتاً قابل توجهی وجود دارد که چگونگی تأثیر دینداری و معنویت را بر سلامت جسمی و روانی مدنظر قرار می‌دهند. بسیاری از یافته‌ها، حاکی از ارتباط معنادار بین دین و مذهب با سلامت روان هستند (از جمله ظروفی، ۱۳۸۸؛ قهرمانی و نادری، ۱۳۹۱؛ فالانلی و گلک، ۲۰۱۰؛ هابر و ژاکوب، ۲۰۰۷؛ مزیدی و استوار، ۲۰۰۶). با وجود این، پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که بر عدم رابطه بین مذهب و سلامت جسمانی و روانی یا رابطه منفی مذهب با متغیرهای یاد شده تأکید کرده‌اند (مانند، دالگولاروندو، ۱۹۹۴؛ اُکانر و همکاران، ۲۰۰۳؛ شرونیگر و ادلستین، ۲۰۰۴).

در بررسی مطالعات انجام شده بر سبک زندگی اسلامی و مرتبط با این پژوهش نیز، یافته‌های پژوهش صمیمی و همکاران (۱۳۸۵)، نشان می‌دهد که ابعاد مختلف سبک زندگی با سلامت عمومی دانشجویان، رابطه معناداری دارد. پولادفر و احمدی (۱۳۸۵)، در پژوهش خود که رابطه بین سبک زندگی و اختلالات روان‌شناختی را در دبیران دوره متوسطه بررسی کردند، به این نتیجه رسیدند که بین این دو متغیر، رابطه معناداری وجود دارد. طغیانی و همکاران، پژوهشی را به منظور سنجش رابطه سبک زندگی اسلامی با نگرش‌های ناکارآمد در دانشجویان انجام دادند، نتایج نشان داد بین سبک زندگی اسلامی و نگرش‌های ناکارآمد، رابطه منفی معناداری وجود دارد (طغیانی و همکاران، ۱۳۹۲). نتایج پژوهش کجباف و همکاران (۱۳۹۰)، نشان داد که سبک زندگی اسلامی و شادکامی با میزان رضایت از زندگی در دانشجویان رابطه معناداری دارد. در مطالعه طولایی و همکاران که بر روی جوانان شهر مشهد انجام شد، نتایج حاکی از این بود که سبک زندگی اسلامی اثر مثبت و معناداری بر عزت نفس و خودکارآمدی دارد، و عزت نفس و خودکارآمدی، اثر مثبت و معناداری بر سازگاری اجتماعی جوانان داشت (طولایی و همکاران، ۱۳۹۲).

بنابراین، بسیار مهم است که پیش‌بینی‌کننده‌ها، همبسته‌ها، متغیرها و عوامل مؤثر بر میزان بحران هویت و سلامت روانی نوجوانان، شناسایی، اندازه‌گیری و کنترل شوند تا در نتیجه به کاهش آثار منفی ناشی از آن کمک شود. از سوی دیگر، مطالعات انجام شده در خصوص رابطه مذهب و دین با سلامت روان نیز با چالش‌هایی روبرو است،

به‌گونه‌ای که برخی آن را به صورت مثبت و برخی به صورت منفی تصور می‌کنند. با توجه به این شرایط، انجام چنین پژوهشی ضرورت می‌یابد. با توجه به اینکه تاکنون هیچ پژوهشی، رابطه بین سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت روان را مورد مطالعه قرار نداده است، محققان بر آن شدند تا مطالعه‌ای را با این اهداف در نوجوانان اجرا نمایند. این پژوهش به بررسی این سؤالات می‌پردازد:

- آیا بین سبک زندگی اسلامی، با بحران هویت در نوجوانان همبستگی وجود دارد؟

- آیا بین سبک زندگی اسلامی، با سلامت روان در نوجوانان همبستگی وجود دارد؟

- با توجه به شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، آیا می‌توان میزان بحران هویت و سلامت روان را در نوجوانان پیش‌بینی نمود؟

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع توصیفی - همبستگی و جامعه آماری مورد نظر، کلیه دانش‌آموزان دختر پایه سوم دبیرستان‌های دولتی شهر تبریز در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ می‌باشد. حجم نمونه مورد نظر، ۲۰۰ نفر می‌باشد که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. مطالعات نشان می‌دهد که در پژوهش‌های همبستگی، این حجم نمونه بسنده می‌باشد (معدنی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰). بدین منظور، ابتدا از بین نواحی پنج‌گانه آموزش و پرورش تبریز، ۳ ناحیه (۱، ۴ و ۵) و از میان این سه ناحیه، ۶ مدرسه دخترانه و در هر یک از مدارس نیز با احتساب احتمال ریزش، ۴۰ نفر به طور تصادفی از بین دانش‌آموزان پایه سوم انتخاب شدند.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه سبک زندگی اسلامی (فرم کوتاه): این آزمون توسط کابویانی (۱۳۸۸) ساخته شده و محقق نیز روایی آن را تأیید کرده است. این پرسش‌نامه ۷۵ آیتم دارد که پاسخ‌گویان باید با توجه به وضعیت فعلی زندگی خود، در یک طیف چهار درجه‌ای «از خیلی کم تا خیلی زیاد» به سؤالات پاسخ دهند. نمره کل آزمودنی، حداقل ۱۴۱ و حداکثر ۵۷۰ خواهد بود. این آزمون، تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد که به اختصار به هر کدام از شاخص‌های آن اشاره می‌شود:

۱. شاخص اجتماعی: به وظایفی اشاره دارد که فرد در ارتباط با دیگران، فراتر از خود و خانواده هسته‌ای خود، انجام می‌دهد؛

۲. شاخص عبادی: به وظایفی اشاره دارد که رابطه بین فرد و خداوند را به‌عنوان عبد و مولا نشان می‌دهد؛

۳. شاخص باورها: به مفاهیم درونی شده‌ای اشاره دارد که به‌طور مستقیم وظایف رفتاری زندگی نیستند، اما در لایه‌های زیرین عاطفی و شناختی، حضور دارند؛

۴. شاخص اخلاق: به صفات و رفتارهای نهادینه شده فرد گفته می‌شود که وظیفه رسمی و قانونی او شمرده نمی‌شود، و با ترک یا انجام آن، کسی او را مؤاخذه یا تشویق نمی‌کند. در اینجا به بُعد فردی و اجتماعی اخلاق نظر می‌شود (بُعد الهی آن در شاخص باورها ملاحظه شده است):

۵. شاخص مالی: به رفتارهایی از فرد اشاره دارد که مستقیم یا غیرمستقیم، به امور اقتصادی و مادی زندگی مربوط می‌شود؛

۶. شاخص خانواده: به رفتارها و روابط فرد به‌عنوان عضوی از یک خانواده هسته‌ای، اشاره دارد؛

۷. شاخص سلامت: به اموری نظر دارد که در سلامت جسمانی و روانی فرد ایفای نقش می‌کنند؛

۸. شاخص تفکر و علم: به وظایف شناختی فرد، اعم از شناخت‌های موجود و تلاش برای افزایش شناخت‌های خود، جایگاهی که فرد برای علم و تفکر قائل است؛

۹. شاخص دفاعی-امنیتی: به وظایفی اشاره دارد که به صورت فردی یا اجتماعی، با امنیت افراد و جامعه مربوط می‌شود؛

۱۰. شاخص زمان‌شناسی: به وظایف فرد در خصوص استفاده بهینه از زمان مربوط می‌شود (کاپوانی، ۱۳۹۰).

ضریب پایایی کل این آزمون، ۷۱ درصد است. نتایج تحلیل عوامل نیز روایی و ساختار عاملی مناسبی را برای آن نشان داده است. روایی همزمان آن، با آزمون جهت‌گیری مذهبی، ۶۴ درصد به‌دست آمده است (همان).

پرسش‌نامه بحران هویت: در این پژوهش، برای ارزشیابی هویت از آزمون هویت احمدی استفاده گردید. وی ابتدا در ساختن آزمون، معیارهای تشخیص بحران هویت را از کتاب‌های تشخیص، نظیر DSM-IV مشخص نمود. این معیارها عبارتند از: ۱. اشکال در اهداف بلندمدت؛ ۲. تردید در انتخاب شغل؛ ۳. نداشتن الگوی مناسب برای رفتار؛ ۴. نامناسب بودن رفتار جنسی؛ ۵. اشکال در شناخت و معرفت دینی؛ ۶. عدم توجه به ارزش‌های اخلاقی؛ ۷. رعایت نکردن تعهد گروهی؛ ۸. اختلال در تنظیم وقت؛ ۹. نداشتن الگوی مناسب برای تشکیل خانواده؛ ۱۰. داشتن دید منفی نسبت به خود. سپس، برای هر معیار سؤالی دارای درجات کم تا زیاد طرح نمود.

نمره‌گذاری آزمون به این صورت است که انتخاب گزینه اول هر سؤال، نمره صفر و نشانه نبودن اشکال هویتی، انتخاب گزینه دوم با نمره ۱، گزینه سوم با نمره ۲ و گزینه چهارم با نمره ۳ نشانه درجات ضعیف تا شدید بحران هویت در فرد می‌باشد. نمره فرد با جمع نمرات علامت زده شده به دست می‌آید. حداکثر نمرات آزمون، که بیانگر بالاترین میزان بحران هویت است، برابر با ۳۰ و حداقل نمره بحران هویت ۹ می‌باشد. پایین‌تر از نمره ۹، نشانه نداشتن «بحران هویت» است. حداقل نمره بحران هویت (نمره ۹)، به این دلیل است که بر اساس DSM-IV، نشان بحران هویت دارا بودن، حداقل سه سؤال است که با احتساب نمره هر سؤال (۳ نمره)، حداقل نمره ۹ محسوب می‌شود. در مجموع، ۱۰ سؤال در این آزمون مطرح شده است.

پرسش‌نامه سلامت عمومی (GHQ-28): این پرسش‌نامه ۲۸ ماده‌ای، از جمله شناخته‌ترین ابزار غربالگری اختلالات روانی است که توسط گلدبرگ و هیلر، با روش تحلیل عاملی ساخته شده و دارای چهار خرده‌مقیاس می‌باشد. این

پرسش‌نامه علایم جسمانی (A)، اضطراب و بی‌خوابی (B)، اختلال در کنش‌وری اجتماعی (C) و افسردگی (D) را می‌سنجد. هر مقیاس شامل هفت سؤال است. این آزمون پنج نمره‌ای است که ۴ نمره آن مربوط به خرده‌مقیاس‌ها و یک نمره نیز از مجموع نمرات خرده‌مقیاس‌ها به‌دست‌آمده که نمره کلی می‌باشد. متوسط حساسیت پرسش‌نامه، برابر با ۸۴ درصد (بین ۷۷ تا ۸۹ درصد) و متوسط ویژگی آن، برابر ۸۲ درصد (بین ۷۸ تا ۸۵ درصد) است. ضریب اعتبار نسخه فارسی ۲۸ ماده‌ای پرسش‌نامه سلامت عمومی با روش بازآزمایی به میزان ۹۱ درصد برآورد شده است (پالاهنگ، ۱۳۷۴). علاوه بر این، ضریب آلفا برای کل مقیاس برابر ۸۸ درصد و برای خرده‌مقیاس‌های نشانه‌های جسمانی، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی و افسردگی به ترتیب، ۶۶، ۷۲، ۷۹ و ۸۵ درصد گزارش شده است. در مطالعه نوربالا و همکاران، نتایج نشان داد با استفاده از روش نمره‌گذاری سنتی، برش برای نمونه مورد مطالعه، نمره ۶ می‌باشد. بهترین نمره برش با استفاده از روش نمره‌گذاری لیکرت، برای افراد مورد مطالعه نمره ۲۳ به دست آمد (نوربالا و همکاران، ۱۳۸۷). در توضیح این پرسش‌نامه، باید گفت: نمره بالا به‌منزله وجود نشانگان مرضی بوده و نمره پایین، سلامت روانی بیشتر را گزارش می‌نماید.

یافته‌های پژوهش

شاخص‌های توصیفی و ضرایب همبستگی بین متغیرها در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱. نتایج تحلیل همبستگی میان متغیر سلامت و بحران هویت با شاخص‌های سبک زندگی اسلامی

نمره کل سبک زندگی اسلامی	اجتماعی	باورها	عبادی	اخلاق	مالی	خانواده	سلامت	تفکر	امنیت	زمان	شاخص‌ها	
-۰/۳۷۴**	-۰/۲۰۲*	-۰/۳۳۵**	-۰/۰۱۵	-۰/۳۷۹**	-۰/۲۶۸**	-۰/۳۳۸**	-۰/۱۷۳*	-۰/۰۲۲	-۰/۱۹۳*	-۰/۲۲۱*	ضریب همبستگی	سلامت روان
۱۱۴	۱۵۰	۱۵۸	۱۵۹	۱۵۳	۱۵۱	۱۵۳	۱۵۷	۱۵۹	۱۵۸	۱۶۲	فراوانی	
-۰/۶۵۳**	-۰/۴۶۳**	-۰/۴۴۸**	-۰/۲۳۶**	-۰/۵۷۵**	-۰/۵۲۶**	-۰/۴۵۵**	-۰/۲۷۷**	-۰/۳۷۸**	-۰/۲۶۲**	-۰/۴۶۶**	ضریب همبستگی	بحران هویت روان
۱۳۱	۱۶۲	۱۷۱	۱۷۰	۱۶۵	۱۶۲	۱۶۶	۱۶۸	۱۷۲	۱۶۹	۱۷۴	فراوانی	

** در سطح ۰/۰۱ معنادار است، * در سطح ۰/۰۵ معنادار است

با توجه به جدول ۱، می‌توان گفت: ضریب همبستگی به‌دست‌آمده از نمره کل سبک زندگی اسلامی، با سلامت روان در بین دانش‌آموزان برابر با $r = -0/374$ است. این امر نشان می‌دهد، هر چه میزان سبک زندگی اسلامی در دانش‌آموزان بیشتر باشد، از سلامت روانی بیشتر و از اختلالات روانی کمتری برخوردار خواهند بود. از سوی دیگر، ضرایب همبستگی شاخص‌های سبک زندگی و سلامت روان نشان می‌دهد که به غیر از شاخص‌های عبادی و

تفکر، همه شاخص‌های دیگر از جمله: زمان، خانواده، مالی، اخلاق، باورها در سطح (۰/۰۱) و خرده‌مقیاس‌های اجتماعی، سلامت و امنیت در سطح (۰/۰۵) همبستگی معکوس و معناداری دارند.

همچنین، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده از نمره کل سبک زندگی اسلامی، با بحران هویت در بین دانش‌آموزان برابر با $r = -0/653$ است. این امر نشان می‌دهد، هر چه میزان سبک زندگی اسلامی در دانش‌آموزان بیشتر باشد، از بحران هویت کمتری برخوردار خواهند بود. با توجه به سطح معناداری به‌دست‌آمده برای متغیر بحران و شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، می‌توان گفت: میان همه شاخص‌های سبک زندگی اسلامی و متغیر بحران هویت رابطه خطی معناداری وجود دارد. از یک سو، با توجه به منفی بودن علامت ضریب همبستگی‌ها، می‌توان گفت: که میان این شاخص‌ها و متغیر بحران هویت رابطه معکوسی وجود دارد. از سوی دیگر، در این جدول ضرایب همبستگی ده خرده‌مقیاس سبک زندگی اسلامی و بحران هویت ارائه گردیده است که نشان می‌دهد همه خرده‌مقیاس‌ها در سطح (۰/۰۱) همبستگی معکوس و معناداری دارند.

جدول ۲. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت پیش‌بینی سلامت از روی شاخص‌های سبک زندگی اسلامی

ضریب تعیین (R^2)	معناداری	آماره t	ضرایب استاندارد (Beta)	ضرایب غیراستاندارد		مدل	
				انحراف معیار	B		
۰/۴۰۶	۰/۰۰۰*	۱۲/۹۷۳	-	۰/۲۶۵	۳/۴۴۳	ضریب ثابت	مدل ۱
	۰/۰۰۰*	-۴/۹۱۱	-۰/۴۰۶	۰/۰۸۷	-۰/۴۲۷	اخلاق	
۰/۵۳۲	۰/۰۰۰*	۱۲/۳۲۸	-	۰/۲۶۹	۳/۲۸۶	ضریب ثابت	مدل ۲
	۰/۰۰۰*	-۵/۵۳۸	-۰/۵۰۸	۰/۰۹۶	-۰/۵۲۴	اخلاق	
	۰/۰۰۰*	-۳/۶۶۲	-۰/۳۴۰	۰/۰۹۴	-۰/۳۳۳	زمان	

* آزمون در سطح ۰/۰۵ معنادار است

طبق جدول ۲، نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که برای پیش‌بینی متغیر سلامت از روی شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، تنها شاخص‌های اخلاق، زمان و همچنین ضریب ثابت وارد معادله رگرسیونی شده‌اند. سایر متغیرهای مستقل از معادله خارج و غیر مؤثر تلقی شدند. در مجموع، این متغیرها توانستند ۵۳/۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده و توضیح دهند ($R^2 = 0/532$).

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون خطی چندگانه جهت پیش‌بینی بحران هویت از روی شاخص‌های سبک زندگی اسلامی

ضریب تعیین (R^2)	معناداری	آماره t	ضرایب استاندارد (Beta)	ضرایب غیراستاندارد		مدل
				انحراف معیار	B	
۰/۳۲۶	۰/۰۰۰*	۹/۰۱۳	-	۰/۳۹۶	۳/۵۷۱	ضریب ثابت
	۰/۰۰۴*	۲/۰۷۷	۰/۱۸۶	۰/۰۹۴	۰/۱۹۴	عبادی
	۰/۰۰۱*	۳/۵۸۳	۰/۴۰۱	۰/۱۱۸	۰/۴۲۲	اخلاق
	۰/۰۰۱*	۲/۲۵۸	۰/۳۴۰	۰/۱۰۵	۰/۳۳۳	خانواده
	۰/۰۰۴*	۲/۹۴۶	۰/۳۰۶	۰/۰۸۰	۰/۲۲۵	تفکر

* آزمون در سطح ۰/۰۵ معنادار است

بر اساس جدول ۳ می‌توان گفت: برای پیش‌بینی متغیر بحران هویت از روی شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، تنها شاخص‌های عبادی، اخلاق، خانواده، تفکر و همچنین ضریب ثابت وارد معادله رگرسیونی شده‌اند. سایر متغیرهای مستقل از معادله خارج و غیر مؤثر تلقی شدند. در مجموع، این متغیرها توانستند ۳۲/۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده و توضیح دهند که می‌توان گفت: شاخص خوبی برای تبیین به‌شمار می‌آیند ($R^2=0/۳۲۶$).

جدول ۴: نتایج تحلیل رگرسیون خطی جهت پیش‌بینی بحران هویت و سلامت از روی سبک زندگی اسلامی

ضریب تعیین (R^2)	معناداری	آماره t	ضرایب استاندارد (Beta)	ضرایب غیراستاندارد		مدل	
				انحراف	B		
۰/۴۲۶	۰/۰۰۰*	۱۴/۸۵۹	-	۰/۳۵۰	۵/۱۹۴	ضریب ثابت	بحران هویت
	۰/۰۰۰*	-۹/۷۸۱	-۰/۶۵۳	۰/۱۱۹	-۱/۱۶۸	سبک زندگی	
۰/۱۴۰	۰/۰۰۰*	۱۰/۲۵۱	-	۰/۳۷۰	۳/۷۹۵	ضریب ثابت	سلامت روان
	۰/۰۰۰*	۴/۴۵۹	۰/۳۷۴	۰/۱۲۶	۰/۵۶۳	سبک زندگی	

* آزمون در سطح ۰/۰۵ معنادار است

همچنین نتایج تحلیل رگرسیون جدول ۴ نشان داد که برای پیش‌بینی متغیر سلامت روان و بحران هویت، نمره کلی سبک زندگی اسلامی و ضریب ثابت در معادله رگرسیونی تأثیرگذارند. متغیر سبک زندگی اسلامی، توانست ۱۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کند ($R^2=0/۱۴$). همچنین متغیر سبک زندگی اسلامی، توانست ۴۲/۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کند ($R^2=0/۴۲۶$).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی رابطه بین سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت در بین نوجوانان می‌باشد. نتایج این پژوهش، گویای این است که بین سبک زندگی اسلامی و شاخص‌های آن، با بحران هویت و سلامت ارتباط منفی معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: هر چه نوجوانان سبک زندگی اسلامی تری داشته باشند، میزان بحران هویت و علائم مرضی در آنها کمتر و سلامت روان بیشتر خواهد بود.

شاخص‌های عبادی و تفکر با سلامت روان، رابطه منفی ($-0/۰۱۵$ و $-0/۰۲۲$) داشته، اما از نظر آماری معنادار نمی‌باشند. شاید بتوان این‌گونه تبیین کرد که سلامت روان، امری بسیار پیچیده و تحت تأثیر عوامل مختلفی است. عوامل روانی، اجتماعی، زیستی، فرهنگی و محیطی، می‌تواند در سلامت روان دخیل بوده و آن را کاهش یا افزایش دهد (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۲). در این تحقیق، تنها به دو عامل که بر سلامت روان تأثیر دارد، اشاره شده و سایر عوامل کنترل نگردیده است. بدیهی است، سایر عوامل مؤثر بر سلامت روان، می‌تواند نقش بسزایی در شکل‌گیری آن داشته باشد. برای نمونه، جهت‌گیری مذهبی درونی یا بیرونی یکی از عواملی است که می‌تواند بر

این رابطه تأثیر داشته باشد. از آنجاکه نمونه آماری تحقیق پیش‌رو دارای بیشترین بحران‌های زندگی در گروه‌های سنی مختلف می‌باشد، بحران‌های جسمی، جنسی، روانی، شناختی و اجتماعی می‌تواند سلامت روان را دچار نوسان و تغییر کند، و ممکن است در دو بعد عبادی و تفکر، بخصوص در کشورهایی که دین نقش فعالانه‌ای در اجتماع دارد، منجر به اتخاذ جهت‌گیری مذهبی بیرونی گردد. در نتیجه این جهت‌گیری، همان‌طور که آلپورت (۱۹۶۳) بیان می‌کند، می‌تواند کاهش سلامت روان را در پی داشته باشد؛ چرا که بر اساس نظر آلپورت مذهب درونی، مذهبی فراگیر، دارای اصول سازمان‌یافته و درونی‌شده است. درحالی‌که مذهب با ملاک بیرونی، امری خارجی و ابزاری است که برای ارضای نیازهایی مثل مقام و ایمنی به کار می‌رود. همچنین می‌توان گفت: در بین شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، این مؤلفه‌ها نقش کمتری در سلامت روان ایفا می‌کنند. البته، ارائه نظر قطعی در این زمینه، منوط به انجام پژوهش‌های بیشتر است.

همچنین، سبک زندگی اسلامی و شاخص‌های آن، پیش‌بینی‌کننده مناسبی برای بحران هویت و سلامت روان در نوجوانان بودند. سبک زندگی اسلامی، در مجموع توانست ۶۰ درصد از تغییرات بحران هویت و ۳۵ درصد از تغییرات سلامت روان را پیش‌بینی نماید. هر چند پژوهشی مستقیم درباره رابطه سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت روان در نوجوانان مشاهده نگردید، اما با توجه به آنچه در بخش پیشینه‌های نظری آورده شد، می‌توان گفت: رابطه‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش، با نتایج تحقیقات، رجایی و همکاران (۱۳۸۸)، دهشیری و فلاح (۱۳۸۳)، فیشرمن (۲۰۰۴)، رول (۲۰۰۸) و گلبت و همکاران (۲۰۰۹)، که به بررسی رابطه دینداری و مذهب با بحران هویت پرداخته‌اند، همسو می‌باشد. همچنین، رابطه سبک زندگی با سلامت روان نیز با پژوهش‌های ظروفی (۱۳۸۸)، قهرمانی و نادری (۱۳۹۱)، فالانلی و گالک (۲۰۱۰)، هابر و همکاران (۲۰۰۷) و مزیدی و استوار (۲۰۰۶) همسو است.

در تبیین این نتایج می‌توان گفت: این یافته‌ها با مفاهیم نظریه شناختی-هیجانی مذهبی (رجایی، ۲۰۰۸) همخوانی دارد؛ زیرا بر اساس این نظریه، انسان‌ها در زندگی خویش با سؤال‌های اساسی روبرو هستند که بدون پاسخ به آنها، زندگی آنان پوچ و بی‌هدف خواهد شد و از بحران هویت در رنج خواهند بود. باورهای مذهبی می‌توانند به انسان‌ها در یافتن زندگی خویش و رهایی از بحران هویت کمک کنند. به عقیده/ریکسون، زمانی که نوجوان قادر به یافتن ارزش‌های پایدار و مثبت در خانواده و فرهنگ نباشد و ایدئولوژی منسجم و قابل قبولی ارائه نگردد، دچار درهم‌ریختگی عقیدتی می‌شود و هویتی از هم پاشیده پیدا می‌کند. در سایه باورهای دینی و تعالیم آن، زندگی انسان معنا پیدا می‌کند. مارکستروم - آدامز و هوفسترا معتقدند: دین به‌عنوان یک عامل اجتماعی در شکل‌گیری هویت در دوره نوجوانی تأثیر قابل توجهی دارد؛ چرا که پاسخگوی بسیاری از سؤالات نوجوانان است.

بدین ترتیب، نوجوانان به آسانی می‌توانند خود را دریابند و هویتی پایدار و منسجم برای خود بنا کنند (مارکستروم-آدامز و هوفسترا، ۱۹۹۴).

اولین و مهم‌ترین کارکرد دین و در نتیجه، سبک زندگی اسلامی، «معنابخشی» به زندگی است. دین، زندگی را معنادار و هدف‌دار می‌کند، به گونه‌ای که انسان بدون آنکه زندگی را به‌عنوان یک هدف اصلی بنگرد، از زندگی لذت برده و آن را وسیلهٔ تقرب به سعادت قرار می‌دهد. دین، انسان را از سردرگمی و رنج، که همواره گریبان‌گیر انسان است، نجات می‌دهد. دین انسان‌ساز اسلام از توانمندی لازم برای بازشناسایی هویت برخوردار است. دین الهی به بشر می‌آموزد که کیست و انسانیت چیست؟ بدین‌گونه انسان را متوجه ارزش و کرامت ذاتی خود کرده و با دور نمودن از پوچ‌گرایی، وی را به ادامهٔ زندگی امیدوار می‌سازد (علمی و چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲)؛ یعنی سبک زندگی اسلامی می‌تواند موجب معنابخش بودن زندگی و به نوعی پاسخ‌گویی به سؤالات نوجوانان شود.

در تبیین رابطهٔ بین سبک زندگی اسلامی و سلامت روان می‌توان گفت: کیفیات و عناصر خاص معنویت، احتمالاً اثرات مثبتی بر مکانیزم‌های فیزیولوژیکی دارند. هیجاناتی مثل امیدواری، قناعت، عشق و گذشت به واسطهٔ تأثیر بر مسیرهای نورونی، سیستم درون‌ریز و سیستم ایمنی، ممکن است تأثیر خود را در بهبود سلامت اعمال کنند (سپیل و هیل، ۲۰۰۱). از سوی دیگر، بافت مذهبی جامعه با تأکید بر صبور و مقاوم بودن افراد در برابر مشکلات و نیز ترغیب ایشان به جست‌وجوی معنا و هدف در زندگی، موجب افزایش حس تسلط، خوش‌بینی و امیدواری در آنها شده و در نهایت، ارتقای سلامت را در پی خواهد داشت. مذهب و معنویت به‌عنوان منابع حمایتی و منابع مقابله‌ای فرد و با مداخله آثار ناشی از آنها، مانند افزایش هیجانات مثبت، احساس معنا و هدف، ارزش نسبت به خود، جهان‌بینی مثبت، امید و خوش‌بینی، و کاهش تنهایی و انزوای اجتماعی، می‌تواند آثار بسیار سودمندی بر سلامت روانی و جسمانی داشته باشد (کرگ و همکاران، ۲۰۱۳).

یافته‌های این پژوهش، می‌تواند زمینهٔ مناسبی برای استفاده روان‌شناسان و مشاوران از مفاهیم معنوی و نیز استفاده از سبک زندگی اسلامی و کاربرد آن در تبیین رفتار انسان و درمان اختلال‌های روان‌شناختی را فراهم آورد. متخصصان نیز باید در مداخلاتشان در امر درمان و پیشگیری، اصلاح سبک زندگی افراد را مدنظر قرار دهند.

این پژوهش، مانند سایر پژوهش‌ها، با محدودیت‌هایی همراه بوده است. از جمله، محدود بودن نمونه به دانش‌آموزان دختر. بنابراین، باید در تعمیم یافته‌ها احتیاط شود. در این زمینه، لازم است با وسیع نمودن جامعهٔ پژوهش به نتایج قابل تعمیمی رسید. از سوی دیگر، در کنار پرسش‌نامه، می‌توان از طریق مصاحبه با نوجوانان به داده‌های عمیق و جامع‌تری دست یافت.

منابع

- پالاهنگ، حسن، ۱۳۴۴، «بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در کاشان»، *اندیشه و رفتار*، ش ۴، ص ۱۹-۲۷.
- پولادفر، راضیه و سیداحمد احمدی، ۱۳۸۵، «رابطه بین سبک زندگی و اختلالات روان‌شناختی دبیران دوره متوسطه شهر اصفهان»، *مطالعات روانشناختی*، ش ۱، ص ۷-۱۸.
- تنهایی، حسین ابوالحسن و شمسی خرمی، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه جامعه‌شناختی باورهای دینی و سبک زندگی بر اساس نظریه و روش گافمن»، *پژوهش اجتماعی*، ش ۶ ص ۱۹-۴۱.
- دلاور، علی، ۱۳۹۳، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، چ سیزدهم، تهران، رشد.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۳، *سبوری در تربیت اسلامی*، چ پانزدهم، تهران، دریا.
- دهشیری، غلامرضا و محمود فلاح، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه بین دینداری و بحران هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان یزد»، *فرهنگ یزد*، ش ۸۲ ص ۱۱-۱۷.
- رجایی، علیرضا و همکاران، ۱۳۸۸، «باورهای مذهبی اساسی، بحران هویت و سلامت عمومی جوانان»، *روان‌شناسی تحولی*، ش ۲۲ ص ۹۷-۱۰۷.
- رجب‌نژاد، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی سبک زندگی اسلامی از منظر حیات طیبه در قرآن»، *نشریه علمی و پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی*، ش ۱، ص ۹-۲۹.
- سیدنژاد، سیدصادق، ۱۳۸۱، «جوان و جست‌وجوی هویت»، *دیدار آتنا*، ش ۲۳، ص ۱۴-۱۵.
- شاملو، سعید، ۱۳۹۰، *مکتبها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، چ دهم، تهران، رشد.
- شریفی، احمدحسن، ۱۳۹۱، «سبک زندگی به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۱۱، ص ۴۹-۶۲.
- صمیمی، رقیه و همکاران، ۱۳۸۵، «ارتباط سبک زندگی با سلامت عمومی دانشجویان»، *پرستاری ایران*، ش ۴۸، ص ۸۳-۹۳.
- طغیانی و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه سبک زندگی اسلامی با نگرش‌های ناکارآمد در دانشجویان»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ش ۵۴، ص ۳۵-۴۳.
- طولابی، زینب و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی نقش میانجی عزت نفس و خودکارآمدی در رابطه بین سبک زندگی اسلامی و سازگاری جوانان شهر مشهد»، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ش ۹، ص ۱۱۵-۱۳۲.
- ظروفی، مجید، ۱۳۸۸، «بررسی سلامت روانی و رابطه آن با گرایش به اعمال مذهبی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد شبستر»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴، ص ۱۴۳-۱۵۶.
- علمی، قربان و مریم چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲، «بررسی کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۳۰، ص ۵-۲۵.
- فیضی، مجتبی، ۱۳۹۲، «درآمدی بر سبک زندگی»، *معرفت*، ش ۱۸۵، ص ۲۷-۴۲.
- قهرمانی، نسرین و محمدعلی نادی، ۱۳۹۱، «رابطه بین مؤلفه‌های مذهبی - معنوی با سلامت روان و امید به آینده در کارکنان بیمارستان‌های دولتی شیراز»، *نشریه پرستاری ایران*، ش ۷۹، ص ۱-۱۱.
- کلوپانی، محمد، ۱۳۹۰، «کمی‌سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲، ص ۲۷-۴۴.
- _____، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- کجباغ، محمدباقر و همکاران، ۱۳۹۰، «رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴، ص ۷۶-۶۱.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۲، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، چ هشتم، تهران، نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا و اسدالله بابایی فرد، ۱۳۹۱، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بحران هویت در میان دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر تهران»، *پژوهش‌نامه جامعه‌شناسی جوانان*، ش ۲، ص ۱۳۱-۱۵۶.
- معدنی پور، کبری و همکاران، ۱۳۹۰، «رابطه سبک دلبستگی با خوش‌بینی و احساس تنهایی در دانش‌آموزان»، *سلامت و روان‌شناسی*، ش ۱، ص ۹۳-۱۱۰.
- معمار، ثریا و همکاران، ۱۳۹۱، «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت: با تأکید بر بحران هویتی ایران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ش ۴، ص ۱۵۵-۱۷۶.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، «تأثیر دین در منش آدمی»، *فصل‌نامه علامه*، ش ۳، ص ۱۰۷-۱۱۲.
- مه‌دوی کنی، محمدسعید، ۱۳۸۶، «مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی»، *تحقیقات فرهنگی*، ش ۱، ص ۲۳۰-۱۹۹.
- میری، سیدمحمد و همکاران، ۱۳۹۲، «اهمیت مطالعه پیرامون سبک زندگی؛ بررسی کمی مقالات موجود در زمینه سبک زندگی»، *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ش ۲، ص ۱۸-۱۴.
- نوربالا، احمدعلی و همکاران، ۱۳۸۷، «اعتباریابی پرسش‌نامه ۲۸ سؤالی سلامت عمومی به‌عنوان ابزار غربال‌گری اختلالات روان‌پزشکی در شهر تهران»، *پژوهشی حکیم*، ش ۴، ص ۴۷-۵۳.
- Allport, G, 1963, Behavioral Science: Religion and Mental Health, *Journal of Religion and Health*, n. 2, p. 92-187.
- Bang, H, & Montgomery, D, 2012, wisdom and ego-identity for Korean and American late adolescents, *Journal of cross-cultural psychology*, v. 44 (5), p. 807-831.
- Berman, S. L, et al, 2011, Identity Exploration, Commitment, and Distress: A cross National Investigation in China, Taiwan, Japan, and the United states, *Child youth Care Forum*, n. 40, p. 65-75.
- Bruce, H, et al, 2001, Adolescent identity Formation: Religious exploration and commitment, *Journal of Theory and Research*, v. 1 (4), p. 385-397.
- Cheung, P, & Spears, G, 1994, Reliability and validity of the Cambodian version of the 28-item general health questionnaire, *Social psychiatry and epidemiology*, p. 95-99.
- Craig, F, et al, 2013, Religion and spirituality as important components of men's health and wellness, *American Journal of Lifestyle Medicine*, v. 7 (1), p. 27-37.
- Dalgarrondo, P, 1994, Religious affiliation and mental health in Brazil, *Acta psiquiátrica y psicológica de América latina*, v. 40 (4), p. 325.
- Duriez, B, et al, 2004, Personality, identity styles, and religiosity: An integrative study among late adolescents in Flanders (Belgium), *Journal of Personality*, v. 72, p. 877-910.
- Fisherman, S, 2004, Ego identity and spiritual identity in religiously observant adolescents in Israel, *Religious Education*, v. 99, p. 371-384.
- Flannelly, K.J, & Galek K, 2010, Religion, evolution, and mental health: attachment theory and ETAS theory, *Journal of Religion and Health*, v. 49 (3), p. 337-350.
- Fulton, A.S, 1997, Identity status, Religious orientation, and prejudice, *Journal of Youth and adolescence*, v. 26, p. 1-11.
- Gebelt, J.L, et al, 2009, Identity style and Spirituality in a Collegiate Context, *Journal of theory and Research*, v. 9, p. 219-232.

- Haber, J.R., & Jacob, T., 2007, Dimensions of religion/spirituality and relevance to health research, *International Journal Psychology Religion*, v. 17 (4), p. 265-288.
- Hunsberger, B., et al, 2001, Adolescent identity formation: Religious exploration and commitment, *Journal of Theory and Research*, v. 1 (4), p. 365-386.
- King, P., 2003, Religion and identity: The role of ideological, social and spiritual contexts, *Applied Developmental Science*, v. 7, p. 197-204.
- Mckinney, J.P., & Mckinney, K.G., 1999, Prayer in the Lives of Late adolescents, *Journal of Adolescence*, v. 22, p. 279-290.
- Macros, J., & McCabe, M., 2001, Relationships between identity and self Representation during adolescence, *Journal of Youth and Adolescence*, v. 30 (5), p. 706-830.
- Markstrom -Adams, C., & Hofstra, G., 1994, The ego - virtue of Fidelity: A case for study of Religion and identity Formation in adolescence, *Journal of Youth & adolescence*, v. 23 (4), p. 453-469.
- Mazidi, M., & Ostovar, S., 2006, Effects of religion and type of religious internalization on the mental health of Iranian adolescents, *Perceptual and Motor Skills*, v. 103 (1), p. 301-306.
- Montgomery, M. J., 2005, Psychological intimacy and identity: From early adolescence to emerging adulthood, *Journal of Adolescent Research*, v. 20 (3), p. 346- 374.
- O'Connor, D. B., et al, 2003, Religiosity, stress and psychological distress: no evidence for an association among undergraduate students, *Personality and individual differences*, v. 34 (2), p. 211-217.
- Oppong, S.H., 2013, Religion and Identity, *American International Journal of Contemporary Research*, v. 3 (6), p. 10-16.
- Rajaei, A.R., 2008, Religious Cognitive-Emotional Therapy (RCET), The 5th congress for psychotherapy, *Beijing, China*, 12-15 October.
- Revell, L., 2008, Spiritual development in public and religious schools: A case study, *Religious Education*, v. 103, p. 102-118.
- Salmoirago-Blotcher E., & et al, 2011, Religion and healthy lifestyle behaviors among postmenopausal women: the women's health initiative, *Journal of Behavioral Medicine*, v. 34 (5), p. 360-371.
- Seybold K.S., & Hill P.C., 2001, The role of religion and spirituality in mental and physical health, *Current Direction in Psychological Science*, v. 10 (1), p. 21-24.
- Shreve-Neiger, A.K., & Edelstein, B.A., 2004, Religion and anxiety: a critical review of the literature, *Clinical Psychology Review*, v. 24 (4), p. 379-397.
- World Health Organization (WHO). (2012, August). Risks Mental Health: An Overview of Vulnerability and Risk Factors. www.who.int/about/copyright.

نمایه الفبایی مقالات و پدیدآورندگان سال دهم (شماره‌های ۳۷-۴۰)

الف. نمایه مقالات

- اثربخشی فراشناخت درمانگری با رویکرد اسلامی در درمان افراد مبتلا به اختلال تنیدگی پس از ضربه؛ نصیر عابدینی، علی فتحی آشتیانی، مسعود جان بزرگی، محمدرضا سالاری فر، ش ۳۷، ص ۵-۲۶.
- اثربخشی معنادرمانی با رویکردی دینی بر عزت نفس و شادکامی و تاب‌آوری نوجوانان دختر؛ زهرا سروریان، محمداحسان تقی‌زاده، حمیدرضا سروریان، ش ۳۹، ص ۵-۲۴.
- اثربخشی معنویت‌درمانی گروهی بر کاهش ترس از مرگ و استرس ادراک شده، محمداحسان تقی‌زاده، ملیحه خاکپورنیا، ش ۴۰، ص ۲۳-۳۴.
- اعمال نیک در دیدگاه کودکان پیش‌دبستانی: مطالعه پدیدار شناختی؛ شهروز نعمتی، علی ایمان‌زاده، ش ۳۹، ص ۶۱-۷۰.
- بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های محاسبه نفس بر تعهد اخلاقی و خود کنترلی دانش‌آموزان دختر؛ کریم سواری، رسول عبدی‌پور، ش ۳۸، ص ۵-۱۶.
- بررسی خوش‌بینی و تبیین جایگاه آن در استحکام خانواده؛ منیره شریفی، اعظم پرچم، مریم‌السادات فاتحی‌زاده، ش ۳۸، ص ۶۱-۸۴.
- بررسی رابطه سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت عمومی در نوجوانان، معصومه کفیلی یوسف‌آباد، شیما پژوهی‌نیا، سیدمحمدحسن فاطمی اردستانی، محمود اسلامی، ش ۴۰، ص ۸۷-۱۰۱.
- بررسی رابطه هوش معنوی و عمل به باورهای دینی با تنظیم هیجان شناختی در زنان باردار؛ بنت‌الهدی محمدی کنجانی، محمدعلی مظاهری، محمود حیدری، علیرضا مرادی، ش ۳۸، ص ۱۲۵-۱۴۲.
- بررسی رابطه معنوی، محمدعلی مظاهری، محمود حیدری، علیرضا مرادی، ش ۳۸، ص ۱۲۵-۱۴۲.
- بررسی رابطه هوش معنوی با نگرش به حجاب و خودمهارگری در دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی؛ سیده‌فاطمه صدر، عبدالله معتمدی، ش ۳۹، ص ۱۰۱-۱۱۲.
- بررسی مدل پیشنهادی رابطه دل‌بستگی به خدا و رضایت زناشویی با میانجی‌گری معنویت زناشویی و بهزیستی معنوی در کارکنان زن اداره‌های دولتی شهر اهواز؛ عباس امان‌الهی، مریم حیدریان، یوسفعلی عطاری، ش ۳۷، ص ۱۰۵-۱۲۲.
- بررسی مقایسه‌ای رابطه بین عوامل هوش معنوی با اضطراب و افسردگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه براساس زمینه‌تحصیلی؛ طاهره سهرابیان، فضل‌اله میردربکوند، ش ۳۸، ص ۹۷-۱۰۸.
- بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی؛ رسول کردنقابی، صفدر نبی‌زاده، فاطمه حدادی، ش ۳۷، ص ۱۳۷-۱۵۸.

- تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی با رویکرد اسلامی بر افسردگی، اضطراب و استرس زنان مبتلا به اختلالات روانی مزمن؛ رسول سلیمانی نجف‌آبادی، علیرضا چوبگین، مریم قادری نجف‌آبادی، محبوبه حدادی، ش ۳۸، ص ۱۷-۴۰.
- تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر دلزدگی و سازگاری زناشویی زوجین ناباور شهر اصفهان، آرزو خالقیان، مه‌سیما پورشه‌ریاری، سیمین حسینیان، ش ۴۰، ص ۳۵-۵۲.
- تفاوت‌های تبیین رفتار انسان در قلمرو پارادایم اسلامی در مقایسه با سایر رویکردهای روان‌شناختی؛ محمدرضا احمدی، ش ۳۷، ص ۲۷-۴۶.
- رابطه ساده و چندگانه باورهای مذهبی، سخت‌رویی روان‌شناختی و حمایت اجتماعی ادراک شده با رشد پس از سانحه در بیماران مبتلا به مولتیپل اسکروزیس؛ صفورا سالمی، علیرضا رشیدی، عادل زهتاب نجفی، سیده‌افروز سیدموسوی، ش ۳۸، ص ۸۵-۹۶.
- رابطه ابعاد هوش معنوی و سبک‌های حل مسئله با تاب‌آوری در میان دانشجویان؛ سیدعلی مرعشی، فاطمه میرزائی، طاهره محرابیان، ش ۳۹، ص ۱۳۷-۱۴۶.
- رابطه دنیاگرایی و تکبر با اهمال‌کاری سازمانی؛ داود غفاری جعفری، بهشته نبوشا، ش ۳۹، ص ۸۵-۱۰۰.
- رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن؛ محمد زارعی توپخانه، مسعود جان‌بزرگی، محمدرضا احمدی، ش ۳۹، ص ۱۲۱-۱۳۶.
- رابطه سبک زندگی اسلامی با خود‌مهارگری و ویژگی‌های شخصیتی در بین دانشجویان و طلاب؛ محمدسعید نصر اصفهانی، محمدمهدی یوسفی، مبین صالحی، امین رحمتی، ش ۳۹، ص ۱۱۳-۱۲۰.
- رابطه سبک‌های فرزندپروری و نگرش مذهبی والدین با بزهکاری نوجوانان شهر قم سال ۱۳۹۲، سعیده ملکوتی، نادر منیرپور، مجید ضرغام حاجبی، ش ۴۰، ص ۶۷-۸۶.
- رابطه عمل به باورهای دینی و هویت اخلاقی با بهزیستی روان‌شناختی؛ نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی؛ صدیقه اشتری، محمود کاظمی، جواد صالحی، ش ۳۹، ص ۷۱-۸۴.
- ساخت آزمون اولیه آرامش روانی در پرتو ازدواج بر اساس منابع اسلامی؛ سلمان نعمتی، محمدرضا احمدی، رحیم نارویی نصرتی، ش ۳۸، ص ۴۱-۶۰.
- شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل مفهومی خانواده سالم اسلامی-ایرانی: یک مطالعه کیفی؛ جواد خدادادی سنگده، علی محمد نظری، خدابخش احمدی، ش ۳۹، ص ۲۵-۴۰.
- شخصیت ضداجتماعی؛ نقش خلق‌وخو، سبک‌های فرزندپروری و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه؛ علی عسگری، نادر منیرپور، حمیدرضا حسن‌آبادی، ش ۳۷، ص ۸۵-۱۰۴.
- عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی، نجیب‌الله نوری، ش ۴۰، ص ۵-۲۲.
- الگوی ساختاری رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار و عملکرد، فاطمه خادم‌پیر، محسن گل‌پرور، ش ۴۰، ص ۵۳-۶۵.

مقایسه عملکرد خانواده از دیدگاه قرآن (آیه ۲۱ سوره روم) در میان زنان متقاضی طلاق و زنان غیرمتقاضی شهر اراک؛ الهه سلیمی، محمد کلانترکوشه، محمود گلزاری، ش ۳۷، ص ۶۵-۸۴.
مقایسه اضطراب مرگ، احساس تنهایی و دل‌بستگی به خدا، در بین بیماران سرطانی، بیماران قلبی و افراد سالم؛ عادل زاهد بابلان، شیدا برقی، ش ۳۸، ص ۱۰۹-۱۲۴.

نقش جهت‌گیری مذهبی و صفات شخصیت در پیش‌بینی نشانه‌های اختلال شخصیت دسته «ب»؛ حسین نقدی، حسن یعقوبی، رحیم یوسفی، ش ۳۷، ص ۱۳۳-۱۳۶.
هشیار و ناهشیار در روان تحلیل‌گری و مقایسه آن با اندیشه‌های علامه طباطبائی؛ هادی عبدلی، ابوالقاسم بشیری، رحیم نارویی نصرتی، ش ۳۹، ص ۴۱-۶۰.
واکاوی هویت معنوی ادراک شده دانشجویان مسلمان ایرانی؛ الهه حجازی، نرجس لاری، ش ۳۷، ص ۴۷-۶۴.

ب. نمایه پدیدآورندگان

آرزو خالقیان، مه‌سیما پورشهریاری، سیمین حسینیان، تأثیر مشاوره زوجی امیدمحور با رویکرد اسلامی بر دزدگی و سازگاری زناشویی زوجین نابارور شهر اصفهان، ش ۴۰، ص ۳۵-۵۲.
الهه حجازی، نرجس لاری، واکاوی هویت معنوی ادراک شده دانشجویان مسلمان ایرانی، ش ۳۷، ص ۴۷-۶۴.
الهه سلیمی، محمد کلانترکوشه، محمود گلزاری، مقایسه عملکرد خانواده از دیدگاه قرآن (آیه ۲۱ سوره روم) در میان زنان متقاضی طلاق و زنان غیرمتقاضی شهر اراک، ش ۳۷، ص ۶۵-۸۴.
بنت‌الهدی محمدی کنجانی، محمدعلی مظاهری، محمود حیدری، علیرضا مرادی، بررسی رابطه هوش معنوی و عمل به باورهای دینی با تنظیم هیجان شناختی در زنان باردار، ش ۳۸، ص ۱۲۵-۱۴۲.
جواد خدادادی سنگده، علی محمد نظری، خدابخش احمدی، شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل مفهومی خانواده سالم اسلامی- ایرانی: یک مطالعه کیفی، ش ۳۹، ص ۲۵-۴۰.
حسین نقدی، حسن یعقوبی، رحیم یوسفی، نقش جهت‌گیری مذهبی و صفات شخصیت در پیش‌بینی نشانه‌های اختلال شخصیت دسته «ب»؛ ش ۳۷، ص ۱۳۳-۱۳۶.
داود غفاری جعفری، بهشته نیوشا، رابطه دنیاگرایی و تکبر با اهمال‌کاری سازمانی، ش ۳۹، ص ۸۵-۱۰۰.
رسول سلیمانی نجف‌آبادی، علیرضا چوبگین، مریم قادری نجف‌آبادی، محبوبه حدادی، تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی با رویکرد اسلامی بر افسردگی، اضطراب و استرس زنان مبتلا به اختلالات روانی مزمن، ش ۳۸، ص ۱۷-۴۰.

رسول کردنقابی، صفدر نبی‌زاده، فاطمه حدادی، بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی، ش ۳۷، ص ۱۳۷-۱۵۸.
زهرا سروریان، محمداحسان تقی‌زاده، حمیدرضا سروریان، اثربخشی معنادرمانی با رویکردی دینی بر عزت‌نفس و شادکامی و تاب‌آوری نوجوانان دختر، ش ۳۹، ص ۵-۲۴.

سعیده ملکوتی، نادر منیرپور، مجید ضرغام حاجبی، رابطه سبک‌های فرزندپروری و نگرش مذهبی والدین با بزهکاری نوجوانان شهر قم سال ۱۳۹۲، ش ۴۰، ص ۶۷-۸۶.

سلمان نعمتی، محمدرضا احمدی، رحیم نارویی نصرتی، ساخت آزمون اولیه آرامش روانی در پرتو ازدواج بر اساس منابع اسلامی، ش ۳۸، ص ۴۱-۶۰.

سیدعلی مرعشی، فاطمه میرزائی، طاهره محرابیان، رابطه ابعاد هوش معنوی و سبک‌های حل مسئله با تاب‌آوری در میان دانشجویان، ش ۳۹، ص ۱۳۷-۱۴۶.

سیده‌فاطمه صدر، عبدالله معتمدی، بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی با نگرش به حجاب و خودمهارگری در دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۳۹، ص ۱۰۱-۱۱۲.

شهرزاد نعمتی، علی ایمان‌زاده، اعمال نیک در دیدگاه کودکان پیش‌دبستانی: مطالعه پدیدارشناختی، ش ۳۹، ص ۶۱-۷۰.

صدیقه اشتری، محمود کاظمی، جواد صالحی، رابطه عمل به باورهای دینی و هویت اخلاقی با بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی، ش ۳۹، ص ۷۱-۸۴.

صفورا سالمی، علیرضا رشیدی، عادل زهتاب نجفی، سیده‌افروز سیدموسوی، رابطه ساده و چندگانه باورهای مذهبی، سخت‌رویی روان‌شناختی و حمایت اجتماعی ادراک شده با رشد پس از سانحه در بیماران مبتلا به مولتیپل اسکروزیس، ش ۳۸، ص ۸۵-۹۶.

طاهره سهرابیان، فضل‌اله میردیکوند، بررسی مقایسه‌ای رابطه بین عوامل هوش معنوی با اضطراب و افسردگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه براساس زمینه‌تحصیلی، ش ۳۸، ص ۹۷-۱۰۸.

عادل زاهد بابلان، شیدا برقی، مقایسه اضطراب مرگ، احساس تنهایی و دل‌بستگی به خدا، در بین بیماران سرطانی، بیماران قلبی و افراد سالم، ش ۳۸، ص ۱۰۹-۱۲۴.

عباس امان‌الهی، مریم حیدریان، یوسفعلی عطاری، بررسی مدل پیشنهادی رابطه دل‌بستگی به خدا و رضایت زناشویی با میانجی‌گری معنویت زناشویی و بهزیستی معنوی در کارکنان زن اداره‌های دولتی شهر اهواز، ش ۳۷، ص ۱۰۵-۱۲۲.

علی عسگری، نادر منیرپور، حمیدرضا حسن‌آبادی، شخصیت ضداجتماعی؛ نقش خلق‌و‌خو، سبک‌های فرزندپروری و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، ش ۳۷، ص ۸۵-۱۰۴.

فاطمه خادم‌پیر، محسن گل‌پرور، الگوی ساختاری رابطه سرمایه معنوی اسلامی با احساس انرژی در کار و عملکرد، ش ۴۰، ص ۵۳-۶۵.

کریم سواری، رسول عبدی‌پور، بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های محاسبه نفس بر تعهد اخلاقی و خودکنترلی دانش‌آموزان دختر، ش ۳۸، ص ۵-۱۶.

محمد زارعی توپخانه، مسعود جان‌بزرگی، محمدرضا احمدی، رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن، ش ۳۹، ص ۱۲۱-۱۳۶.

محمداحسان تقی‌زاده، ملیحه خاکپورنیا، اثربخشی معنویت‌درمانی گروهی بر کاهش ترس از مرگ و استرس ادراک شده، ش ۴۰، ص ۲۳-۳۴.

محمدرضا احمدی، تفاوت‌های تبیین رفتار انسان در قلمرو پارادایم اسلامی در مقایسه با سایر رویکردهای روان‌شناختی، ش ۳۷، ص ۲۷-۴۶.

محمدسعید نصر اصفهانی، محمد مهدی یوسفی، مبین صالحی، امین رحمتی، رابطه سبک زندگی اسلامی با خود مهارگری و ویژگی‌های شخصیتی در بین دانشجویان و طلاب، ش ۳۹، ص ۱۱۳-۱۲۰.

معصومه کفیلی یوسف‌آباد، شیما پژوهی‌نیا، سیدمحمدحسن فاطمی اردستانی، محمود اسلامی، بررسی رابطه سبک زندگی اسلامی با بحران هویت و سلامت عمومی در نوجوانان، ش ۴۰، ص ۸۷-۱۰۱.

منیره شریفی، اعظم پرچم، مریم‌السادات فاتحی‌زاده، بررسی خوش‌بینی و تبیین جایگاه آن در استحکام خانواده، ش ۳۸، ص ۶۱-۸۴.

نجیب‌الله نوری، عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی، ش ۴۰، ص ۵-۲۲.

نصیر عابدینی، علی فتحی‌آشتیانی، مسعود جان‌بزرگی، محمدرضا سالاری‌فر، اثربخشی فراشناخت درمانگری با رویکرد اسلامی در درمان افراد مبتلا به اختلال تنبذگی پس از ضربه، ش ۳۷، ص ۵-۲۶.

هادی عبدلی، ابوالقاسم بشیری، رحیم ناروئی نصرتی، هشیار و ناهشیار در روان تحلیل‌گری و مقایسه آن با اندیشه‌های علامه طباطبائی، ش ۳۹، ص ۴۱-۶۰.

ملخص المقالات

العوامل المؤثرة في تحفيز سلوك الإنسان وبنية هذا التحفيز على ضوء المنظومة الفكرية للعلامة الطباطبائي

نجيب الله نوري / حائز على شهادة دكتوراه في علم النفس العام من مؤسسة الإمام الخميني (ره) للتعليم والبحوث
noori1351@gmail.com
الوصول: ٣٠ جمادى الأولى ١٤٣٧ - القبول: ٢١ ذى القعدة ١٤٣٧

الملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو استكشاف العوامل المؤثرة في تحفيز سلوك الإنسان والبنية الخاصة بهذا التحفيز على ضوء آراء ونظريات العلامة محمد حسين الطباطبائي، ومن هذا المنطلق تطرّق الباحث إلى جمع هذه الآراء والنظريات من مختلف آثار العلامة ثمّ قام ببيانها وتحليلها وفق أسلوب بحث مكتبي يتمحور حول دراسة وصفية تحليلية. نتائج هذه الدراسة دلّت على وجود تسعة عوامل باطنية وعاملين خارجيين، وهي بجملتها مترابطة مع بعضها في صياغة الحوافز لسلوك الإنسان، وعلى أساس ما ورد في آثار العلامة حول هذا الأمر، يمكن تصنيف هذه العوامل ضمن طبقات متوالية كالتالي:

الطبقة الأولى: القابليات الأساسية للوجود الإنساني "قوى النفس".

الطبقة الثانية: الأهداف "العلل والغايات وكمالات القابليات".

الطبقة الثالثة: النزعات والمتطلبات.

الطبقة الرابعة: المعارف والاستنتاجات "الإدراكات الاعتبارية والحقيقية".

الطبقة الخامسة: الرغبة والميل "الإثارة والعاطفة".

الطبقة السادسة: الطلب والقرار الفردي "الإرادة".

الطبقة السابعة: ردود الأفعال الفيزيولوجية "إيجاد حركة فيزيائية".

الطبقة الثامنة: التجربة السلوكية "العمل".

الطبقة التاسعة "الجذور الشخصية" الملكات النفسانية".

هذه الطبقات التسعة مرتبطة بالتحفيز الباطني للإنسان، وهي تتأثر بالعوامل الخارجية مثل الهداية والمساعدة ورحمة الله تعالى ولطفه وكذلك بالبيئة التي يعيش فيها الإنسان ومجتمعه وبوساوس الشيطان؛ وبشكل عام فهى عوامل مترابطة مع بعضها في البنية التحفيزية لكل إنسان.

كلمات مفتاحية: عوامل التحفيز، البنية التحفيزية، سلوك الإنسان، أفكار العلامة الطباطبائي، النزعات، الإدراكات.

تأثر العلاج الروحي الجماعي في تقليص مستوى الخشية من الموت والضغط النفسي المتحصّل

metaghizadeh@yahoo.com

محمد إحصان تقي زاده / أستاذ مساعد في فرع علم النفس بجامعة بيام نور فرع جنوب طهران

rezvan2030@yahoo.com

كلمة مليحة خاكهور نيا / حائزة على شهادة ماجستير في علم النفس العام من جامعة بيام نور فرع جنوب طهران

الوصول: ١٧ شوال ١٤٣٦ - القبول: ١١ ربيع الثاني ١٤٣٧

الملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة وتحليل مدى تأثير العلاج الروحي في التقليص من مدى الخشية من الموت والضغط النفسي لدى النساء اللواتي تتراوح أعمارهن بين ٣٥ إلى ٥٠ عاماً، وهي بحث علمي تجريبي، حيث بادر الباحثان فيها إلى إجراء البحث قبل الاختبار وبعده على مجموعتين للاختبار والسيطرة بواقع ١٥ سيّدة لكل مجموعة، حيث تضمّنت العيّنة ٣٠ سيّدة تمّ اختيارهنّ بأسلوب اختيار العيّنة الهادف.

عقدت الباحثان ثماني جلسات مع مجموعة الاختبار تمحورت مواضيعها حول العلاج الروحي، والأساليب التي تمّ الاعتماد عليها تمثلت في استبيانين أحدهما خاص بالخشية من الموت والآخر حول الضغط النفسي المتحصّل؛ وأما النتائج فقد تمّ تحليلها وفق تحليل التباين الإحصائي اعتماداً على برنامج spss-20 حيث دلّت على أنّ إحصائيات الاختبار F المتعلقة بدراسة وتحليل الاختلاف بين متوسط درجات الخشية من الموت تعادل ١٣/٩٧١ بمستوى معتبر يبلغ $p < 0.01$ ومستوى الضغط النفسي يعادل ٥٨/٥١٨ بمستوى معتبر يبلغ $p < 0.01$ وهذا الأمر يشير إلى وجود اختلاف ثابت بالنسبة إلى معدّل الدرجات بين الخشية من الموت والضغط النفسي في مرحلة ما قبل الاختبار لدى مجموعتي السيطرة والاختبار، لذا يمكن القول إنّ العلاج الروحي له تأثير في التقليص من مدى الخشية من الموت والضغط النفسي لدى النساء.

وعلى أساس النتائج التي تمّ التوصل إليها في هذه الدراسة، يبدو أنّ الاستفادة من المداخل الروحية له تأثير في المداخلات المعتمدة في علم النفس.

كلمات مفتاحية: العلاج الروحي، الخشية من الموت، الضغط النفسي المتحصّل.

تأثير الاستشارة الزوجية الإيجابية ذات الطابع الإسلامي على امتعاض الزوجين العقيمين أو انسجامهما في الحياة الزوجية: دراسة أجريت في مدينة أصفهان

Arezookhlehghian@yahoo.com

كلية آرزو خالقيان / طالبة دكتوراه في الاستشارة بجامعة آزاد الإسلامية في أصفهان فرع خوارسكان

spourshahriari@hotmail.com

مه سيما بور شهرياري / أستاذة مشاركة في فرع الاستشارة بجامعة الزهراء

سيمين حسينيان / أستاذة في فرع الاستشارة بجامعة الزهراء
الوصول: ٩ ذي القعدة ١٤٣٦ - القبول: ٤ جمادى الأولى ١٤٣٧

الملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة وتحليل مدى تأثير الاستشارة الزوجية الإيجابية ذات الطابع الإسلامي على امتعاض الزوجين العقيمين أو انسجامهما في الحياة الزوجية، وهي من جملة الدراسات شبه التجريبية، حيث اعتمدت الباحثات فيها على مجموعة السيطرة لعينة البحث وأسلوب ما قبل الاختبار وما بعده، وعينة البحث بلغت ٣٢ من الأزواج العقيمين الذين تم اختيارهم بأسلوب متقوم على الهدف، وهم من المراجعين لمراكز العقم والأطباء الأخصائيين بالأمراض النسائية والولادة في مدينة أصفهان، ثم تم تقسيمهم بشكل عشوائي إلى مجموعتين إحداهما مجموعة السيطرة والأخرى الاختبار بواقع ١٦ زوجاً في كل مجموعة.

أجريت الدراسة على مجموعة الاختبار في إطار سبع جلسات تمحورت حول الاستشارة الزوجية الإيجابية التي توجد الأمل لديهم، وأعضاء كلا المجموعتين أجابوا عن استبيانين خاصين بمقياس إعادة النظر هما "الانسجام في الحياة الزوجية" و "الامتعاض من الحياة الزوجية"، وهذه الإجابات كانت على مرحلتين إحداهما قبل الاختبار والأخرى بعد الاختبار والمتابعة بعد شهر من انتهاء الجلسات. اعتمدت الباحثات على تحليل التباين متعدد المتغيرات لأجل تحليل معطيات الدراسة، وذلك وفق برنامج Spss-18 ودلت النتائج التي تم التوصل إليها على أن المراحل اللاحقة للاختبار والمتابعة وجود اختلاف معتبر بين مجموعتي الاختبار والسيطرة يبلغ مستوى ($P < / 0.005$) في معدل درجات الانسجام والامتعاض في الحياة الزوجية وأبعاده التي هي الإنهاك البدني والعاطفي والنفسي. وقد أيدت هذه الدراسة تأثير الاستشارة الزوجية الإيجابية الإسلامية الموجهة للأمل على امتعاض الزوجين العقيمين وعلى انسجامهما في الحياة الزوجية، لذا يمكن الاعتماد عليها في مسائل الاستشارة والعلاج النفسي للأزواج الذين يعانون من العقم.

كلمات مفتاحية: الزوجان العقيمان، الاستشارة الزوجية الإيجابية، الوجهة الإسلامية، الانسجام الزوجي، الامتعاض الزوجي.

أنموذج بنيوى للعلاقة

بين الثروة المعنوية الإسلامية والشعور بالنشاط فى العمل والأداء المهنى

فاطمة خادم بيبر / حائزة على شهادة ماجستير فى علم النفس الصناعى والمؤسساتى من جامعة آزاد الإسلامية فى أصفهان فرع خوارسكان

fa.khalaj@gmail.com

محسن كل برور / أستاذ مشارك فى فرع علم النفس الصناعى والمؤسساتى بجامعة آزاد الإسلامية فى أصفهان فرع خوارسكان
الوصول: ٣ ذى القعدة ١٤٣٦ - القبول: ١٥ ربيع الثانى ١٤٣٧
drmngolparvar@hotmail.com

الملخص

بادر الباحثان إلى تدوين هذه المقالة بهدف دراسة وتحليل الأنموذج البنيوى للعلاقة بين الثروة المعنوية الإسلامية وبين شعور الإنسان بالنشاط فى عمله وأدائه المهنى، ونطاق البحث عمّ جميع المنتسبين فى أحد فداق مدينة أصفهان، حيث أجريت هذه الدراسة فى سنة ١٣٩٤هـ ش، وتمّ اختيار ١٨٨ شخصاً بشكل عشوائى بسيط كعينة بحث.

اعتمد الباحثان فى إجراء الدراسة على استبيان خاص بالثروة المعنوية الإسلامية واستبيان خاص بالشعور بالنشاط فى العمل واستبيان خاص بالأداء المهنى، وقاما بتحليل معطيات البحث على أساس تحليل معامل الارتباط لبيرسون والأنموذج البنيوى المعادل SEM وقد دلت النتائج على أنّ الشعور بالنشاط فى العمل والأداء المهنى له ارتباط بالانصر الأربعة للثروة المعنوية الإسلامية بمعدّل يبلغ ($p < 0.01$) كما أنّ نتائج تعيين الأنموذج للمعادلة البنيوية أشارت إلى أنّ هذه الثروة المعنوية لها ارتباط معتبر مع الشعور بالنشاط فى العمل والنشاط فى العمل حين الأداء المهنى بمعدّل يبلغ ($p < 0.01$) كذلك تؤدّى هذه الثروة المعنوية إلى رفع مستوى الأداء المهنى عن طريق إيجاد شعور بالنشاط فى العمل؛ وعلى هذا الأساس يمكن الاعتماد عليها لأجل رفع مستوى الشعور بالنشاط ومستوى الأداء المهنى لدى المنتسبين بمختلف المهن فى إيران.
كلمات مفتاحية: الثروة المعنوية الإسلامية، الشعور بالنشاط فى العمل، الأداء المهنى.

العلاقة بين أساليب تربية الأبناء

وبين الرؤية الدينية والدين على ضوء جرائم المراهقين في مدينة قم لسنة 1392هـ ش

سعيدة ملكوتي / حاترة على شهادة ماجستير فى علم النفس العام من جامعة آزاد الإسلامية فرع همدان saedehmalakoti@yahoo.com

نادر منير بور / أستاذ مساعد فى فرع علم النفس السريرى بجامعة آزاد الإسلامية فرع قم monirpoor1357@yahoo.com

مجيد زرغام حاجبى / أستاذ مساعد فى فرع علم النفس السريرى بجامعة آزاد الإسلامية فرع قم
الوصول: ١٢ محرم ١٤٣٧ - القبول: ٢٨ جمادى الثانى ١٤٣٧

الملخص

تمّ تدوين هذه المقالة بهدف دراسة وتحليل العلاقة بين أساليب تربية الأبناء المتحصّلة وبين الرؤية الدينية لدى الوالدين على ضوء جرائم المراهقين فى مدينة قم، وتضمّنت عيّنة البحث ٣٩ مراهقاً ومراهقةً من الذين ارتكبوا جرائم بواقع ٣٥ ذكراً و ٤ إناث، كما تضمّنت ٤٥ مراهقاً ومراهقةً لم يرتكبوا جرائم بواقع ٣٩ ذكراً و ٦ إناث من ثانويات مدينة قم، حيث اختيروا وفق أسلوب التقارن.

اعتمد الباحثون فى هذه المقالة على استبيان "يانغ" الخاص بأنماط تربية الأبناء، واختبار "البورت" الخاص بالتوجّه الباطنى والخارجى، وقاموا بتحليل معطيات البحث حسب الارتباط الثنائى وتحليل الانحدار اللوجستى، حيث دلّت على أنّ أنماط تربية الأبناء المتحصّلة غير كافية فى مواجهة الشعور بالنقص والحياء أو الصبر والانضباط الشخصى لديهم، وأنّ العقوبة من قبل الأب ونمط التربية المتحصّل والحرمان من عاطفة الأمّ، هى أمور لها تأثير فى إجرام المراهقين؛ ومع ذلك هناك اختلاف معتبر بالنسبة إلى تأثير التوجّهات الدينية الباطنية للوالدين على ارتكاب المراهقين للجرائم، كما أشارت معطيات البحث إلى أنّ الرؤية الدينية الخارجية للوالدين تؤثر فى تحقيق إجرام الأبناء. وفى الختام يمكن القول إنّ أنماط تربية الأبناء المتحصّلة من قبل الوالدين والوجهة الدينية لديهم، لها تأثير فى ارتكاب الأبناء جرائم أو عدم ارتكابهم.

كلمات مفتاحية: الإجرام، أنماط تربية الأبناء، الرؤية الدينية للوالدين.

دراسة تحليلية حول نمط الحياة الإسلامي على ضوء أزمة الهوية والسلامة العامة للمراهقين

معصومة كفيلى يوسف آباد / حائزة على شهادة ماجستير فى علم النفس التربوى من جامعة الزهراء ع
شيماء بجوهى نيا / طالبة دكتوراه فى علم النفس بجامعة العلامة الطباطبائي
السيد محمد حسن فاطمي أردستاني / حائز على شهادة ماجستير فى علوم القرآن والحديث من كلية أصول الدين فى طهران
sh.pajouhinia@yahoo.com
bikaran_hf@yahoo.com

محمود إسلامي / ماجستير فى فرع الإدارة التعليمية بجامعة آزاد الإسلامية فرع طهران جنوب
الوصول: ٩ ذى الحجة ١٤٣٤ - القبول: ١٩ جمادى الاول ١٤٣٧

الملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة وتحليل واقع العلاقة بين نمط الحياة الإسلامي على ضوء مسألة أزمة الهوية والسلامة العامة لدى المراهقين فى مدينة تبريز، ومن هذا المنطلق تم اختيار ٢٠٠ طالبة من طالبات الصف الثالث الثانوى فى هذه المدينة للعام الدراسى ١٣٩٢ - ١٣٩٣ هـ ش كعينة بحث حيث وقع الخيار عليهن بشكل عشوائى عنقودى متعدد المراحل.

اعتمد الباحثون فى جمع معطيات البحث على استبيان "كاويانى" الخاص بنمط الحياة الإسلامي، واستبيان "غولد بيرغ" الخاص بالسلامة العامة، واستبيان "أحمدى" الخاص بأزمة الهوية؛ ثم تطرقوا إلى شرح وتحليل النتائج فى رحاب مؤشرات إحصائية وصفية وفق معدّل الترابط وتحليل الانحدار، حيث أثبتت وجود علاقة عكسية مؤثرة بين نمط الحياة الإسلامي وأزمة الهوية وبروز علائم مرضية لدى المراهقين؛ كما أنّ نتائج تحليل الانحدار متعدّد المتغيرات دلّ على أنّ نمط الحياة الإسلامي له القابلية على بيان مستوى أزمة الهوية والسلامة العامة لدى المراهقين.

كلمات مفتاحية: نمط الحياة الإسلامي، أزمة الهوية، السلامة العامة، المراهقون.

Investigating the Relationship between Islamic Lifestyle, Identity Crisis and General Health in Adolescents

Masoumeh Kofili Yousefabad / MA in Educational Psychology, Al-zahra University

Shima Pazuhiniya / Ph.D. Student of Psychology, Allameh Tabataba'i University

sh.pajouhinia@yahoo.com

✉ **Seyyed Mohammad Hassan Fatemi Ardestani** / MA in Quran and Hadith Sciences, Osul al-din
College of Tehran

bikaran_hf@yahoo.com

Mahmood Islami / MA Student of Educational Management, Islamic Azad University of Tehran
(south)

Received: 2015/09/24 - **Accepted:** 2016/02/28

Abstract

The aim of this study is to investigate the relationship between Islamic lifestyle, the degree of identity crisis and general health in adolescents in Tabriz. For this purpose, a sample of 200 people was selected by multi-stage random cluster sampling from all third grade high school students in Tabriz city in 1992-93. Data were gathered using Kaviyani's Islamic Lifestyle Questionnaire, Goldberg's General Health Questionnaire and Ahmadi's Identity Crisis Questionnaire. The gathered data were analyzed using descriptive statistics, correlation coefficient and regression. The results of this study indicate that there is a meangfully opposite relationship between the Islamic lifestyle, identity crisis and the presence of syndromes in adolescents. Also, the results of multivariate regression analysis showed that Islamic lifestyle can explain the degree of identity crisis and general health in adolescents.

Key words: Islamic lifestyle, identity crisis, general health, adolescents.

The Relationship among Parenting Styles, Parents' Religious Attitudes and Juvenile Delinquency in Qom, 2013

Sa'ideh Malakuti / MA in Public Psychology, Islamic Azad University, Hamedan Branch
saedehmalakoti@yahoo.com

✉ Nader Monirpur / Assistant Professor of Clinical Psychology, Islamic Azad University, Qom Branch
monirpoor1357@yahoo.com

Majid Zargham Hajebi / Assistant Professor, Department of Clinical Psychology, Islamic Azad University, Qom Branch

Received: 2015/10/26 - Accepted: 2016/04/07

Abstract

The purpose of this study was to study the relationship between perceived parenting styles and religious attitude of parents in predicting juvenile delinquency in Qom. The sample consisted of 39 delinquent adolescents (35 boys and 4 girls), and 45 normal adolescents in Qom high schools (39 non-delinquent boys and 6 girls) who were selected through matching. The research instruments were Young's parenting styles questionnaire and Allport's internal and external orientation test. For analyzing the data, two-tier correlation and logistic regression were used. The results showed that perceived parenting styles, defect / shame, insufficient self-restraint /self-discipline, and punishment by father, as well as perceived parenting style of emotional deprivation the mother were predictive of delinquency in adolescents. However, the effect of internal religious orientation on the prediction of juvenile delinquency was not significant. In addition, the results showed that the external religious attitude of parents predicts juvenile delinquency. Finally, it can be argued that parenting styles and the orientation of parents' religious attitude are effective in predicting juvenile delinquency.

Key words: delinquency, parenting styles, parental religious attitudes.

The Structural Model of the Relationship of Islamic Spiritual Capital with Feeling Energetic in Work and Job Performance

Fatemeh Khadempir / MA in Industrial and Organizational Psychology, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan) fa.khalaj@gmail.com

✉ **Mohsen Golparvar** / Associate Professor of Industrial and Organizational Psychology, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan) drmgolparvar@hotmail.com

Received: 2015/05/20 - **Accepted:** 2016/01/26

Abstract

This research was conducted with the aim of studying the structural model of the relationship among Islamic spiritual capital, feeling energetic in work and job performance. The statistical population of the research was included all the staff of a hotel in Isfahan in the spring of 1394, of which 188 were chosen through simple random selection. The instruments used in this study were the Islamic Spiritual Capital Questionnaire, Feeling Energetic Questionnaire and Job Performance Questionnaire. Data were analyzed by Pearson correlation coefficient and structural equation modeling (SEM). The results showed that feeling energetic in work and job performance had a positive and meaningful relationship with all four components of Islamic spiritual capital ($p < 0.01$). Structural equation modeling results also showed that there is a meaningful relationship between Islamic spiritual capital and feeling energetic at work and between feeling energetic at work and job performance ($p < 0.01$). Also, Islamic spiritual capital improves job performance by creating a sense of energy at work. Therefore, Islamic spiritual capital can be used to increase feeling energetic and improve job performance in the working environments of Iran.

Key words: Islamic spiritual capital, feeling energetic at work, job performance.

The Effect of Hope-Oriented Couple Counseling with an Islamic Approach on Marital Distress and Adjustment in Infertile Couples in Isfahan

✉ **Arezou Khaleghiyani** / PhD Student of Counseling, Isfahan Islamic Azad University, Khorasgan Branch
Arezookhlehghian@yahoo.com

Mahsima Purshahriari / Associate Professor of Counseling at Al-zahra University
spourshahriari@hotmail.com

Simin Hosseinian / Professor of Counseling, Al-zahra University

Received: 2015/08/25 - **Accepted:** 2016/02/13

Abstract

The purpose of this study was to investigate the effect of hope-oriented couple counseling on the distress and adjustment of infertile couples. This study was a semi-experimental research which used control group and pre-test, post-test and follow-up design. The statistical sample included 32 infertile couples selected by "goal-oriented sampling" method from among the patients in infertility centers and gynecologists in Isfahan city. The participants were randomly assigned into two control and experimental groups (each group included 16 couples). The experimental group then participated in 7 hope-oriented couple counseling sessions. Both groups completed the revised "marital adjustment" scale and the "marital distress" scale in the pre-test, post-test and follow-up stages (one month after the end of the sessions). In order to analyze the data, multivariate covariance analysis was performed using Spss-18 software. The results showed that there were significant differences between the two groups in the mean scores of marital adjustment, marital distress and its dimensions (physical, emotional and psychological exhaustion) ($p < 0.0005$) in the post test and follow up stages. The findings of this study confirmed the effect of hope-oriented couple counseling with an Islamic approach on marital distress and marital adjustment of infertile couples and this is a finding which can be used in planning for counseling and psychotherapy for infertile couples.

Key words: infertile couples, hope-oriented couple counseling, Islamic approach, marital adjustment, marital distress.

The Effect of Group Spiritual-Therapy on Reducing Fear of Death and Perceived Stress

Mohammad Ehassan Taqizadeh / Assistant Professor, Department of Psychology, Payam noor University, Tehran, South Branch metaghizadeh@yahoo.com

✦ **Malihe Khapoorniya** / MA in Public Psychology, Payam noor University, Tehran, South Branch rezvan2030@yahoo.com
Received: 2015/08/04 - **Accepted:** 2016/01/22

Abstract

The purpose of this study was to investigate the effect of spiritual therapy on reducing fear of death and stress among women aged 35-50. This research is experimental and has the “two groups, pre-test and post-test” design. The sample population consisted of 30 participants (15 in the experimental group and 15 in the control group) who were selected using purposeful sampling. The Experimental group participated in 8 sessions of spiritual therapy. The data collection instruments were the "fear of death" and "perceived stress" questionnaires. Data were analyzed using SPSS 20 and covariance statistical method. The results obtained from the F test for the difference between the mean scores were 13.971 for fear of death in the significance level of $p < 0.01$ and 58.518 for perceived stress in the significance level of $p < 0.01$. These results showed that there is a significant difference between the experimental and control groups in the mean scores of fear of death and Stress in the post-test stage. It can be argued that group spiritual therapy reduces the level of fear of death and stress in women. In light of the findings, it seems that the use of spiritual therapy is effective in psychological interventions.

Key words: spiritual therapy, fear of death, perceived stress.

Abstracts

The Factors and Structure of Motivation in human Behavior in Allameh Tabataba'i's View

Najibollah Nouri / PhD in Public Psychology, IKI

noori1351@gmail.com

Received: 2016/03/10 - Accepted: 2016/08/25

Abstract

The purpose of this research is to discover the factors and structure of motivation in Allameh Tabataba'i's thoughts. For this purpose, using the library-based method, Allameh Tabataba'i's views on the factors and structure of human motivation were collected from his works and then analyzed by using the descriptive- analytical method. The results of the study show that there are nine internal factors and two external factors that intricately act as motivating factors for human behavior. Considering Allameh's works, these factors can be considered as some successive layers: layer one, the fundamental forces of human existence (the powers of the soul); Layer two, goals (ultimate causes and perfections of forces); layer three, tendencies and needs; layer four, knowledge and perceptions (mentally-positated and real perceptions); layer five, enthusiasm and desire (emotions and feelings); layer six, personal want and decision (will); layer seven, physiological reactions (physical movement); layer eight, experience of behavior (action); layer nine, personality traits (sensual traits). These nine layers are related to the internal processes of human existence, which are influenced by external factors such as guidance, help, mercy and grace of God, as well as the external environment, society and the temptations of the devil. In sum, the totality of these interconnected factors forms the structure of human motivation.

Key words: motivational factors, motivational structure, human behavior, Allameh Tabataba'i's thoughts, attitudes, perceptions.

Table of Contents

The Factors and Structure of Motivation in human Behavior in Allameh Tabataba'i's View5

Najibollah Nouri

The Effect of Group Spiritual-Therapy on Reducing Fear of Death and Perceived Stress23

Mohammad Ehassan Taqizadeh / Malihe Khapoorniya / Simin Hosseinian

The Effect of Hope-Oriented Couple Counseling with an Islamic Approach on Marital Distress and Adjustment in Infertile Couples in Isfahan35

Arezou Khaleghiyan / Mahsima Purshahriari / Simin Hosseinian

The Structural Model of the Relationship of Islamic Spiritual Capital with Feeling Energetic in Work and Job Performance53

Fatemeh Khadempir / Mohsen Golparvar

The Relationship among Parenting Styles, Parents' Religious Attitudes and Juvenile Delinquency in Qom, 201367

Sa'ideh Malakuti / Nader Monirpur / Majid Zargham Hajebi

Investigating the Relationship between Islamic Lifestyle, Identity Crisis and General Health in Adolescents87

Masoumeh Kofili Yousefabad / Shima Pazhuhiniya / Seyyed Mohammad Hassan Fatemi Ardestani / Mahmood Islami

Concessionary: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Manager: *Mohammad Naser Saqaie Bi-Ria*

Editor in chief: *Mohammad Reza Ahmadi*

Executive manager: *Sajad Solgi*

Editorial Board:

- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. Mohammad Reza Ahmadi:** *Assistant Professor, IKI*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Ali Reza Arafi:** *Associate Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*
- ☐ **Dr. Qulam Ali Afruz:** *Professor, Tehran University*
- ☐ **Dr. Muhammad Karim Khoda panahi:** *Professor, Beheshti University*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. M. J. Zarean:** *Assistant Professor, Mustafa International University*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. N.Saghaye Biria:** *Assistant Professor, IKI*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. Abas Ali Shameli:** *Assistant Professor, Mustafa International University*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Seyyid Muhammad Qaravi:** *Assistant Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*
- ☐ **Dr. Ali Fathi Ashtiani:** *Professor, Baqiat Allah Medical University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir
